

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228723

UNIVERSAL
LIBRARY

رتبه‌های تربیت جوانان

نگارش

سید صادقخان حسینی

سرپرست مدارس ایران در بین‌النهرین

از نشریات مؤسسه خاور

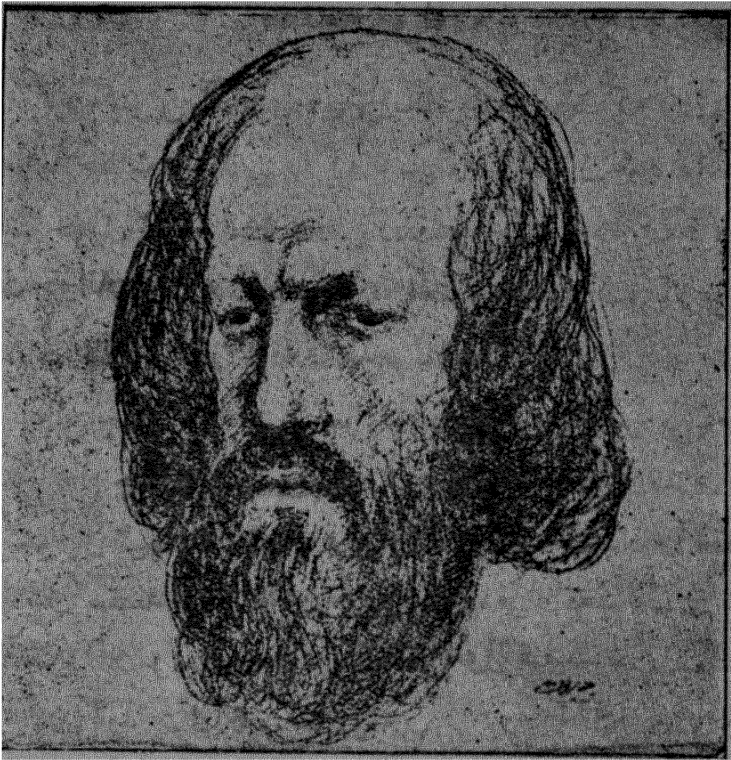
قیمت پنج ریال

در طهران بسال ۱۳۱۲ شمسی طبع شد

۵۲ ف

فهرست مندرجات کتاب

صفحه	موضوع
	مقدمه مؤلف
۱	فصل اول - مطالعات عمومی در باب تعلیم و تربیت
۱۹	فصل دوم - اهمیت مدارس ابتدائی و منظور اصلی از تشکیل آنها
۳۵	فصل سوم - معلومات اساسی راجع بموضوع تربیت
۳۹	فصل چهارم - برخی اساسهای مهم تربیتی
۴۸	فصل پنجم - عوامل تربیت
۷۵	فصل ششم - نظام و انتظام
	فصل هفتم - فرق میان انضباط و انتظام
۸۸	غایت و منظور انضباط چیست
۱۱۷	فصل هشتم - حفظ الصحه
۱۳۸	بزرگترین مریی اسلامی
۱۴۰	شرح زندگانی امام غزالی
۱۴۴	عقاید و نظریات غزالی در باب تعلیم و تربیت



امام محمد غزالی

بزرگترین عالم تربیت اسلامی ایران (۴۵۰ - ۵۰۵ هجری قمری)

کتاب راهنمای تربیت جوانان که یکی از بهترین کتبی است که راه اصلاح معارف و تربیت محصلین را با کمال سهولت بخواننده نشان میدهد چون موافق آرزوی دیرین این جانب بود با وضع مناسبی طبع و دودسترس قارئین محترم گذارده شد

نظر باینکه مؤلف محترم برای حین ختام کتاب شرح حال و ترجمه حیات و خلاصه‌ای از نظریات تربیتی امام مذکور را بان اضافه نمودند لذا مناسب چنان دید که آغاز کتاب را بتصویر آن نابغه جلیل‌القدر اسلام و ایران بیاراید تا از اینراه بیشتر جلب رضای خاطر خوانندگان محترم شده باشد

محمد رمضان‌ی صاحب مؤسسه خاور

مقدمه مؤلف

بزرگترین آرزوی دیرین نگارنده این بود که روزی بتواند خلاصه ملاحظات و تجاربی را که ضمن مدت اشتغال خود بوظیفه تعلیم و تربیت حاصل نموده است تدوین و در نتیجه کتابی را که (رهنمای تربیت جوانان) بوده باشد به طبقه محترم معلمین که پانزده سالست افتخار همقطاری ایشان را دارد تقدیم نماید.

ولی چون اطلاعات شخصی خود را کمتر از آن می یافت که شایسته انجام چنین منظور بزرگی شود لذا در صدد برآمد از مؤلفاتی که پیشوایان تربیت در خارج و ایران نگاشته اند استمداد و آنچه را که برای میل بمقصد مساعد باشد مورد استفاده قرار دهد.

خوشبختانه آثار مزبوره بخصوص کتاب اصول تربیت تألیف اسماعیل حقی مرئی بلند آواز ترك که موجب انقلاب تربیتی ترکیه جوان و بتوسط وزارت معارف آن مملکت بطبع رسیده است برای مقصدی که از دیرگاه مر کوز ذهن و طریق تعبیر آن مشکل بنظر میرسید زمینه های سهل و راههای طبیعی و ساده ای را ارائه و کمک شایان تقدیری بحصول ورام بخشید بالاخره موفق گردید کتابی را بعنوان فوق تحریر و ازین رهگذر خدمتی بفراخور حال خویش تقدیم جامعه بنماید.

امید است این اثر کوچک شایان توجه مقامات محترم معارف مملکتی گردیده و طریق ساده ای را در پیشگاه عهده داران تعلیم و تربیت اولیای اطفال باز و نگارنده را بهر گونه نقص و سهوی که در بیان مطالب یا تنظیم فصول ملاحظه نمایند آگاه سازند

محمد صادق حسینی
تهران

تهران - ۱۶/۶/۱۲

فصل اول

مطالعات عمومی در باب تعلیم و تربیت

در تعلیم و تربیت چه نتیجه منظر شده؟ - با چه وسایلی اطفال را میشود آماده زندگانی نمود؟ - ازوم معلومات در زندگی و درجه اهمیت آنها . آیا برای زندگانی تربیت مهمتر است یا معلومات؟ - چه نوع تربیتی را خیلی مهم باید شمرد؟ - در تعلیم و تربیت مدارس را باید مسئول انجام چه وظیفه دانست؟ - وسایل تربیت در مدرسه چیست؟ - آزادی در ضمن دیسپلین و انتظام چیست؟ - آیا مقصود اصلی تدریسات تنها معلومات است؟ چگونه ممکن است مقیاس صحیح برای قیمت یکدرس بدست آورد؟ - آیا اصول انتظام (دیسپلین) مهمتر است یا اصول تدریس؟ - درسهای تعلیم و تربیت و درسهای تربیت چیست؟ - باید درسها را تربیتی نمود

در تعلیم و تربیت
چه نتیجه منظر شده

بعقیده ما منظور اصلی از تعلیم و تربیت اینست که اطفال را معقول بار آورده ذهن آنان را بیکدسته معلومات مختلف پرنمائیم و نظر باین عقیده فرسوده و نادرست تصور میکنیم طفل تربیت یافته طفلی است که درسهای خود را خوب از بر کرده و روبروی بزرگترها مؤدب و معقول بنشیند. در صورتیکه این عقیده بکلی غلط و خطاست چرا که برای آدم شدن و پیشرفت در زندگی یک طفل، مؤدب و باحیا و ترسو و خوش حافظه بودن و محفوظات زیاد از برداشتن و حتی باذکاوت و هوشیار بودن او کافی نیست

تصور نکنید افراد و جماعاتیکه در زندگانی خود خوش بخت و مرفه الحال هستند مبادی آداب و در علم هوشیاری ممتاز میباشند بلکه آنها فقط از حیث اراده و عزم و پایداری و جسارت بر دیگران تفوق و برتری جسته اند و هر فرد و ملتی که از این صفات محروم باشد با وجود حسب و نسب ، معقولیت و تأدب ، ذکاوت و هوش ، موقع شناسی و شرم حضور ، علم و فن ، بدون شك در کارزار حیات عقب نشسته و مغلوب میگردد : اگر چه برای زندگانی انسان معلومات خبیای مهم است . ولی قیمت و اهمیت آنها وقتی ظاهر میشود که با عزم و اراده ، تشبث و فعالیت ، اقدام و جسارت ، اصرار و پشت کار در انجام مقصد حفت گردد

چون مقصود اصلی از تربیت امروزه اینستکه افراد را برای پیشرفت در زندگی مستعد و آماده گرداند لذا باید دید که چه شخصی میتواند موفقیت در زندگی را دارا گردد؟ -- آن شخصیکه تدرست

**با چه وسایلی اطفال
را میهود آماده
زندگانی نمود؟**

وقوی بنیه و در مشاهده وقایع و حادثات با تحمل و صاحب دماغ و فکر و دارای قوه استنباط و اکتشاف صحیح بوده و بتواند در قضایای حیاتی خود تصمیمات قطعی را اتخاذ بنماید . و برای حصول مرام خود صبر و پایداری و اصرار را پیشه خود ساخته صریح و جسور و بی باک بوده باشد . با ذات و قناعت سازگار نشود و خلاصه بتواند منافع خود و ممالک خود را تشخیص داده و برای تحصیل آنها قوی دل . با ایمان و پر آرزو و امید ، و نو میدی و یأس را در نهاد خود راه ندهد " چنین شخصی هر قدر معلوماتش کم و ضعیف باشد باز یگانه کسی است که برای موفقیت در حیات آماده و لایق شمرده میشود

لزوم معلومات در زندگی و درجه اهمیت آنها

گفتیم که مقصود اصلی از تربیت اینست که انسان در مبارزات حیاتی مغلوب نشده موجودیت شخصی و نوعی خود را حفظ نماید. اینک میگوئیم که تربیت نیز تنها کافی نیست چه برای اینکه بتوان هم بیشتر از منابع حیات بهره مند گشته و اساس موفقیتهای خود را بطور آسانتری تحصیل نمائیم از کسب معلومات هم ناگزیر خواهیم بود. فرض کنیم که فلانکس يك آدم با تربیت کاملی است که همیشه در فکر خدمت ممالکت خود و دوستدار تقویت ارکان مات خود میباشد و مثلا میداند که برای تزئید ثروت و استفاده ممالکت باید در فروش امتعه و صنایع وطنی خود بخارجه کوشش بنماید و برفرض هم بداند که اگر قالی را بلندن یا پاریس یا امریکا صادر کنند خوب و زود فروش رفته و تحصیل پول کرده خویشان را سعادتمند و بواسطه مالیاتیکه میدهد بخزانه ممالکت کمک خواهد نمود ولی نمیداند که برای رفتن پاریس چه راهی مناسب تر و چقدر بخارج لازم است؟ - آیا خریدار قالی های ایران در پاریس بیشتر است یا جای دیگر؟ - اذنا برای درک این مسائل دانستن جغرافیا، حساب و آشنائی باعوم اقتصادی لازم است چه اگر دارای چنین معلوماتی نباشد بالطبع کمتر میتواند از نتایج تربیت و قوه عزم و پشت کار و تشبث خویش استفاده نماید

آیا برای زندگانی تربیت مهمتر است یا معلومات

سرمایه زندگانی انسان عبارت از مقدار بهره ایست که از تربیت حاصل کرده باشد. چه نادانی تنها را نمیشود از نقایص شمرد بلکه بزرگترین نقایص انسان آنستکه: علیل المزاج، کم خرد، بی

فکر و بی ملاحظه، بزدل، بی عزم و بی اراده، بی ثبات و ناپایدار، و فاقد صراحت قول بوده باشد. مثلا جغرافیا یکرشته از معلومات شمرده میشود

و تدریس آن برای سیاحت و مسافرت هم مفید است، چیزی که هست ندانستن جغرافیا انسان را از سیاحت مانع نشده و یا اگر سفر کرد نباید تصور نمود که مسافرت او بطور کلی خالی از فایده خواهد بود همچنانکه اگر بنا بود زبان هم نداند نیز برای سیر و سفر او در ممالک خارجه چندان اشکالی وجود نداشت، ولی برعکس اگر بنا بود که فاقد یکی از خصال تربیت بود. و مثلاً بی اراده و ترسو باشد ممکن است که بگوئیم وجود اینها مانع یا باعث در تأخیر مسافرت گردیده. و اگر مسافرت هم بعمل آمد نتیجه جز اذلاف ثروت ممالک نخواهد داشت. پس اگر بنا بشود که ما را بین تکمیل تربیت یا تعامیم معاونات مختار گرداند بدون درنگ و تأمل باید تربیت را اختیار کرده معاونات را فدای تربیت بنمائیم، چه یک ممالک با معاونات که آدمهای مرده درست کند در مقابل یک ممالک جاهلی که اشخاص زنده و باروح تربیت بنماید شایسته همسری و قیاس نیست ممکن است بربیک شخصی که تنها سرمایه او دقت و تأمل صحیح و قوه مجازمه فکری و اخلاقی بوده و کارکن و با حس و با اراده، و جسور باشد، اطلاق چیز کرده و برای او قیمتی فرض نمود لیکن بعکس یک آدمیکه وجودش مثل یک کتابخانه سیار پر معاونات ولی از هر اراده خاکی که او را شایسته زندگانی گرداند خالی باشد هیچ نیست و نمیشود او را چیز یعنی موجود گفت

تربیت را بفروع ذیل تقسیم کرده اند تربیت بدن
تربیت فکر - تربیت حس و تربیت اراده که از
همه اقسام تربیت لازمتر و مهمتر است زیرا قوه
اراده از جماعه خصایصی است که دره مقدمات اشخاص
دی دخل و فوق العاده مؤثر است برای اینکه مردم بتوانند در زندگانی
چه نوع تربیتی را
خیالی مهم
باید شمرد؟

خود موفقیت حاصل نمایند، قبل از هر چیز باید دارای پشت کار، مقاومت عزم و جسارت که از فروع اراده شمرده میشوند بوده باشند. و خلاصه وجود اراده چه از لحاظ زندگی فردی و چه از نقطه نظر سعادت ملی لازم و موجودیت بدون آن، عبارت از موجودیت وهمی و خیالی است. مثلاً امروز با قوت و سعادت مندترین مالی دنیا، انگلیسها و آلمانها هستند^(۱) ولی نباید قبول کرد که با هوشترین و با عالم ترین آدمهای (۱) انگلیسها بر ربع نفوس عالم و خمس اراضی آن حکومت کرده و افتخار میکنند که در میانک ما آفتاب غروب نمیکند و عظمتی را که دولت امپراتوری آلمان قبل از جنگ عمومی و بعد از آن ظاهر نمود فراموش شدنی نیست، و برای حسن تربیت و ایافت و استقامت اخلاقی این ملت، بهترین دلیل واضح اینست که بدانیم ملت آلمان مدت چهار سال و دو ماه بار سنگین جنگ را بادوش گرفته و متحدین خود، انریش، عثمانی، بلغار را نیز اداره نمود و باعظیم ترین قوای عالم یعنی قشون قوی و بحری و هوایی سازنده دولت برابری و زد و خورد کرد و بعد از نازمه جنگ عمومی هر قدر که متعین سعی کردند بواسطه صلح و رسایل این ملت را درهم شکسته از یاد آورند نتوانستند، و قود عزم و متانت و صبر و تحملی که آلمانها نشان دادند از همان سنوات اولیه صلح ثابت نمود که این ملت با داشتن چنین سجایا و اخلاقی هرگز نخواهد مرد. شرایط صلح و رسایل ملت آلمانرا ملزوم میکرد که ۱ - از تمام اراضی «آنزاس» و «اردن» و حوضه رود خانه سار و قسمتی از خاک خود در حدود بلژیک صرف نظر کرده علاوه بر این باید از حق حکومت خود در ایالت (پرن) و «سایسیای علیا» و «شازویک» و کابیه - ساترات آلمان در عالم چشم بیوشد ۲ - مانع بیست مایاردمارک» بنجهاز میلیون تومان» بمتفقین غرامت نقدی جنگ را بدهد ۳ - کلیه کشتیهای تجارتنی خود را بمتفقین واگذار کرده و تمام ثروت خود را صرف تعمیر اراضی خراب شده در جنگ بنماید و نا دهسال نصف زغال خود را بهرانسه و بلژیک و ایتالی و اوکسامبورخ بدهد. دولت آلمان باید قانون نظام وظایفه را لغو کرده و تمام مهمات جنگی خود را بمتفقین واگذار و کلیه مستحکات نظامی خود را خراب و بمصرف گرداند، با همه این پیش آمدها ملت آلمان دهسال است که مقاومت بخرج داده و نزدیک است که باز موفقیت خود را در ردیف ملل درجه اول دنیا قرار بدهد.

عالم افراد این دولت اند . چه میشود که از حیث ذکاوت و هوش و حتی دانش و معلومات ماتهائیرا پیدا کرد که بر آلمان و انگلیس مقدم شمرده شوند . ولی چیزیکه هست اینستکه این دو ملت سطوت و شوکت خود را در سایه قوه اراده و متانت اخلاقی و تحمل و صبر و استقامت افراد خود حاصل کرده و استفاده که از وجود سجایای مذکور نموده اند بیش از استفاده ایستکه از هوشیاری و عام خود برده اند . اینها و سایر عناصر فعال و مامل زنده اروپا و امریکا بزرگت اراده فعال خود . زراعت و صنعت و تجارت خود را بوجود هزاران موانع و مشکلات روزافزون ترویج داده و خواهند داد . و حتی کوهها و دریاها مانع اجرای آمال آنان نگردیده در استخراج معادن و حکومت بر منابع اقتصادی عالم . با هر پیش آمد سهمگین و خطرناکی با کمال شجاعت و صبر و استقامت مواجه میگرددند . و ما هم بالفرض اگر از دیگران عقب بمانیم ، نه برای اینستکه آنها از ما عالم تر و هوشیارترند . بلکه از اینستکه آنها صاحب اراده و جسور بوده و در مقابل خیر و صلاح عمومی وجود خود را ناچیز میشمارند . بدران ماکه در یکدوره از زمان توانستند عالم را مطیع فرمان خویش سازند . نه در سایه مزیت علمی بلکه بواسطه سجایای اخلاقی و اصول تربیتی خود اینکار را کردند همچنین مردمانیکه در حیات خود موثق . خوش بخت . و پول دار و مرفه الحال هستند . تصور نکنید از اینستکه فن صنعت و تجارت و معلومات اقتصادی را خوب میداند . یا خیالی هوشیار و فوق العاده با علم هستند . بلکه از اینستکه آنها همیشه جدی و قوی الاراده و زرنگ و با نشاط و با پشت کار میباشند و حتی در بین آنها ممکن است باشخاصی بر خورد کنیم که جاهل حقیقی و عامی صرف باشند ولی معهذ از فارغ التحصیلهای مدارس عالی سعادتمند تر و بوادار تر و ارجمند تر و عالیجنابتر باشند و بالاخص

برای موفقیت انسان، در اولین درجه تربیت. و در دومین درجه هوشیاری و معلومات لازم است برای اهمیت تأثیر تربیت و سجایای اخلاقی در حیات مالم کافی است که نظری بعظمت فتوحات و قدرت مسلمین در صدر اسلام نموده به بینیم يك قوم وحشی و جاهل در سایه تعلیمات و تربیتهای اخلاقی حضرت رسالت پناه چگونه خود را بر دانا ترین و هوشیار ترین مالم متمدن آن عهد حاکم و فرمانروا گردانید (۱) برای اینکه پیغمبر اکرم طوری اعراب را تربیت کرد که در دنیا باعزم و جسور و بیزار از ذلت بوده و از برای عزت اسلام هیچ حدی را قائل نشوند و جز مخالفت امر خدا از هیچ چیزی خائف و بیمناک نباشند .

در تعلیم و تربیت هر جمعیتی که بخواهد زندگانی کند ناچار مدارس را باید است که جوانان خود در الایق و آماده برای کسب مسئول انجام چه موفقیت در حیات بنماید . هر گاه این جمعیت وظیفه دانست ؟ توانست چنین خدمتیرا در باره خود انجام دهد

بالتبیعه بوجود چنین جوانها و افرادی کامیاب خواهد شد . حال بینیم که اگر در تعلیم و تربیت جوانان به پر کردن حافظه های آنها قناعت کرده و از تربیت اراده و عقل و بدن آنها غفلت نمایم چنان جوانها ، یا چنین افرادی را خواهیم داشت ؟ - بدیهی است که " نه " ما هر گاه توانستیم که پروگرام تعلیمات عمومی خود را از زیر ساطه و اقتدار این عقاید غاط و این قواعد و اصول ظالمانه نجات دهیم و اولاد خود را

(۱) وقتیکه عمرو ابن العاص مسر را فتح کرد ، در آن مملکت بجای بازار عام رواج داشت که مدت شش هفته حمامهای اسکندریه را با کتابهایی که با عمرو آتش زدند گرم میکردید هم چنین وقتیکه وحشیهای تانار در نحت قیادت « هلاکو » خلافت عباسی بغداد را منقرض و نابود ساختند بندری در کتابخانه های بغداد کتاب بود که وقتی آتوم وحشی کتابهای آنجا را در وسط دجله ریختند چند روز آب دجله راسیاه نمود .

تربیت اراده و عقل و فکر و بدن، بار آورده آنها را از زشتیها و بدیها متفر و در دفع احتیاجات و چاره درد های ممالکت، مسابقه کار و جاهد گردانیم، در اینصورت خواهیم توانست که جوانهای سعادتمند خوش اقبال، با عزم و پایدار بجامعه خود تحویل بدهیم و خلاصه هر وقت قاعده برف انبار کردن معلومات حفظی را درحافظه محدود اطفال تغییر داده و توانستیم که آرزوی آمال عالیه را در روح و دماغ جوان های خود تزریق نمائیم، در اینصورت میتوانیم خویش را امیدوار کرده، بگوئیم مدارس ما توانسته است مسئولیت خود را انجام داده و از عهده ادای وظیفه برآید و در این حال میشود ممالکت را بدارا شدن عناصر کارآمد و فعال و جاه طلبی که خانه خود را در صنف ممالک دیگران قرار دهند مژده و تبریک گفت

وسائل تربیت در مدرسه چیست؟
برای آنکه ممالکت بتواند بمعنی حقیقی خود « آدم با تربیت » درست کند، باید بدو وسیله تشبث نماید و آنها عبارتند از ۱- تربیت عمومی

مدرسه یعنی اصول اداره و دیسپلین ۲- اصول تدریس و تعالیم باین مناسبت هر معام یا مدیریکه بخواهد مدرسه خود را اصلاح نماید اولاً باید دیسپلین داشته باشد. ثانیاً باید اصول تدریس آنها « اگر اساسی و مفید نباشد » تغییر بدهد. ما برای پرورش دادن یک آدم قبل از هر چیز ناچاریم که اصول تربیت یعنی قواعد، و آداب و انتظام و تدریس خود را تغییر بدهیم. و اگر در معارف و اصول تربیت فعلی خود تأمل کنیم میبینیم که هیچ اثری از آثار انقلاب فکری در آن یافت نمیشود، زیرا امداری که وظیفه تربیت را بعهد گرفته اند، از هر جهت بواسطه عدم تربیت شاگردان بسجایای اراده و عزم و صبر و پایداری جسارت و صراحت غیر لایق و بجز تربیت آدمهای ناقص کار دیگری ندارند. در این حال

تشکیلات معارفی ما و تربیت و اصلاحات ما بیفایده خواهد بود، ما اطفال را چون حیوانات همیشه ترسانیده و اصول انتظامات مدارس را بر قاعده ظالمانه کتک و تهدید قرار داده و اصول تدریس خود را منحصر باین کرده‌ایم که يك آلات «از بر کنی» میکانیکی و صنجه های گرامافون را برای حفظ درس مهیا نمائیم تا کنون هر چه کرده ایم گذشته و امروز باید مسئولیت گذشته را بجای خود گذاشت، و این اصول پوسیده تعالیم و تربیت را، که برای فلاکت و تهیة موجبات بدبختی مملکت ما بقدر يك دشمن توانا، بلکه بیش از آن تأثیر و فعالیت دارد آغو نمائیم، و نا زمانیکه این مغالوبیت اخلاقی را احساس می‌کنیم باید بدانیم که آثار آن تربیت را نتوانسته ایم از خود دور گردانیم. اگر طالب سعادت و رفاهیت باشیم لازم است که در مدرسه و خانه اصول انتظام را بسا قویترین شکلی مراعات و اجرا نمائیم، اصول انتظام و دیسپلین در خانه و مدرسه بحدی در تربیت ذیدخل و مؤثر است، که میتواند جمعی را طرفدار آزادی، یا مطیع استبداد، و بالاخره آقا یابنده گرداند.

آزادی در ضمن مقصود از دیسپلین و انتظام يك مدرسه همانا اصول
دیسپلین و انتظام اداره، طرز تربیت، اسلوب زندگانی، و بیش
چیست؟ از هر چیز حرکات و اطواری است که معنی

حقیقی آزادی و استقلال شخصی و احترام و وظیفه و قانون را بشاگردان
بیاورد و طبیعی است که دیسپلین و انتظام برای پرورش دادن اطفال،
بانواع تربیتهای مختلف بدنی، فکری، ارادی، و حتی آزاد، یا
محکوم ساختن آنان، دخالت و تأثیر گاه می دارد، در يك مدرسه که
محصلین ورزش و حرکات بدنی داشته باشند، و از بازیهای طبیعی و
منظم و نور و روشنائی و رفاهیت و هوای آزاد، بهره مند شوند، آن

مدرسه آزادی بدنی و حریت فکر را فهمیده و حقیقت آزادی را در ضمن دیسیپلین و انتظام فهمانیده است ولی يك مدرسه را که در فضای آن ، بازی ، دویدن ، جست و خیز ، مطایبات و محاورات ظریف و دلچسب بین اطفال وجود نداشته باشد و خواندن سرودهای مهیج و شورانگیز وطنی در آن مجری و معمول نباشد بالطبع آزادی بدنی و فکری در آنمدرسه مفقود و گرفتار يك انتظام و دیسیپلین ظالم و مستبد و محکوم پروری شده است. همچنین در يك مدرسه که شاگردان بر رعایت احترام یاخوف معلم ، جرأت حرف زدن و سؤال از اشکالات خود نداشته باشند، و اگر احیاناً جرأت بسؤال نمایند، اگر اهانت و تویخ نشوند بجوابهای برت و بیمورد مجاب میشوند ، فوتبال و موسیقی و نقاشی و کارهای یدی نداشته باشند کوهها و صحرا ها و جنگلها را در ضمن سیاحت ها و چادر زنیهای پیشاهنگی نبینند و برعکس پیش آمدهای احساس کش و مخالف تربیت را عالی الدوام از معلمین و استادان خود مشاهده نمایند . آن مدرسه از تربیت آزادی و اجرای انتظام و دیسیپلین عدالت عاجز و ناتوان خواهند بود و افرادیکه برای جامعه تهیه میکنند عموماً بیعرضه و بیکار « لاش » و بیحال و خمیازه کش و مهموم و بالاخره اتکالی و بی وجود و از هر کاری خائف و ترسو میباشند . برای تأسیس انتظام صحیح و دیسیپلین که در ضمن آزادی موجود شود باید باطفال معنی حقوق متقابل را فهمانید و آنها حالی نمود که هر کسی در ضمن حدود قانون دارای يك آزادی کاملی است که احترام و مراعات آن لازم و باید همیشه در حصول آن برای خود یا دیگران کوشش بنماید ولی باید در عین حال مواظب شوند که مفهوم آزادی ، وسیله سوء استفاده شاگردان نشده و تولید هرج و مرج نسبت با انتظامات مدرسه و آداب عمومی نکند چه

اگر این معنی وجود یابد قطع نظر از اینکه نتیجه مطاوب از تربیت ضایع میشود يك تجاوزی بحقوق : معلم ، خانواده ، مات وارد خواهد شد و خلاصه باید گفت که برای ایجاد جوانهای آزادی طب که در عین حال هم مطیع قانون و طرفدار اجرای دیسپلین باشند و برای حصول موفقیت خود و مات خویش ساعی و مجاهده کار بشوند ، وجود معلم تربیت یافته و وطنخواه بهترین و قویترین عامل مؤثر شمرده میشود

مقصود اصلی از
تدریسات تنها
معلوماست ؟
آموختن یا تدریس در مدرسه برای آدم ساختن
يك واسطه ثانوی شمرده میشود ، تدریسات را
نباید يك چیز ساده و بسیطی تصور نمود . چرا

که هم وسیلهٔ تعلیم و هم واسطهٔ تربیت هستند ، بنابراین نمیشود تدریسات را عبارت از يك چیز های " از بر کردنی " و یا مواد حافظه پر کن قرارداد بلکه باید طوری باشد که در تربیت بدن ، فکر ، اراده ، حس مؤثر و مفید واقع شود . از اینرو يك درس را در آن واحد هم تعلیم و هم تربیت باید شمرد . تعلیم عبارت از فهمانیدن و تربیت عبارت از کار کردن است ، فرض کنید : که یک نفر معلمی جغرافیا را تدریس میکند و در ضمن این کار ، ممالک آنها ، طوایف ، طبایع ، شهرها ، مسافت ، تجارت و صنعت و زراعت و حیات اجتماعی آنها را باطفال میآهوزد ، این کار را " تعلیم " میگویند ولی اگر معلم در ضمن تدریس ، يك نتایجی را از مسافت و دوری شهرها نسبت بیکدیگر ، اهمیت موقع جغرافیائی و تاریخی ممالک و نفوس و پیشرفت تمدن و اقتصاد آنها استخراج کرده و بدست شاگردان خود داده و يك فکر تازه و اراده نوینی را در روح آنان تولید ، و حس مجاهده در حیات و جباه طایبی و غرور ملی را در نهادشان حرکت داده آتش عاطفه و احساسات آنها را شعله ور سازد

در این حال میشود گفت که آن شاگردان از این « درس » تربیت حاصل کردند . باز تصور کنید که يك معلم دیگری هندسه تدریس میکند . مقصود از تدریس این عام چیست ؟ - فقط آنستکه مربعات و مثلثات و مساحت‌های آنها و یا اشکال دیگر را بدانند ؟ - خیر بلکه باید در تدریس هندسه حس باصره و قوهٔ محاکمه و تدقیق را بر روی آن اشکال ورزش و تقویت داد . تا در این زمینه يك مقصد تربیتی هم تحصیل گردد . زیرا آن درسی که طریق استعمال قوای نهانی وجود انسانی را بطفل تعالیم نکند : و او را بایک نوع تجربه های عملی مجهز و کار آزموده نگرداند - و فقط مخیله را وسعت داده و باقی قوا و حواس را عاطل و بیکار بگذارد درسی است بیهوده و باید از احاطه تربیت لغو و محکوم بفتابشود . محصل باید در این يك درس هم معلومات علمی را درك کرده و هم قوهٔ اراده : حس و ثبات : تشبث و لجاجت و اصرار در تحصیل مطاوب و مقصود فردی و اجتماعی را دارا شود و اگر سجایای مذکور را بواسطهٔ تربیت خانوادگی داشته باشد بوسیلهٔ آن درس موفق بتقویت آنها گردد . بنابر این يك درس جغرافیائی که در شاگردان حب تمدن و تجدد را موجه سازد و آنها را بحیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مال کاملاً نزدیک و آشنا نماید و احساسات آنها را بطبیعت : کوهها : جنگلها . آبشارها . چمنها مجذوب و علاقه مند نگرداند و خلاصه حس تشبث و مقاومت و جسارت را در آنان تحریک نکند : و عشق گشتن و دیدن و کنجکاوی و تتبع در نهادشان پرورش ندهد . در این حال باید گفت که این يك جغرافیای تاریک و درس بی ثمری است همچنین درس هندسه که فقط شاگردان را مجبور بحفظ قضایای آن کرده و چشم و دست اطفال را بخطوط : سطوحها . بعدها مساحتها

واجبم و اشکالیکه دروطنشان یافت میشود نزدیک و مماس نگرذاند و آنانرا بمقیاسات عامی وحسی وادار نکنند، و گذشته از فکر دست وپای ایشانرا بفعالیت و کار نیندازد چنین هندسه نیز کشنده و مسموم است

چگونه میتوان مقیاس صحیح برای قیمت یک درس بدست آورد؟

چون لازم شد که در تدریس هم جنبه تربیت وهم جنبه تعالیم رعایت و ماحوظ گردد در این صورت مقیاسی را که میشود برای قیمت

یک عام بدست آورد . اینستکه بدانیم آنعام یا آندرس نه تنها معلومات تازه ای باطفال میآموزد بلکه ماکات و سجایای آنانرا نیز تقویت و نمو میدهد . یک قسم درسهائی داریم که نتیجه آن فقط پر کردن صفحه ذهن اطفال بوده و از اینجهت تدریس میشود که آنها نیز طوطی وار از بر کرده چون آواز بر گردان (گرامافون) ثانیاً یا ثالثاً اعاده دهند شکی نیست که یک چنین معلوماتی هیچگاه برای تربیت مؤثر و مفید نیست ولی از اینطرف یک درسهای دیگری از قبیل تعالیمات پیشاهنگی ورزش ، رسم و نقاشی ، و هنرهای یدی و موسیقی و سرود داریم که اگر چه مانند تاریخ و جغرافیا یک معلومات مستقیمی را دست نمیدهد لیکن برای تربیت دست و چشم و تولید دقت نظر و حالت مطالعه وحس و حاکمه و فعالیت و جسارت از تمام دروس مؤثر تر و کاری تر شمرده میشود ازاینرو برای سنجیدن ارزش یکدرس نه فقط باید دید که « باطفال چه یاد میدهد » بلکه در عین حال تعالیم باید ملاحظه کرد اثر و مداخلت آن در تربیت روح و بدن تاچه پایه است . همچنان که نباید بهترین و لایقترین معلمین آن معلمی را دانست که بتواند خوب و فصیح و شمرده و از روی اصول مبادی آدابی کامل حرف بزند ، بلکه آن کسی را باید معلم شمرد که بتواند در روح شاگردان خود

مؤثر واقع شده آنرا بجانب فعالیت و قوت اراده سوق داده محبت و فداکاری در راه نوع . عادت بصراحت والتزام براستی و عشق بخدمت جامعه و وطن را در نهادشان پرورش دهد .

آیادرمدرسه رعایت برای تهیه آدماهای کامل رعایت اصول انتظام مهمتر
اصول انتظام (دیسیپلین) مهم
از اصول تدریس میباشد در يك ممالکتی که کار ها و تکالیف مدرسه و امازنده باشد بزرگترین تراست یا اصول تدریس ؟
علاج در اینستکه قبل از هر چیز اصول انتظام

مدارس را تغییر بدهیم و مدرسه ای را که موظف است برای ما آدم درست کند باید دیسیپلین آزاد و موافق وجدانی که متضمن اصول تربیت باشد اداره نمائیم و بعبارة آخری باید در مدارس خود یک انقلاب عظیمی ایجاد کنیم . درس را نباید عبارت از مواد از بر کردنی دانست و همچنین انتظام را نباید در ظل فرمانروائی قدرت مطلقه و زور و تهدید و تحقیر شاگردان جاری نمود اهمیت اصول تربیت و طرز دیسیپلین مدارس بجدی در تکوین ملل و اقوام عالم فیدخل و مؤثر است که قابل توجه و دقت کامل میباشد . مثلاً امروز در مملکت فرانسه . حساب - هندسه - تاریخ - جغرافیا - و طبیعیات را بیش از انگلیس و آلمان تدریس میکنند ولی چون اصول تدریس و انتظام فرانسه کمتر حاوی فنون و قواعد تربیت است از اینجهت نتیجه ای را که در انگلستان و آلمان و امریکا از مدرسه میگیرند هنوز در فرانسه نگرفته و نتوانسته اند مانند حریفان خود اطفال کار آزموده و توانا درست کنند در انگلستان اصول تربیت و دیسیپلین مدرسه اصل و تدریسات را فرع می شمارند اما در فرانسه اگر چه معلوماً ترا به آخرین طرز اصول تعلیم درس میدهند ولی انتظام آنها بیشتر غیر طبیعی و بلاوه آزاد نیست و از روی قواعد و فرمولهای میکانیکی تنظیم شده است . در انگلستان مدارس خیلی آزاد و حقیقت زندگانی و حیات

طبیعی را با اطفال یاد میدهد لیکن در فرانسه مدارس خیلی مقید و قانونی و منظم است ولی در عوض از متابعت مقررات حیات عادی و آشنائی به مقتضیات فردی و اجتماعی دور مانده است .

درسهای تعلیم و تربیت و درسهای تربیت چیست؟
بعد از اینکه ثابت شد تربیت تنها عبارت از معلومات نیست بلکه عبارت از اینستکه يك آدم کاملی از حیث روح و بدن تهیه نماید علیهذا مهمترین

درسهای همان درسی است که عزم و اراده و جسارت و قدرت در عمل را در اطفال بوجود آورد . و اینک برای اینکه مواد دروس را (اعم از اینکه فقط راجع بتربیت باشد و یا تربیت و تعلیم هر دو را شامل شود) تحت نظر دقت و ملاحظه خوانندگان بگذاریم بدرج جدول ذیل مبادرت مینمائیم:
ممکن است درسهائی که راجع بتعلیم و تربیت است بدو طبقه تقسیم نمود، اولادروسیکه دارای دو جنبه تعلیم و تربیت هر دو بوده باشند نانیادروسیکه جنبه تعلیم تنها داشته باشند و بنا بر این جدول صفحه بعد را که منضم هر دوی آنهاست از احاطه خوانندگان میگذرانیم:

درسهائیکه فقط راجع
به تربیت است

سرود
تئاترها (نمایشهای تاریخی)
کنفرانس (نطق)
مشق و تعلیم خط
عام الاشیاء (کلاسهای مقدماتی)
زراعت (گیاه شناسی ، باغبانی)
هنرهای یدی
رسم و نقاشی
موزیک
ورزش بدنی و صحتی
نشانه زدن
سیاحت و گردش

درس هائیکه راجع به تعلیم
و تربیت است

قرآن مجید
شرعیات
صحبتهای اخلاقی و مدنی (دینی ،
صحتی ، تاریخی)
عام الاشیاء (بطرز معاومات فنی در
کلاسهای عالی تدریس بشود)
القباء
قرائت
املاء (دیکته)
محفوظات
دستور زبان (صرف و نحو)
انشاء
تاریخ
جغرافیا
حساب
هندسه

مواد اصلی تدریسات را در قسمت راست جدول ملاحظه میشود کرد
درسهای مذکور فکر را تربیت میکند آدم را با معاومات مینماید ولی
موادیکه در طرف چپ جدول مزبور مطالعه میشود مستقیماً معاومات
تازه ای بانسان نداده و بیش ازهر چیز منظور تربیتی را تقویت مینماید
در جدول راست جنبه عام و فکر بیشتر ملحوظ میگردد لکن در طرف
چپ موادیکه حس و اراده را تقویت مینماید غایب دارد قسمت اول

انسان را عالم و دانشمند میگرداند ولی قسمت ثانی اگر کمتر میتواند در باسواد شدن او مؤثر بشود در عوض برای اینکه او را یک آدم کامل گردانیده و از جهت دیدن، شنیدن، کار کردن، فهمیدن تربیت و تکمیل مینماید یگانه مؤثر و مهمترین عامل بشمار میآید؛ دروس جدول راست بیشتر اثر خود را در تربیت فکر انسان یعنی هوش و ذکاوت او نشان میدهد ولی دروس جدول چپ هم نسبت بفکر وهم نسبت باراده و حسیات او مؤثر میگردد مثلا در سهای رسم و فلاحه نه فقط فکر انسان را بکار میاندازد بلکه قوای مادی یعنی بدنی او را نیز به میدان عمل میگذازد و حس و اراده او را بحرکت میآورد و خلاصه دیسپلین و انتظام مدارس آزاد این نوع تربیتها را شروع کرده آنها را داخل پروگرام و دستور عملی خود مینماید و اگر هر آینه از طرف مدرسه یا اولیای معارف این نوع دستورهای عملی صادر نشود لا اقل خوبست که اطفال را در بازیها و کارها و سرودها و رسم هائیکه بطبیعت حال خودشان ترتیب میدهند مانع نشوند و این حق طبیعی را که لازمه مزاج و سن طفولیت است از آنها سلب ننمایند چه در هر مدرسه ای که رسم و موزیک و سرود و هنرهای یدی نباشد آزادی بدنی و فکری و ارادی هم وجود نخواهد یافت در مدارس و دارالترتیبه های هر ممالکتی که حریت بدنی، ارادی و فکری ماحوظ میگردد بالطبع اهالی و افراد آن ممالکت موقع مهمی را در عالم اجتماع بشری دارا خواهند شد و خلاصه در سهائیکه جنبه تربیت بدنی رایجتر داشته باشد و از راه کار و عمل یک مملکت فکری و تجربهای با اطفال بیاموزد بهتر میتواند برای ملت و جامعه آدم درست کند ولی متأسفانه در ممالکت ما تا حال بتدریس موادیکه داخل در جدول چپ بوده و برای تربیت و تقویت جنبه فکری و ارادی اطفال مفید باشد مبادرت

نشده و از این جهت است که این حال اسف اشتمال را در جوانان خود دیده و نتوانسته ایم که مدرسه را موجود يك محیط انقلابی در طرز فکر و شیوه کار و عمل جامعه خود قرار بدهیم و بالاخره روشن ترین نتایجی را که ما باید درسایه وجود درس و مدرسه و تربیت حاصل کنیم اینست که اصل تربیت بدن فعالیت حس و اراده را در مقابل علم و معرفت قرار داده و برای این جنبه هم يك موقعیت مهم و شایان توجه و گوارانهائی را قائل شویم

باید درسها را هر درسی را که ملاحظه میکنیم می یابیم که دارای تربیتی نمود . دو جنبه است یکی جنبه معلوماتی و دیگر جنبه تربیتی و بر حسب تحقیق و تدقیق که در این زمینه شده است کلیه دروسیکه دارای جنبه تربیت نباشد در عالم وجود ندارد و همچنین هیچ تربیت حقیقی هم یافت نمیشود که برای طفل يك درب تازه ایرا از معلومات باز نکرده و بجنبه تحصیل و اطلاعات او خدمت نکند مثلاً درس هندسه میتواند معلومات را خدمت و کمک نموده و بوسیله کشیدن و ترسیم اشکال و تطبیق آنها با اشیاء خارجی جنبه عمای و حسی و تربیتی حاصل میشود بالاخره باید همواره دروسیکه جنبه تربیتی را قویتر کند بیشتر طرف توجه اولیای معارف باشد زیرا چنانکه گذشت تربیت منظور اصلی و تعالیم نتیجه و مقصد فرعی است و معلوماتیکه اطفال را بفعالیت و اراده و عزم و شجاعت و بلند همتی و جان بازی در راه نوع سوق ندهد بی فائده و فاقد هر نوع خیر و سعادت و قیمتی میباشد

فصل دوم

اهمیت مدارس ابتدائی و منظور اصلی از تشکیل آنها محیطهای تربیتی کدامند؟ - چرا مدارس ابتدائی مهم تر است؟ دستور مدارس ابتدائی چه باید باشد - معلومات مدارس ابتدائی از چه نوع و حدود آنها چیست؟ - مدارس ابتدائی باید خادم احتیاجات جامعه بشود - باید در رفع نواقصی که از حیث تعلیم و تربیت در مدارس ابتدائی موجود دارد کوشش کنیم .

محیطهای تربیتی گفتیم که منظور اصلی از تربیت همانا پرورش کدامند؟ - دادن آدمهای کامل و مستعد در زندگانی است

حال لازم است که بدانیم محیطهایی که این تربیت را بعهده گرفته و آرزوی ما را در ایجاد آدمهای کامل میتوانند عملی نمایند کدامند . پس از آنکه طفل متولد میشود در خانواده، مدرسه و خارج یعنی در جمعیت زندگانی مینماید و بالطبع در اثر وجود یکی از محیطهای مزبور یک تاثیرات خوب یا بدی در سنجایا و اخلاق او پدیدار میگردد . بنابراین هر یک از محیطهای مذکور میتواند در تربیت اطفال عامل و مؤثر واقع شود یعنی اگر آن محیط سالم و قوی بوده باشد میتواند که طفل را یک شخص سالم و قوی درست نماید و اگر هر آینه مریض و مسموم باشد همانطور هم طفل را مریض و مسموم بار میآورد و هر گاه یکی از آن سه محیط مریض و آن دوی دیگر صحیح و سالم باشد باید از سلامتی محیطهای سالم کمک جست و آن محیط مریض را علاج و درمان داد و همچنین ممکن است که دو محیط مریض و یک محیط سالم باشد در این حال باید آن دو محیط مریض را با این محیط

سالم بهبودی و بالاخره شفا بخشید مثلاً اگر محیط خانواده و جامعه مریض باشد بوسیله محیط یکمدرسه صحیح و سالم ممکن است که مرض آندو را بر طرف گردانید و همچنین میشود که بواسطه سلامتی محیطهای خانواده و مدرسه محیط جامعه را معالجه نمود ولی اگر محیط خانواده و مدرسه و جامعه هر سه مریض شود چه باید کرد ناچار باید بمدد مهمترین آنها که مدرسه است پرداخت و شروع باصلاح آن نمود (۱) چه اگر محیط مدرسه را سالم ننگردانیم بلاشبهه موفق باصلاح آن دو محیط دیگر نیز نخواهیم شد پس چاره منحصر بفرد سعادت ملت ما فعلاً منوط باصلاح یلایجاد مدرسه صحیح و سالم میباشد

چرا مدارس ابتدائی مدارس سه قسم است . ابتدائی - متوسطه - عالی مهم تر است ؟ - حال به بینیم که کدام يك از این سه نوع مدرسه

میتواند منظور اصلی تربیت را حاصل نماید بالطبع باید گفت بدون شك مدارس ابتدائی - چرا که اولاً اطفال را در خردسالی (که صفحه ضمیرشان بواسطه سادگی مستعد قبول هر نقش و صورت اخلاقی و فکری و علمی و تربیتی است) يك نوع درسهای ساده و معلومات مقدماتی میآموزند - ثانیاً مدرسه ابتدائی محل تربیت اکثریت ملت و یا بعبارة آخری مدرسه اول و آخر مردم شمرده میشود . ثالثاً مدرسه ابتدائی سنگ اساس و شالوده اول بنای مدرسه متوسطه و عالی است و باید ریشه و تخم هر ثمره و محصولی را که میخواهیم در مدارس متوسطه یا عالی پرورش دهیم در این مدرسه

(۱) چون بنیاد خانواده مرکب از دورکن و آنها عبارت از زن و شوهر است لذا مدرسه اگر بتواند زن و شوهر صحیح تربیت کند زن و شوهر هم میتوانند موفق بتشکیل يك محیط خانوادگی صحیح بشوند و چون از مجموع خاوادها محیط سوم که جامعه است تشکیل میشود پس مدرسه نسبت بخانواده و جامعه اصل و ماده ارایه آنها شمرده میشود .

بکاریم . مدرسه ابتدائی همان مدرسه ایست که باید برای ملت نسل صحیح و توانا بار آورده و بطور خلاصه باید همه چیز ما را ضامن و عهده دار شود و بهمین جهت اجزای یک قاعده خارج از منطق یا یک پروگرام غلط و عاجز پرور ممکن است آتیه یک ملتی را محو و آنها را رو بزوال سوق نماید در کلاسهای ابتدائی یک نوع پرتگاههای خطرناک و سوراخهای عمیق پیدامیشود که مدارس عالیه از رفیع آن ناتوان و حتی استاد (پرفسور) دارالفنون هم از عهده بر کردن یا پوشانیدن آنها نمیتواند بر آید ولی برعکس ملاحظه میشود که معلم ابتدائی مقتدر و یک مدرسه ابتدائی که با نقشه و مرام تربیتی و پروگرام صحیح و سالم اداره شود در نهاد طفل خردسال میتواند تخم فضیلت و حقیقت را چنان بکارد که مادام الحیات او و ملت او از ثمراتش بهره مند و برخوردار بشوند و از این رو معلوم شد که مدرسه ابتدائی مهمتر است

دستور مدارس ابتدائی یگانه مقصد اصلی از تاسیس مدارس ابتدائی چه باید باشد؟ - اینست که یک طفل ضعیفی که قوای بدنی او از انجام کارهای مفید و موجود سعادت عاجز و مایکات فکری او هم که بواسطه عدم تربیت شبیه ب حیوانات و برای او و دیگران کمتر منشأ اثر خیر میگردد تقویت و نمو بیابد بعبارة اخری مدارس ابتدائی باید مقصود یگانه (کمال مطاوب) خود را تربیت نوباوگان قراردادده دوره تحصیلات شش ساله را برای درست کردن آدمهای صحیح المزاج که دارای فکر سالم و احساسات زنده باشند و سیاه قراردادده باید منظور مهم اساسی از تعالیمات ابتدائی این باشد که حس اطفال را از حیث ، دیدن ، فهمیدن ، فکر کردن و تخیل و ابداع ترقی و توسعه داده و آنها را خدانشناس ، وطن دوست ، ملت پرور ، مطیع شاه محب خانواده نماید و سجایای عزم و اراده و فعالیت و تشبث و جسارت و فداکاری را در نهادشان پرورش بدهد

بنابراین اگر دستور مدارس ابتدائی را بیش از هر چیز مبتنی بر خواندن و نوشتن قرار داده و منظور تربیتی را که نقطه نظر حقیقی است فدای باسواد کردن اطفال بنمائیم مثل اینست که عظیمترین وظایف را فراموش کرده باشیم زیرا تربیت یعنی تهیه آدمهائی که بتوانند صاحب فکر مستقل و بدن سالم باشند و در معیشت خود باردوش افراد یا وبال جامعه نشوند

معلومات مدارس در صورتیکه مدارس ابتدائی عهده دار تهیه نسل ابتدائی از چه نوع و لایق برای زندگانی است و ناوقتیکه مدت و زمان حدود آنها چیست؟- اینکار (تهیه نسل لایق) کم و محدود و تنگ است

با این مناسبت لازم است معلوماتی را که باطعمال در دوره ابتدائی تعلیم میکنیم دارای جنبه عملی و مفید بحالت اجتماع بوده باشد و بعبارة اخری طوری باشد که در مدت کم بتواند طفل را در رفع احتیاجات اولیه زندگانی امداد کرده و در کارهای آهنگری نجاری، کرجی بانی، زراعت، باغبانی، قالی بافی، نساجی راهنمای او بوده و بتواند مواعی را که در ضمن عمل بآنها برخورد کند ازین بردارد و خلاصه اولاد ما را يك نمونه های برجسته کاملی برای کار و عرصه کارزار روزگار قرار بدهد. مثلا حساب يك علمی است که در زندگانی لازمه تمام افراد میگردد و تعلیم آن در مدارس ابتدائی از واجبات ضروریه است و ای باید دید که چه قسم و چه قدر آن لازم است. درس حساب را همیشه باید با چیزهائی تطبیق نمود که در زندگانی دنیا با اطفال تماس کرده و یا خواهد کرد و باید همانقدر که ممکن است در زندگانی محتاج الیه آنها واقع شود بآنها آموخت (۱) مثلا حساب ذهنی یکی

(۱) البته اولیای معارف در هر ممالکنی این قسم مسائل موضوعه را تحت ملاحظه دقیق قرار داده هر درجه را که مقتضی و لازمه محیط است تشخیص داده پروگرام عمومی را بر طبق آن تنظیم مینمایند

از مهمترین قسمت‌های درس حساب است که آموختن آن فوق العاده در امور زندگی برای انسان (در هر کاری که باشد) لازم است و باید بطوری در این زمینه تسلط پیدا کنند که بتوانند ذهن خود را مثل يك ماشین سریعی بکار انداخته مسائل حسابی که در اثنای کار یا بر حسب اتفاق دست میدهد بدون احتیاج بquam و کاغذ حل نمایند و هندسه هم از جملهٔ دروس عملی و مهم شمرده میشود ولی بشرط آنکه پیش از احتیاج نباشد مثلاً دیپلمهٔ ابتدائی و احتیاج نیست که مراجع بهندسهٔ نظری و قضایای آن معلوماتی دارا شود بلکه باید چیزهایی را از هندسه بیاموزد که دارای جنبه‌های عملی و جاری بوده باشد از قبیل اینکه بتواند بوسیلهٔ معلومات هندسی مساحت اطاق - خانه - باغ - مزرعه را معلوم کرده و معین کند که مثلاً چقدر روغن اینطرف را پرمیکند یا چگونه باید این آب را بران زمین مرتفع مساط نمود. همچنین عام‌الاشیاء نیز درس بسیار مفید و طرف احتیاج همه طبقات میباشد ولی باید دانست که دیپلمهٔ ابتدائی لازم نیست طریقه تجزیه و تحلیل مرکبات و ترکیب وسائط را بیاموزد بلکه همیشه درس است که بدانند طلا یا آهن چگونه بدست ما آمده و نیز بدانند که فلزات مزبوره قبل از استخراج از معادن بحالت حاضر نبوده و دستهای صنعتگران آنها را باین صورت و باین شکل که می بینیم در آورده است

مدارس ابتدائی باید هر يك از ممال مترقی عالم را ملاحظه کنیم می بینیم
خادم احتیاجات پروگرام مدارس ابتدائی خود را بر حسب آرزو
عمومی باشد و احتیاج و ایده‌آلی که نصب العین خود قرار داده

است ترتیب داده مثلاً طرز پروگرام و اصول تربیت و تعالیم در مدارس ابتدائی ایتالی روسیه بلغار ترکیه که ایده‌آلی هستند وضع مخصوصی

دارد بنابراین ما هم باید مدارس ابتدائی خود را موافق حاجات ملی خود اداره و تنظیم کنیم. عبارت آخری لازم نیست که تعلیمات ابتدائی ماباد یگران مساوی یا پروگرام ممالکتی آنانرا برداشته و بدون اینکه تناسب انرا با احتیاجات عمومی خود بسنجیم مواد آنرا (هر قدر هم که عمالی و حکیمانه و مفید باشد) بتمام معنی اجرا کنیم. مثلاً در انگلستان چون قوانین تدوین وجود ندارد و مردم بطور کلی نسبت بقوانین ممالکت خود با اطلاع هستند و چون خانوادهها خود تربیت و تهذیب اخلاقی اطفال را بجا میاورند از اینرو لازم ندیده اند که مواد معاومات اخلاقی و مدنی را جزو پروگرام تعلیمات ابتدائی قرار بدهند. همچنین در آلمان تعلیم هنرهای یدی را در مدارس ابتدائی خود داخل نکرده اند زیرا وضع تربیت خانواده گی آن مات طوری جریان گرفته که دیگر لازم نمیدانند بوسیله پروگرام و تدریس در این قسمت مشوق اطفال خود بشوند. ترقیات ملی آلمان در ظرف نیم قرن اخیر از حیث فنون و صنایع بدرجه ای بالا گرفت که توانست بازرگترین مات صنعتی دنیا یعنی انگلیس رقابت و همسری نماید (۱) ولی دوات فرانسه برعکس چون مات خود را محتاج بآموختن صنایع دانسته و بعلاوه قواعد اخلاقی و مدنی هم چندان رسوخی در افراد وی نکرده ناچار است که هر دودرس مزبور یعنی معاومات مدنی و اخلاقی و هنرهای یدی را داخل در تعلیمات ابتدائی خویش بنماید و چون

(۱) همچنانکه قبل از جنگ عمومی دولت آلمان خود را قویترین دولت نظامی عالم معرفی می کرد بعد از خاتمه جنگ با وجود قیود سنگین صاحب چنان کار کرد که بقول یکی از مطابعین خود را یگانه دولت صنعتی و تجارتی عالم نمود و توانست که ایندفعه از راه صنعت و اقتصاد يك رول دیگری بازی کرده موجودیت خویش را از این راه اعاده دهد.

احتیاج ما بدرسهای مزبور فوق العاده است پس اگر خواستیم مثلاً پروگرام انگلیس یا آلمان را تقلید کنیم ناچار باید با اضافه هر يك از این دو درس این مقصد را انجام دهیم زیرا چون مدت ما هنوز بطرز قواعد اخلاقی و قوانین مدنی امروزه آشنا نشده اند لهذا تدریس معلومات اخلاقی و مدنی برای ایشان آشد لزوم را داشته و از انطرف چون تعالیم هنر های یدی که موجب ایجاد يك فکر صنعتی و فنی در اطفال و تمایل بکارهای آزاد میشود و بعلاوه میتواند مولد عمیق ترین انقلابات فکری و صنعتی و حیاتی گردد لذا باید این درس را با قویترین شوق و احساس که تصور شود در مدارس ابتدائی خود معمول و آنرا مورد اهمیت فوق العاده قرار دهیم و خلاصه اگر خواسته باشیم که سرتفوق ما را اروپا نسبت بشرق یا نسبت بخودشان پیدا کنیم خواهیم دید که این معنی فقط و فقط حاصل و نتیجه طرز تعالیمات ابتدائی آنهاست و چنانچه تفوق انگلستان بر اسپانیا بواسطه مدرسه است همچنین بر تری باثريك بر برتقال نیز از عین همان سبب ناشی شده است (۱) پس مدرسه ابتدائی باید محور آمال مالی و خادما احتیاجات عمومی باشد

باید در رفع نواقصی منشأ وجود فلاکت های حاضره ما قات معلومات
که از حیث تعلیم و تربیت در مدارس نیست بلکه علت اصلی این است که افراد ما از حیث
ابتدائی ها وجود دارد بدن و روح عاطل و بی قوه هستند چه حقیقه تأت حصیلات
کوشش کنیم مدارس ما کشنده و بی معنی است و ضعفی که از

تربیت داریم فوق العاده مدهش و مؤثر و هولناک است، تربیت بدن، تربیت اراده
تربیت فکر . تربیت احساس در مدارس ما هر قدر تصور شود ضعیف است

(۱) اگرچه اساساً اسباب دیگری نیز هست ولی باید اعتراف کرد که مدرسه

ابتدائی سبب اصلی و عامل واقعی است

و مخصوصاً تربیت اراده و فکر از همه ضعیف تر و خطرناک تر است . در مدارس ابتدائی لازم است که تربیت بدن و اراده را بر تمام انواع تربیت ها مقدم بداریم و *وظیفه يك معام* ابتدائی در مملکت ما این است که الفباء قرائت . حساب و هم‌معاومات را وسیله تربیت بدن و اراده قرار داده و بدن و قاپ و دست و بازو و زانوی اطفال را بکار بیندازد و آنانرا در هوای آزاد و روشنائی و نور نگاهداری کرده نظافت بدن و لباس را از واجبات اخلاقی آنها بشمارند و انتظام در امور خوردن و آشامیدن را بآنها یاد بدهند بالاخره باید اطفال را طوری تربیت داد که دوستدار تجمل و آسایش در حیات دنیا گردیده و آن حس جهانگشائی باندی را که در قلب اجدادشان موجود بوده و آنانرا حاکم و فاتح یگانه عالم قرار داده است در دلهای آنان حرکت داد و خلاصه جوانهای خود را با چنین هوسهای عالی و آمال شریف باید بار آوریم (۱) اگر معلمین ما بتوانند خود را مظهر چنین خدمتی کرده و اولادیکه دارای صفات و سجایای مذکوره باشند برای

(۱) خوشبختانه پیشرفت آئین برای اسلام هم که برای تأمین سعادت دارین آمده مسلمانانرا بجهاد طلبی و کسب شرف و تروت و قدرت دنیا تشویق نموده است - اینک برخی آیات و احادیث را که دلیل واضح این مدعاست ذیلا ذکر مینماید

المؤمن القوی خیر من الضعیف
مؤمن زورمند به از مؤمن ناتوان است
ان لجسدك عايك حتماً
بدن را بر تو حقی است

انعم علی نفسك كما انعم الله عليك - همچنانیکه حضرت حق ترا گرامی و اکرام کرده تو نیز خود را گرامی و اکرام کن

اغتنم خمساً قبل خمس حياتك قبل موتك و صحتك قبل سقمك و فراغتك قبل شغلك و شباك قبل هرءك و غناك قبل فقرك - پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمار زندگانی را قبل از مرگ تندرستی را قبل از بیماری فراغت را قبل از کار جوانی را قبل از پیری توانگری را قبل از بینوائی

واعدوا لهم ما تطعنتم من قوه - آنچه بتوانید در مقابل آنها (یعنی دشمنان دین و وطن) از لوازم قوه و قدرت حاضر کنید

ما تهیه و تقدیم کنند نه آنکه تصور شود که کاری عادی یا یک احسان متعارفی کرده اند بلکه باید اعتراف کرد که یک ایده آل فوق العاده قوی را برای ماعمای کرده و یک غیرت و تشبث بزرگ و شایان احترام و تقدیری را بخرج داده اند

اگر مدارس اولاد ما را فعال ، باعزم و با پشت کار و جسور تربیت نماید بدیهی است در این حال بزرگترین مرحله ای را برای موفقیت در زندگی پیموده است و معامین که بتوانند چنین خدمتی را تحویل جامعه دهند شکی نیست از هر خدمتی بالاتر و نتیجه اش از تعامیه هر نوع معاوناتی بیشتر و مفیدتر است اطفالی که معنی ترس را ندانند و برای ندادن کاری و تهاکه در راه نوع قیمتی بوجود خویش ندهند و بسیاحت و گشتن در آفاق مملکت اهمیت داده دویدن ، دیدن ، فهمیدن و کار کردن را دوست بدارند و بهر کاری که شروع نمایند تا آنرا با آخر نرسانند آرامی نیابند و نسبت بهر چیزی قوی الاراده باعزم و ثبات بشوند وجودشان برای وطن از هر سرمایه ای ذیقیمت تر و عظیم تر است (۱)

(۱) (وان ایس للانسان الاماسی) انسان بهر درجه سعی کند همان اندازه سودمند می گردد ، و هر قدر کوتاهی و تنبلی نماید بهمان اندازه مستمند خواهد ماند پس انسان باید همیشه در زندگی خود را رهین کارها و زحمات خود بداند .
اسعوفان السمی کتب علیکم : - کوشش کنید زیرا که شما بسعی کوشش مامور و مکلف هستید

ان الله یعطی عبده عالی قدر همه و نعمته : - خداوند روزی را به بند خود بقدر همت و حرصی که او در انجام عمل نمود نمان می دهد عطا می فرماید
فانتشر وافی الارض وابتغوا من فضل الله : - پراکنده شوید در عالم یعنی مسافرت و حرکت و آمد و شد کنید خود را از برکات نعمتی که خداوند برای شما مقدر نموده است بهره مند گردانید

سافر وانه لحو او نتمعوا : - سیر و سفر کنید تا راستگار و تروتمند بشوید :-

يك نوع افكار و قناعتهاى بيمورد در بين ما حكمه فرما شده است كه در نتيجه اسباب انحطاط ما گرديده، اهالى مملكت ما هميشه قناعت كار و ممل اروپا و امريكا برعكس وسيع الامل و اين دنياى بيكران در مقابل همت و آمال عظيمه آنان تنگ گرديده است جامعه ما در نتيجه خلق و سنجيه قناعت پيشه گى خود سعى نكرده و در پى تحصيل پول زياد بر نيامده و از آن

- اطلبوا الرزق من خبايا الارض :- روزى خود را از اعماق زمين جستجو كنيد (اشاره صريح بسعى و تشبث در استخراج معادن است)

التاجر الجسور مرزوق والتاجر الجمان محروم :- تاجر با جسارت (يعنى تاجر بيه گى بى پى تحصيل مال سير و سفر كند بمملكتهاى دور برود در كار خود وسوسه و ترديد و بگم يانكنم نداشته باشد) مرزوق است يعنى سرمايه هنگفت و مال زياد دارا خواهد شد ولى تاجر بيه گى ترسو بوده و بدون جهت خود را دچار ترديد و احتياط كند تنگ روزى و محروم خواهد ماند

الشجاع مرزوق :- آدم شجاع هميشه موفق و خوش روزى است الجبايع مانع الرزق :- شرم و حيا باعث بيجار گى و بينوائى انسان در امر هميشه وى ميگردد ديانت اسلام ما را بصبر و پايدارى تشويق مي فرمايد - والعصران الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر بعصر (بزمانه) سو گند ياد ميكنم كه انسانها عموماً در زبان و خسران هستند مگر آنانكه بحضرت حق گرويده و اعمال صالحه (كارهاى مفيد) را بجا آورده يكديگر را با جراء حق و حفظ عدالت توصيه نموده و در راه رضاي حق صبر و مشقت را تحمل کرده و تحصيل مال حلال نموده باشند ان الله مع الصابرين :- حضرت حق با كسانيكه صبر را پيشه خود كنند همراه است . آئين يك ديانت ما را با داشتن جسارت مدنى و شجاعت اخلاقى امر ميكند :- و من يعمل من الصالحات فلا يخاف ظاماً ولا هضماً :- هر كس كه با ايمان كامل اعمال صالحه را بجا آورد نبايد كه از ظلم و تجاوز ديگران بترسد (يعنى اگر ظلمى نسبت باو واقع شود يا تجاوزى در حق او بشود بايد با شجاعت و صراحت با فشارى كرده ظلم را بر طرف و حتى را براى خود احقاقق نمايد) ولا تأسوا بالباطل و تكتموا الحق (هر كز حق را باطل مپوشانيد و حق را) حقيقت را از ترس و ملاحظه پامجاهه

جهت دچار فقر و مسکنت کنونی گشته و امید ترقی و تعالی آینده وطن را محو کرده اند و اگر معلمین ابتدائی تمام همت خود را صرف برطرف کردن این فکر ذلت پرور و محو این قناعت پیشگی کرده و این اعتقاد غلطی را که اوامر و تعلیمات حکیمانانه پیغمبر اکرم و مساعی عالمگیر خلفای او و فتوحات بزرگ نیاکان دلیر ما آنرا تکذیب مینماید از ذهن

کاری یا مراعات نزاکت و شرم حضور (پنهان نکنید

ان الناس اذالم یروا منکراً فیقروه یوشک ان یمیمهم الله بعذابه :- .

اگر مردم يك کار بد و ناشایسته را دیده و درصدد تغییر یعنی رفع آن بر نیامدند دور

نیست که خداوند هم آنرا مشمول عذاب خود گرداند

و آیه شریفه ذیل ما را بشجاعت نظامی و صبر در جنگ امر میکند

بایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون :-

میفرماید که ای گروه مؤمنین صبر کنید و سختیهای میدان جنگ را تحمل نمائید و اوامر

خداوند را عدل کنید (بپرهیزید) تا موفقیت و رستگاری در حیات را تحصیل نمائید

ولاتنس نصیبك من الدنيا :- هرگز بهره خود را از دنیا فراموش مکن

ربنا آتانا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة :- پروردگارا ما را در دنیا موفق

بتحصیل حسنه (سعادت رندگانی) و در آخرت نیز بتحصیل حسنه (اجر و ثواب اخروی) بگردان

اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدا و اعمل لآخرتک کانک تموت غدا :- مثل این که

بناست همیشه زنده بمانی برای دنیای خود کار کن و مثل اینکه باید فردا بمیری برای

آخرت خویش سعی کن

من طاب الدنيا حالاً فی عفاف کان فی درجه الشهداء :-

هر کس دنیا را از روی عفت یعنی عزت نفس و تجاوز نکردن بر حقوق مشروعۀ

دیگران تحصیل کند در آخرت ثواب درجه شهدا را خواهد داشت . طلب الحلال فریضه

عالی کل مسلم :- بر هر مسلمانی واجب است که از بی تحصیل مال حلال سعی کند :-

رحم الله امرءاً کتسب طیباً و اتفق قصداً و قوم فضالیوم فقره و حاجته :- خداوند

رحمت کند کسی را که مال حلال را تحصیل و بمیانۀ روی آنرا صرف و مقداری از آنرا

ذخیره روز حاجت خویش نماید

شاگردان خود دور گردانند بدون شك خواهيم گفت كه ايشان بزرگترين خدمت وطني و عظيم ترين تكليف مقدسي را در باره مات و جامه خود بجا آورده اند

افراد ممالكت و ملت ما در نتیجه لاقيدی بدنیا و قناعت پيشگی خود گذشته از ابتلای به پستی و انحطاط معیشت نسبت بآب و خاك و وطن خود ببعلاقه شده اند چه كسانیکه بخانه و مزرعه و باغ خود چندان دابستگی نداشته باشند بالطبع بوطن و تربت پاك اجداد خود نیز اینقدرها علاقمند نخواهند بود . پس اول چیزیکه برای تربیت حس وطن پروری در اطفال لازم است اینست كه حس تملك را در نهادشان تقویت و تربیت بدهند (۱)

(۱) آیات واحادیث وارد؛ ذیل عموماً ثابت میکند كه مسلمانان باید دارای (حس تملك) و خواستار توانگری و غنی باشند :- ان الارض لله يورثها الصالحون بنا بر منقول : ان الله يحب العبد التقي الغني :- خداوند بند؛ پرهیز کار و با ثروت خود را دوست دارد :- نعم المال الصالح لرجل الصالح :- مالیکه از حلال تحصیل شود برای مرد صالح و در ستکار خوش است : نعم البطية الدنيا فار كبوها تباعكم الاخرة :- دنیا چقدر مر كب سواری خوبی است آنرا سوار شوید (یعنی بگیرید و برای سعادت و تحصیل نعمت آن كوشش كنید) تا شمارا بآخرت برساند : ليس خير كم من ترك دنياه لآخرته ولا آخرته لدنياه بل خير كم من اخذ من هذه وهذه :- نيكان شما كسانی نیستند كه دنيا را محض آخرت ترك و بآخرت را محض دنيا فراموش بكنند بلكه نيكان یعنی (مردمان متدين) شما كسانی هستند كه از اين و آن (دنيا و آخرت) در دورا بگیرند (قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هي للذين آمنوا في الحيوۃ الدنيا خالصه يوم القيامه) حبيب من بامت خود بگوجه كس آن زينت و رزقيرا كه خداوند از خزائن الطاف خود برای شما خارج نمود حرام گردانید بايشان بگو اين برای كسانی است كه در امر دنيا مؤمن (قائل بمبدء) بوده باشند و در قيامت اینگونه نعمتها خالص و مخصوص آنهاست : ان الله يحب ان يری آثار نعمته على عبده :- حضرت حق دوست دارد كه آثار نعمت خود را بر بندۀ خویش ببیند :- و اما بنعمة ربك فحدث. نعمتی را كه خدا بر تو ارزانی داشت ظاهر

والبته وسائل تولید این حس را در بحث تربیت حسی بیان خواهیم نمود و چیزی که عجلتاً ذکر آن لازم است اینست که بگوئیم معامین باید : اطفال را به محبت باغ ، خانه ، مال ، مزرعه ، میاه ، دهکده . قصبه ، شهر ، و اشیاء مختصه بانان با وسایط حفظ آنها تربیت کنند زیرا محبت و علاقه بآنها برای دنیا پرست کردن و وطن پرور نمودن نسل آینده خلی مفید و مؤثر خواهد بود .

گردان یعنی (آثار نعمت حق را در لباس ، خوراک ، مرکوب ، خانه و مختصات خود آشکار نما) ان الله يحب ان یری عبده تعبا فی طاب الحلال : - خداوند دوست دارد که بنده خود را از بی تحصیل مال حلال در زحمت ببیند : - اذا صلیتم النجر فلاتنماوا عن طاب ارزاقکم : - بعد از ادای دوگانه صبح نخوابید و در طلب رزق خود کوشش کنید : - لا یبعد احدکم عن طلب الرزق ویقول اللهم ارزقنی فقد علمتم ان السماء لانظر ذهباً و لافضه : - هیچیک از شما نباید از بی تحصیل رزق خود بر نیامده و بگوشه بنشیند و آنوقت بگوید خداوندا ما را بنعمت خود مرزوق بدار چه شما فهمیده و دانسته اید که هرگز از آسمان طلا و نقره نمیبارد ، مامن موطن یابینی الموت احب الی من موطن - السوق منه لاهلی ابیع و اشتری : - در موقعیکه در بازار مشغول خرید و فروش برای تحصیل روزی خانواده ام هستم اگر مرگ بر من مستولی شود خیلی بر من گوارا و شیرین خواهد بود : - واذ قال ابراهیم رب اجعل هذا آمناً وارزق اهل من الثمرات حضرت خلیل گفت خدایا این شهر را قرین آرامش بدار و اهالی (سکنه) آنرا از ثمرات نعمت خود برخوردار کن ، ربنا انی اسکت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک - المحرم ربنا لیقیمو الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم وارزقوهم من الثمرات لعلهم یشکرون : - پروردگارا من یک قسمت از خاندان خود را دریک دره خالی از زراعتی نزدیک خانه محترم تو (حرم کعبه) سکنی دادم پروردگارا برای آنکه نماز را بریا کنند یعنی (ترک نمایند) یک قسمت از مردم را متوجه بگردان تا بسوی آنها توجه و میل مسافرت کنند که بتوانند باینوسیله امرار معاش بنمایند ، حب الوطن من الایمان :- محبت وطن از شرایط ایمان است

همچنانیکه مدارس ابتدائی مکلف هستند که اطفال را در محبت آب و خاک و مخصوصاً شغل زراعت مملکتی تشویق و ترغیب کنند، زیرا که زراعت برای ما از بزرگترین امور حیاتی و محور ثروت مملکت ما محسوب میشود (۱) علاوه بر آنچه گفتیم مدارس ابتدائی باید همیشه قلب اولاد خود را دوستدار صنایع و طرفدار کسب و تجارت و حرفه های آزاد و دشمن وظائف اداری و کار های پشت میز نشین قرار

(۱) در این مورد مناسب دیدم مختصر اشاره بآیات و احادیث شریفه ای که مسلمانان را بزراعت و کار دعوت و تشویق مینماید بشود : - لما خلق الله المعیشه جعل البرکة فی الحرث والغنم : - بعد از آنکه خداوند اسباب معیشت را ایجاد فرمود برکت را در زراعت و تربیت گوسفند قرارداد ، ما بعث الله نبیاً الارعی الغنم ، قالوا وانت منهم یا رسول الله ، قال نعم وانا کنت ارعاها لاهل مکة بالقراریط : - حضرت حق هیچ پیغمبری مبعوث نکرد مگر آنکه قبل از نبوت گوسفندچران بود. گفتند شما هم همین کار را میگردید؟ فرمود بله منهم گوسفند هارا برای اهل مکة در چراگاه (قراریط) می چرانیدم : - احرثوا فان الحرث مبارک واکثروا فیه من الجماعم : - زراعت کنید زیرا که زراعت کار بابرکتی است و حیوانات را بزراعت زیاد کنید ، سئل الباقر (ع) عن الفلاحین قال :- هم الذین یزرعون کنوز الله فی ارضه : - از حضرت باقر (ع) از حال دهقانان سؤال شد فرمود آنها کسانی هستند که گنجهای خدا را در زمین او میکارند — والناله الحدیدان اعمل سابقات و قدر فی السرد واعماوا صالحا : - برای حضرت داود آهنرا نرم کردیم (یعنی صنعت آهنگری را بوی آموختیم) و بدو گهتم زره بساز ، حاقه بساز و طوری کن که مصنوعات بیدوام و ناقص نگردد و همچنین کار های شایسته را بجای آرید : - ان الله یقول یا عبدی حرك بک انزل عابک الرزق حضرت حق میفرماید ای بنده من دست خود را حرکت بده یعنی (کوشش و کار کن) تا روزی خود را بر تو نازل یعنی (نصیب) گردانم :- انی لاری الرجل فیعجبنی فاقول :- الحرفة :- فان قالوا لا فسقط من عینی :- چه بسا میشود که یک شخص را دیده و بر اطمینان می بینم سپس می پرسم که آیا کاری دارد ؟- پس اگر بگویندنه! فوراً از نظر مساقط میگردد :- تسعة اعشار الرزق فی التجاره والعشر فی المواشی :- نه عشر روزی در تجارت و یکعشر آن در تربیت چارپایان است

دهند و آنانرا طوری پرورش کنند که مأموریت رسمی را برای خود حقیر و غیر لایق شمرده بیشتر بکارهایی که دست و پا و فکر و بدن را حرکت دهد شایق و راغب گرداند ولی اگر بنا شد که تربیت آنها طوری شود که فقط قلب آنها را متوجه بمأموریت بنماید بدیهی است که ما از این تربیت هیچگونه تطور و انقلابی حاصل نخواهیم کرد

یکی دیگر از وظائف مهم و فرائض لازم مدارس ابتدائی این است که اطفال و نوباوگان را با تربیت نظامی مأنوس کرده آنانرا از هر جهت عادت بتحمل مشقت و زحمت داده . حس فداکاری در راه نوع و حفظ وطن را در دل‌های اولاد خود پرورش و تقویت بدهند و باید معلمین خود از یکجا تربیت نظامی را آموخته و از جای دیگر آنرا بشاگردان خود بیاموزند اگر مدارس ما بتوانند این وظیفه بزرگ را ادا نموده و از محصلین خود یک تیپهایی که عاشق کمانداری و جنگجویی و سواری باشند برای وطن و ملت خود تهیه نمایند بلاشک توانسته‌اند بزرگترین مرام و ایده آلی را در تربیت انجام بدهند (۱) همچنانکه ایجاد حس علاقمندی

(۱) خوشبختانه دیانت اسلام که آئین رسمی ماست دین شهادت و تعلیمات آن

در همه جا مسلمین را بر شادت و فداکاری در حفظ ممالک اسلام و توسعه فتوحات اسلامی دعوت و تشویق مینماید بطوریکه بسیاری از علماء متتبع معتقدند که دین اسلام دین فتح و غلبه - دین عزت و شوکت و رمز عظمت و جلالت است، یا ایها الذین امنوا خذوا حذرکم: ای گروه گرو و بدگان (باسلام) برای محافظه و تأمین وطن خود ناموس خود، جان خود، و مسائل دفاع را مهیا کنید و اعدو الهام ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدو کم و آخرین من دونهم الا نعلمونهم الله یعلمهم و ما تلتوا من شیئی فی سبیل الله یوف الیکم و انتم لا تظلمون: - ای مسلمانان آنچه بتوانید از قوای منوی و مادی خود از قبیل تهیه اسلحه و تربیت اسبها برای تهدید دشمنان خداوند و دشمنان خویش مهیا و آماده کنید، یک جماعت دیگر از مفسدین و منافقین هستند که مابین شما زندگانی

وا احترام به «یرق» رسمی مملکت در دل‌های شاگردان نیز شریفترین تکلیف مقدس وطنی و ملی است که در مدرسه ابتدائی بعمل می‌آید . . . وبالجمله برای تقویت و تأیید امر تعلیم در مدارس ابتدائی و سائل دیگری موجود است که در تمام نقاط مملکت ما بطور کم یا بیش وجود داشته و اکنون از مسائل فراموش شده بشمار می‌آید



میکنند ولی شما آنها را نمیشناسید و حضرت حق آنان را میشناسد اینها نیز در حکم دسته اول محسوبند: ای گروه اهل ایمان هر چه در این راه صرف کنید و اعانت نمائید خداوند آنرا باربع بیشتری بشماردادا خواهد نمود و ظالمی نخواهید شد: - در حقیقه آیه مبارکه فوق جامترین مثالی در ترغیب و تشویق مسامین بتربیت شریف نظامی و بذل مال و اعانت نسبت بامور لشکری و عملیات جنگی بوده و میفهماند که ثواب جهاد رانه فقط همان سر بازانی خواهند برد که بادشمنان خارجی مملکت و کفار جنگ میکنند بلکه نأدیب مفسدین و منافقین داخلی که با اجانب سازش کرده و یا در مقام اخلال امنیت عمومی بر آیند نیز موجب ثواب و انفاق در این راه هم نزد خدا پسندیده و اجر اعانت در جهاد با کفار را دارد: - اقرب الناس من درجه النبوه اهل العام و اهل الجهاد: - نزدیکترین طبقات بدرجه عالیة نبوت و پیغمبری علماء (دانشمندان) و مجاهدین هستند: - الجنة تحت ظلال السیوف و الاسنة - بهشت در سایه شمشیرها و نیزه‌ها است: - رباط يوم فی سبیل الله افضل من صیام الف یوم و قیام الف لیله: - يك روز که در راه خدا (یعنی راه جنگ و جهاد) در حدود و تغور مملکت اطراق شود ثوابش نزد خدا از ثواب هزار روز روزه و هزار شب عبادت فاضل‌تر و بیشتر است

فصل سوم

معلومات اساسی راجع بموضوع تربیت

موضوع تربیت عبارت از قوای ما و قابلیت هاست . قوای بدنی انسان قوای فکری انسان . قوای حسی انسان . قوای ارادی انسان .

موضوع تربیت
عبارت از قوای
ما و قابلیت
هاست .

پیش گفتیم که مقصود از تربیت ساختن آدم کامل و باقوه است اینک میگوئیم که مظاهر و آثار آدم کامل بودن هر فردی خواهی نخواستی بواسطه

درجه استعداد و قابلیت او در مسائل شخصی و اجتماعی باید ظاهر و آشکار گردد و چون بتجربه معلوم گشته که برای تربیت انسان يك نوع قوایی که موسوم بقوای تربیت هستند در ذات وی وجود دارد لذا لازم میدانیم که بطریق ذیل اشاره ای بمعنی مزبور بنمائیم

انسان دارای بدن و بدن او دارای قوای مخصوصی

« ۱ »

قوای بدنی انسان

میباشد « آدمیکه صاحب تربیت بدنی است » باید

در تمام اعضاء و اجزای بدن از قبیل دست . پا .

بازو . زانو . قلب . قوی و زورمند باشد . بنا بر این يك آدمیکه بازو

یا قلبش ضعیف باشد صاحب تربیت بدنی نیست چه صاحبان تربیت بدنی را

وقتی باید مورد قدر دانی و شایان توجه شمرد که جامعه از وجود آنان

بهره مند بشود زیرا مدنیت را نمیشود تنها با داشتن آدمهای گردن کلفت

که دارای بازوهای سطر و انگشت های ضخیم باشند حاصل نمود

« ب » قوای فکری انسان

باید دانست که انسان تنها عبارت از همین جسم ظاهری و بدن حسی نیست بلکه دارای یک وجود معنوی دیگری است که آن را روح (جان) میگویند و حقیقت انسان باوست، چه بواسطه روح فکر میکند، احساس مینماید و میخواهد و چنانچه روح ویرا از او سبب نمایند تمام قوا و قابیتهای او زایل و معدوم میگردد. انسان فکر میکند، میفهمد، فکر کردن و فهمیدن يك قوه است که باشکال مختلف تقسیم میگردد آنقوه ایکه موسوم بحواس پنجگانه است و بوسیله آن اشیاء خارجی را درک مینمایند «اطلاع خارجی» میگویند اطلاع خارجی اگر مرتبط و مقرون بهوش بوده و حس ذکاوت را تحریک نماید «دقت» خوانده میشود اشیائی را که انسان در بدو امر می بیند یا میشنود یا در خاطر خود حفظ میکند و بذهن میسپارد نیز بواسطه قوه خارجی که موسوم « بحافظه » است صورت میگیرد، انسان تنها بدیدن هر چیز یا شنیدن هر صدائی اکتفا نکرده بلکه عادت دیدن و شنیدن ویرا بیک معلومات دیگری رهبری مینماید مثلا اگر انسان چراغی را ببیند از دیدن چراغ بدیدن چیزهای دیگری از قبیل اطاق، کوچه، خانه، و یا جاهای دیگری که مسکون از انسان باشد پی میبرد یا اگر لفظ دیواری بشنود نه فقط همان دیوار تنها را بخاطر میآورد بلکه سفیدی طول و ارتفاع آنرا نیز تصور مینماید در اینصورت این قسم دیدن و شنیدن را « حکم » میخوانند چنانکه اگر تنها نور چراغ یا درخشندگی آنرا بنظر آورده و از سایر خصوصیات و اوصاف آن قطع نظر نماید این حالت را « تجرید » میگوئیم و اگر انسان قام را بدست گرفته بخواهد يك موضوع یا واقعه ای یا شعری را انشاء نماید در اینصورت محتاج بقوه ای میشود که موسوم به « مخیله »

است همچنانکه چند چیز مختلف را که از جهتی با یکدیگر متحد و دارای قدر جامع و خصوصیت واحده باشند در تحت يك حکم در آورند میگویند « تعمیم » شده است از قبیل درخشندگی نور چراغ، گاز هوا، نور آفتاب، که در اصل و مبده با یکدیگر مختلف ولی عموم آنها در جرگه (اجسام درخشنده) داخل و از این جهت دارای قدر جامع هستند و آن قوه ای که بانسان بفهماند خداوند عالم لامکان یا فضاء لایتناهی است و بتواند بدین واسطه مفهوم لامکانیت و نامتناهیت را تصور کند « عقل » است از آن گذشته برای کیفیت دیدن، شنیدن، فهمیدن و حکم و محاکمه کردن، خیال نمودن انسان منبعی است که آنها را ادراک یا شعور میخوانند حال باید دانست که مجموعه « اطلاع خارجی » که عبارت از حواس ظاهره است و کلیه قوای باطنی که شامل دقت حافظه، حکم، محاکمه، تجرید، تعمیم، عقل و ادراک است از یک منبع عظیم و مصدر کلی صادر شده اند که آنها را باسامی مختلف از قبیل فکر یا مفکره هوش « ذکاء » « قوای فکری » یا ملکات عقلی نامزد کرده اند

انسان نه تنها فکر میکند و میفهمد بلکه در وجود

وی یک نوع قوای دیگری و دیعه شده است که آنها را **« ج »**
قوای حسی انسان
قوای حسیه میگویند مثلاً یک شخصیکه بوی خوش

خانواده، انسانیت، سعی و عمل، وطن، راستگویی و هستی خود را دوست بدارد و حس تملک فلان چیز را داشته باشد آن قابلیت و استعدادی که او را بدوستی اشیاء مذکورہ متوجه ساخته یا سوق نموده «حسیات» میخوانیم و برای اینکه وجود انسان نسبت بخود و نوع خودش سودمند و منشأ اثر واقع بشود لازم است که همیشه این نوع از قوا و استعداد او را پرورش و تقویت و توسعه دهیم: احساسات عمده انسان بر سه گونه است:

اگر استقلال شخصی یا منفعت ذاتی است در این صورت دارای حس خود خواهی است و اگر بمحبت خانواده یا وطن و مات و نوع سرشار باشد در این صورت صاحب حس نوع پروری است و چنانچه در ضمیرش حس حقیقت ، و دینداری متمکن شده باشد در این صورت صاحب حس «معنوی» است این نوع حسیات در هر کس موجود باشد او را آدم با حس میخوانند و اگر حسیات مذکور در یک شخص ضعیف و یا معدوم باشد ویرا آدم بیحس می شمارند و معنی تربیت حسی عبارت از پرورش همین احساسات میباشد

يك قوة دیگری در انسان موجود است که

” د “

قوة ارادی انسان

مظهر آن حس خواستن و بجا آوردن است ، انسان فکر میکند و در نتیجه فکر خود تصمیمی

را اتخاذ مینماید - مثلا اگر شخصی وطن خود را دچار تهاکه یافته و تاخنی این تهاکه را احساس کرده و عقل او حکم کند که فداکاری برای نجات وطن لازم است ولی از آن طرف دارای قوه ای که او را بفداکاری و ادار نماید نبوده باشد و از این جهت در امر خود مردد بماند حال اگر بطور ناگهانی دروی قوه ای ظاهر شود که با وجود تصور عجز خود بمیدان جنگ رفته مشغول کارزار شود این قوه را اراده میگوئیم عزم و تصمیم ، صبر و پایداری ، جسارت و شجاعت ، از اشکال مختلفه و ظاهر عمده اراده شمرده میشوند و از این قرار معلوم میشود که فهمیدن حس کردن با اراده و فروع و مشتقات آن که عبارت از عزم و تصمیم ، صبر و ثبات جسارت و شجاعت باشد جنبه تفاوت محسوسی را داراست و خلاصه برای اینکه انسان بتواند آرزوی خود را بموقع اجرا بگذارد جز داشتن اراده ثابت و پابرجا هیچ سرمایه ای برای او وجود ندارد

فصل چهارم

برخی اساسهای مهم تربیتی

اهمیت معلومات نظری در تعلیم؛ - تاثیر عادت فعالیت و عطا
بر قوای انسانی - قیمت فعالیت در نظر ما - عوامل و اسباب تولید
فعالیت - طرز فعالیت ملکات اطفال - تاثیر شرکت ملکات فعالیت در
اطفال؛ تشکیل دهنده ملکات اولیه در اطفال، تشکیل و تکامل ملکات
فکری، تشکیل و تکامل ملکات حسیه - تشکیل و تکامل قوای حسیه اطفال
معلمی و تربیت در مدارس کار مخصوص و محتاج

اهمیت معلومات نظری در تعلیم و معلمي؟ - بتجربه و آگاهی و وقوف میباشد صفای عقیده و

باکی نیت و عشق و علاقه بمسلك تعلیم بزرگترین

سرمایه معنوی برای پیشرفت و موفقیت امر معلم شمرده میشود اگر چه
تجربه و آگاهی و عقل سایم کافی است که يك انسان را بدرجه معلمي نائل
گرداند ولی با وجود این نمیشود باین اندازه ها اکتفا نموده بگوئیم
وجود معلومات نظری برای معلم اینقدرها لزوم ندارد و از آنطرف باید
اعتراف کرد که از وجود يك معلمي هم که دارای وسیع ترین معلومات
فنی و نظری و حتی اطلاعات تربیتی است نمیشود بدون سابقه بکار معلمي
و تعلیم بهره مند و ثمره بر و مندی را از وجود وی حاصل نمود و خلاصه
معلمي را باید مثل سایر صنایع يك کار محتاج بتجربه ای دانسته و در عین
حال باید معلم را بوجود معلومات نظری نیازمند بدانیم؛ نظر باینکه مطالبی
را که در باب معلومات تربیتی در این کتاب مینگاریم گذشته از اینکه اینقدرها
عمیق و مفصل نیست طوری نوشته شده است که باذکاوت و هوشیاری

متعارفی هم میشود بر آنها آگاهی و اطلاع حاصل نمود اکنون باید دید اصولی را که باید در تربیت قبول نموده و بوسیله ارشاد و راهنمایی آنها آدمهای کامل را درست کنیم چیست ؟

**تأثیر فعالیت و عطالت
بر قوای انسانی ؟**

پیشینیان میگفتند (آهن کار کن زنگ نمیزند)
این ضرب المثل کاملاً صحیح و همیشه مدد اقای

حسی بسیار بمانشان داده است انسان نیز چنین است یعنی يك انسانی که کار کن و فعال باشد همیشه صحیح المزاج و سالم و برعکس اگر عاطل و بیکاره باشد افسرده و ماول و مبتلا بکسالت و علت مزاج میگردد و اگر چنانچه مفهوم ضرب المثل مذکور را عمومیت بدیم خواهیم دید که شامل کلیه قوا و اعضای وجود انسانی میگردد : انسان دارای قوای مختلفهٔ بدنی حسی عقلی ارادی است که هر يك از آنها نیز دارای فروع و آثار دیگری میباشد قوای مزبور به درجه بکار یفتد بالطبع بهمان درجه کمال و تقویت می یابد و بهر اندازه عاطل و بیکاره بماند بهماقدر رو بضعف و انحطاط و فنا خواهد رفت اگر دست را تا مدتی بیکار و پارا بیحرکت بگذاریم طبیعی است که دچار ضعف خواهد شد همچنین سایر اعضای بدن همین حال را دارند کرحی بان و نجار و آهنگر و خمیر گیر دستهای قوی و بازوهای سطر دارند جمال و چارپادار باها و زنانوهای قوی و ماهیچه های ضخیم دارند : قلبی که کار نکرده ترسو و اراده ای که عاطل مانده صاحب خود را عاجز و یعزم میگرداند بر عکس قلب کار دیده و ارادهٔ فعال همیشه مظهر هنرمندی بزرگ و ترقیات جالب توجه میگردد : آنانکه هر روزه کوهستان را دیده و هوای صاف و آزاد را استشاق میکنند صاحب ریه های سالم و مزاجهای صحیح میشوند : نقاشیکه هر روز چشم خود را در مشاهدهٔ رنگهای گوناگون

و ترتیب اشکال گوناگون و بدیع ورزش میدهد قوه باصرداش قوی و دقیق خواهد گردید : اگر طفلی را از کودکی در یک محیط پاکیزه و زیبایی تربیت کنیم بالطبع از کودکی بنظافت و پاکیزگی عادی و مانوس گشته و برای تربیت اراده و عزم و جسارت و فعالیت و اعتبار بکار و تنفر از بیکاری ویرا با تعلیمات و بازیهای ظریف و با نراکت و بالاخره آدم درست کن پیشاهنگی بار آوریم خواهیم دید که ان طفل علاوه بر جاوه و رونق بدنی و صفا و نشاط روحی که بر اثر عادت بنظافت دارا شده در مورد خطر شخصی یا عمومی مثل اشخاص بیابانی جان خود را بیقدر شمرده و حاضر میشود که برای حفظ مقدسات شخصی یا نوعی خویشتن را باهر تهلکه ای مواجه کرده با آب و آتش و آهن و فولاد هم زد و خورد نماید و این برکات و فیوضات عظیمه را وقتی میتوان حاصل نمود که محور تربیت را کار و فعالیت قرار بدهیم

هنوز در محیط تربیت ما هیچ نوع قیمت و موقعیتی
بفعالیت داده نشده بلکه بر عکس ما تربیت را در
فعالیت و حرکت ندانسته و در آرامی و سکونت
کامل میندازیم در صورتیکه این نظریه کاملاً یعنی (صد درصد) غلط و
خطاست چه بعد از آنکه مسلم شد تربیت بدن حسن و فکر و اراده
باحتاج فعالیت و حرکت است در اینحال نمیشود تصور نمود با وجود
آرامی و عدم حرکت بتوان بدن صحیح حسن سالم فکر صائب اراده
قوی دارا گشت با این حال چیز را جز ضعف اعصاب ، جمود فکر ،
قلت حسن و سقوط اراده نباید انتظار داشت و برای نجات از این حال
اسف اشتمال غیر از تغییر و آرامی و سستی فعلی و توسل بفعالیت و
حرکت چاره ای متصور نیست زیرا جائیکه عطات حکمفرماست تربیت

قیمت فعالیت در نظر ما

نیست و آنجا که فعالیت هست تربیت هست پس تربیت و فعالیت دو عنصری هستند که وجودشان لازم و مازوم یکدیگر و تفکیک آنها از هم مثل منفک شدن نور از آفتاب یا حزارت از آتش و یارطوبت از آب که عادتاً محال است میباشد .

عوامل و اسباب تولید فعالیت

برای تولید فعالیت يك نوع وسائلی موجود است که هر محیط تربیتی ناچار از پیروی و تعقیب آنهاست فرض کنیم که میخواهیم بدنرا تربیت کنیم در این حال چه باید کرد؟ طبیعی است که اولاً باید موجبات عوامل این منظور را حاضر کنیم مثلاً برای تربیت بدنی اطفال بازی عامل مهم و يك وسیله خوبی است بازیها مختلف است و هر يك از آنها بر حسب احتیاجیکه با استخدام اعضای مختلف بدن دارند موجب تربیت آنها میشوند و بهترین بازیها آنستکه بتواند کلیه اعضای وجود را به حرکات و فرمان های خود مستفید نماید از قبیل بازی فوتبال که عموم اجزای بدنرا بکار میاندازد همچنین برای تربیت فکری و حسی و فعالیت آنها وسائل و عوامل متعددی یافت میشود مثلاً اگر يك طفلی شکل مزرعه یا باغیرا با کاغذهای بریده رنگ برنگ تشکیل و تنظیم بدهد فکر او تربیت یافته و برای طرح نقشه های عملی و ابتکارات بدیع و زیبا حاضر خواهد شد .

بدنرا هم فقط در تحت تأثیر عواملی که آنرا عملاً تقویت کند باید تربیت نمود و هیچگاه بوسیله نصیحت یا اخطاریکه از طرف مدارس و اولیای معارف میشود نمیتوان جوانان صحیحالبینه و سالم دارا شد بافقدان وسائل نظافت هوا . حرکت و غذا نمیشود طفلی را سالم نگاه داشت هزار نصیحت بقدر يك حرکت ورزشی یا شرکت در يك گردش

وسیاحت کوهستانی برای تربیت او مؤثر و مفید نخواهد بود همچنین است حال تربیت حسی و فکری و ارادی که در همه جا و همه حال تابع فعالیت است و نباید تصور نمود که تربیت اراده احتیاجی بمقدمات عملی ندارد مثلاً اگر حس و عقل را بکار بیندازیم اراده هم تربیت نخواهد یافت سیاحت‌های کوهستانی و گردش‌های پیشاهنگی از مقدمات طبیعی ساده‌ی تربیت اراده شمرده شده است چه در این قبیل کارها هر طفلی ناچار است که عزم و جسارت و صبر و تحمل و استقامت و پافشاری بخرج دهد و خلاصه یک تربیت مخصوصی را درسجایای مذکور پیدا کند و همچنین برای معتاد ساختن اطفال بدرك لذا ید حیات اجتماعی و آگاهی، بر فواید منظوره آن نیز بهترین وسیله اینست که بازیهای آنها را از سنخ بازیهاییکه درتشکیل آنها دستهای زیاد و افراد بسیار میتواند شرکت نمایند قرار داد از قبیل فوتبال و ایبال، باسکت بال، و بسیاری از بازیهای شیرین و دلپسند دیگر مخصوصاً آنهائیکه منتضی تقسیم اعمال یا مبتنی بر وجود مسئولیت مشترک بوده باشد.

چنانچه مالکات انسانی بالاشترک بکار افتد بالاشترک
طرز فعالیت مالکات در طفل
هم تربیت می یابد اگر جریان حیاتی اطفال را
تدقیق کنیم می بینیم هر گاه یک منظره تازه یا

وضعیت جدیدی بنظر آورند تنها بدیدن آن اکتفا نکرده و میخوانند کلیه حواس خمسۀ خود را در ملاحظه آن بکار بیندازند مثلاً آنرا لمس مینمایند، بو میکنند و گاهی بزبان حرف میزنند و رنگ و شکل آنرا از نظر دقت میگذرانند علاوه بر آن نمیتوانند آنرا بجای خود باقی بینند بلکه همت خود را بر آن میگذارند که یک وسیله ای محل آنرا تغییر بدهند بالجمله تمام اینکارها و تمایلاترا باعلاقه و توجه مخصوصی بخرج میدهند

اطفال مایلند که در آن واحد نسبت به تمام خصوصیات چیز هائی را که بنظر میآورند مطلع شوند و موجب اینکه تنها باین قسمت قناعت نکرده میخواهند نکات باطنی و روحی آن چیز را نیز معلوم بدانند آنستکه چون حرکت و فعالیت بالاشترک تمام اعضای خارجی بدن را محکوم میگرداند لذا بسایر قوای حسی و ارادی و فکری او نیز سرایت کرده آنها را هم بحرکت میآورد و از همین نکته واضح میشود که حرکات بدنی طفل تأثیرات مهمی در وضعیت روحی و سجایای معنوی وی خواهد نمود پس باین ملاحظه باید آن حرکتهای و فعالیتهای اطفال را طوری ترتیب داد که بالاخره بیک حیات سعادت مند مدنی، اخلاقی و اجتماعی داخل وانسانهای کامل بشوند.

تأثیر حرکات ملکات چون اشترک قوای بدنی حسی فکری ارادی برای تربیت طفل و ساختن نسل آینده بزرگترین شرط اساس تربیت است لذا میگویند در تربیت فکری

تنها استخدام قوای ظاهری از قبیل گوش تنها و یا چشم تنها یا دقت یا محاکمه تنها کافی نیست بلکه باید تمام قوای ظاهره و حواس مشترکه محاکمات و تمایلات فطریه او را بکار برد تا بتوان مزایای مطاب و براب وجود آورد

تشکیل دهنده ملکات ملکات حسیه در اطفال بحد کمال و منشأ سایر ملکات شمرده میشوند و از اینکه فعالیت اطفال در بدو

امر بواسطه بدن و حواس ظاهره تجلی می نماید

لذا کثرت مشاهده مردمان، حیوانات، و اشیاء مختلف برای طفل از بزرگترین منابع سعادت بشمار میرود: چه انطباعات و تأثیراتیکه از مشاهدات گوناگون در حواس طفل باقی میماند مهمترین راهنمای او در حیات خواهد بود اگر فعالیت بدنی و حسی در اطفال موجود نباشد معقول

نیست که توسعه و انکشاف سایر ملکات را بشود تصور نمود: حاجت فطری طفل نه فقط در تقویت و نمو دادن عضلات و حواس و اطلاعات وی کار میکند بلکه آن اطلاعات را با بر جا و مستحکم نموده و در تمرکز دادن عوامل آنان کمک مینماید و لهذا ملاحظه میشود علاوه بر آنکه طفل اطلاعات حسیه را تحصیل مینماید عکس اعمالهای آنها را با وسایط و عوامل مختلفه دیگری از خود جلوه داده و بخارج نشر میدهد مثلاً خود را حرکت میدهد، دست و بازو را باز میکند، جست و خیز میکند، میدود، تقلید پرواز کبوتر را مینماید، گریه میکند، رسم میکشد، خویشتن را روی خاک میغاطاند، چوبها را میشکند، کاغذها و کتابها را پاره میکند تمام این تمایلات فطری و کلیه این فعالیتها را دست آفرینش در نهاد وی ودیعه گذارده است تا بواسطه آن تدریجاً قوه ورود بکار زار حیات را دارا شود، از جای دیگر پس از فعالیت بدنی و حسی قوای حافظه و مخیئه او بنای ظهور میگذارد قوه محاکمه طفل خیلی ساده و کم عمق و مخصوصاً از حیث تجربه و تعمیم و عقل و سایر ملکات فکری ضعیف و از این جهت کمتر میتواند حرکات خود را بر طبق موازن عقل بجای آورد بنابراین خانواده و مدرسه مکلفند بالتفات باین نکته بر لغزشهای او خورده گیری نموده عقل وی را بوسایل طبیعی و خالی از تکلفی نموبدهند

تکامل و تشکیل ملکات فکری اطفال تابع نظام و

تشکیل و تکامل ملکات فکری اطفال؟

رویه ایست که آنها را طبیعت وضع نموده: اگر

بدن و حواس بواسطه فعالیت خود مظهر یک

انکشافاتی نشود بالطبع فاقد استعداد و قابلیت خود خواهد شد مثلاً اگر

چشم طفل را بکار نیندازیم بالنتیجه دقت وی نیز ظاهر نگشته و آدمی

که فاقد ملکه دقت باشد بالطبع سنجیه حکم و محاکمه هم نخواهد داشت

دماغیکه دارای قوه محاکمه نباشد قوه تجربه و تعمیم هم ندارد چنانچه این سرمایه ها موجود نشود عقل و ذکاوت هم موجود نخواهد شد و خلاصه ما اگر طالب داشتن جوانان کامل و عاقلی باشیم باید نظام تدریجی طبیعت را در تربیت آنها پیروی کنیم يك طفل که بازی و دیدن نداند دستها و چشمها را بکار نیندازد وجود او هم مظهر تکامل فکری نخواهد بود يك آدمیکه نتواند حسن و قبح اشیاء را تمیز داده و در مشاهده اضرار حکمت نماید چنین آدمی ممکن نیست که بتواند يك محاکمه سالم و خالی از قصی را تشکیل بدهد

نظامی را که طبیعت برای مالکات فکری وضع کرده نه تنها مخصوص بدانها بلکه در مالکات حسی و اخلاقی هم ظهور مینماید این مالکات در

تشکیل و تکامل ملکات حسیه در اطفال؟

تکامل خود بعضی مقدم بر بعضی دیگر میگردند مثلا تکامل مالکات حسی را قبل از ملکات فکری شروع میکند همچنانکه تمایلات نفسانی و حظهای شخصی قبل از تمایلات عمومی از قبیل حب وطن و محبت نوع بروز میکند این است روش و قانون فطری تکامل سجایای اطفال که طبیعی و لایتنفیر است

تکامل قوای اخلاقی نیز مانند قوای حسی است در اطفال اراده نیست و همیشه اسیر عوامل طبیعی و خارجی هستند و کلیه حرکات و افعال آنان عبارت از عکس العملهای آن عوامل میباشد پدایش اراده در اطفال بعد از تشکیل و تکامل حسیات میآید بنابراین تا عموم مالکات مقدماتی بدنی و حسی نیاید و درجه کمال ممکن را حائز نشود اراده نخواهد آمد.

تشکیل و تکامل قوای اخلاقی در اطفال

و خارجی هستند و کلیه حرکات و افعال آنان عبارت از عکس العملهای آن عوامل میباشد پدایش اراده در اطفال بعد از تشکیل و تکامل حسیات میآید بنابراین تا عموم مالکات مقدماتی بدنی و حسی نیاید و درجه کمال ممکن را حائز نشود اراده نخواهد آمد. شخصی را فرض کنید: که در طفولیت بازی و دوندگی نکرده قاب او

قوی و فعال نبوده فکر وی جولان نداشته بدیهی است که چنین آدمی محروم از اراده است چه تربیت و نشو و نماى انسان مانند حیوان است یعنی اول حرکات را یاد گرفته سپس فعالیت و عمل میکنند همچنین اگر يك مدرسه ایرا فرض کنید که شاگردهای آن از جست و خیز دویدن بازی ، سرود ، موسیقی و تأثیرات خارجی محروم یا ممنوع باشند بدیهی است دريك چنین مدرسه ای نمیشود برای شالوده های اخلاقی پایه ای تصور کرده و انتظار داشت که اطفال آن قدمی رو بجلو برداشته و بتوانند آدمهای تجربه کار و فعال بشوند ،



فصل پنجم

عوامل تربیت

تربیت بدن - تربیت رانها - تربیت بازو ها - تربیت دستها و انگشتهها - تربیت سینه و حنجره - تربیت حس لامسه - تربیت حس - عضلی - تربیت حس شامه - تربیت حس ذائقه - تربیت حس باصره - تربیت حس سامعه - تربیت حس حافظه - تربیت دقت نظر - تربیت قوه قضاوت (حکم) - تربیت قوه محاکمه - تربیت قوه مخیله - تربیت قوه تجرید - تربیت قوه تعمیم - تربیت عقل - تربیت حظ میلی - تربیت حس تجسس - تربیت قوه فعالیت - تربیت سجیه عزت نفس - آرزوی استقلال و حس آزادی - تربیت - حس تملک - تربیت حس رقابت - تربیت حس ناموس پرستی - تربیت حس تقلید - تربیت محبت خانواده - تربیت حس برداری - تربیت حس وطن پرستی - تربیت حس خیرخواهی - تربیت میل بحقیقت - تربیت احساسات نیکو - تربیت حس فضیلت - تربیت حس دینداری - تربیت حس اراده

تربیت کلی بدن؟ باید اطفال را در هوای پاکیزه تنفس داد و بنور

آفتاب محظوظ گردانید باید غذاهای نظیف که

بدرجه نضج رسیده است تناول نمایند و بنظافت معتاد بشوند و باید دقت کرد که لباس آنها موافق اصول حفظالصحه درست شده باشد باید عوامل خارجی از قبیل سرما و گرما را از وجودشان دفع نمود بازی ژیمناستیک اسپورت و سایر ورزشهای بدنیرا باید در بین آنها ترویج نمود و بالاخص باید اطفال را طوری بار آوریم که سالم - متین - چابک و

با نشاط بشوند (برای مزید آگاهی بیشتر مشقها و تعلیماتیکه مخصوص تربیت بدنی نوشته شده رجوع کنید)

تربیت رانها؟ برای تربیت رانها بازیهاییکه محتاج دوندگی

شود یا بازیهاییکه از قبیل فوتبال باشد خیلی نافع

است همچنین عادت بدوچرخه سواری و اجرای مسابقه های مختلف خیلی در این زمینه مفید و سودمند میباشد ژیمناستیک رانها را عادت بکار داده و از اینراه بهره مهمی در ورزش حاصل میشود .

تربیت بازوها؟ برای تربیت بازوها بهترین طریقه اشتغال بکار

های زراعت زمین و اداره مزرعهها و باغها و باغچه

هاست همچنین عملیات نجاری و آهنگری و بازی باسکت بال و مسابقه

های کرجی بانی و حرکت دادن گردونهای دستی و ژیمناستیک برای

تقویت و تربیت بازو نیز متضمن فواید ذیقیمت و شایان اهمیت است (۱)

تربیت دستها و انگشتها؟ در تربیت دستها و انگشتها کارهای یدی که از

مقوا، کاغذ، چوب و گِل درست بشود رسم و نقشه

کشی و تجربه هاییکه شاگردان در دروس عام الاشياء و علوم طبیعی بکار

میبَرند خیلی مفید و مؤثر است

تربیت سینه و حنجره؟ در هوای آزاد دویدن، تنفس کردن، گردش، و

صحرا نوردی نمودن، سینه را باز عرصه نور

آفتاب گردانیدن با صدای بلند حرف زدن کنفرانس دادن قطعات موسیقی

و سرود خواندن ب تنفسهای ورزشی و بازیهای اسپورت معتاد شدن از

بهترین عوامل تربیت سینه و حنجره است

(۱) در قسمت فنی پیشاهنگی کلیه عملیات فوقرا میشود عملی نمود .

باید در حفظ الصیحه گوش سعی کرد صدا های
مختلف را باید باطفال شنواید و گوش آنان را
بتمیز آنها از یکدیگر آشنا نمود صداها و آوازهای

تربیت حس
سامعه

طبیعی که در ضمن صحرانوردی و چادر زنیهای مدرسه ای بگوش اطفال
میرسد باید برای معلمین مورد استفاده در ترتیب سؤالات واقع شده و
فرق تفاوت آنها را باطفال خود بیاموزند و باید بچه ها را عادت داد که
صدای ماشینها را تقلید کرده و تفاوت و اوصاف ممیزه ای که صدا های
مختلف نسبت بهم دارند بآنها حالی نمود و از جمله چیزهاییکه از لحاظ
قوة سامعه برای طفل لازمست آموختن فن موسیقی است اطفال را از
سن دوازده ساله بیالا میشود به تعلیم ویولون و پیانو آشنا کرد و آنها که
عمرشان از چهارده بیالا باشد میتوانند فیفر ، فلوت و پان دو و سایر آلات
موزیک را بنوازند

برای تمرین قوه حافظه در اولین وهامه باید کوشش
نمود که ذهن اطفال بفرآ گرفتن معانی و مفهوم

تربیت حافظه :-

های دروس خود آشنا بشود و از اینرو نباید در تدریس تنها کلمات و
الفاظ را وسیله قرار دهیم بلکه باید در فهماندن و خاطر نشان نمودن
هر درسی بوسیله رسم و کارهای دستی و مشاهده و تدقیق و آزمایش و
تجربه يك شالوده های اساسی و نقشه های مجو نشدنی را از آن درسها در
ذهن آنان جایگیر نمود اگر يك موضوعی را بواسطه دست و چشم و
گوش و احساس و هیجان قلبی بحافظه طفل بسپاریم طبیعی است که دچار
فراموشی نخواهد شد و هر قدر درسها را شیرین و دلفریب و مهیج روح
و حرکت دهنده اعصاب و اعضای وجود قرار دهیم بهمان اندازه برای
از بر شدن آسان و بذهن نزدیک تر میگردد چه در این زمینه نه تنها قوه

حافظه بلکه جمیع قوا مدد بحفظ خصوصیات آن کرده اند : از - ماه
چیز هائیکه برای تقویت حافظه و تثبیت محفوظات در ذهن بچه مفید و
مؤثر است اینست که معلم مفاد درس تازه امروز را بمطالب دروس سابق
مربوط کرده و از هر موضوعی مطالب خاصی را استنتاج نموده و بذهن
شاگرد بسیار د تابدین وسیله بتواند یک سلسله معلومات دستاسل و پیوسته
بهم را بحافظه او ارزانی بخشد

تربیت حس دقت برای جاب و تحریک نظر دقت در اطفال بهترین

وسائل این است که درسها و مباحث علمی یا

اخلاقی را طوری برای آنها بیان کنیم که در قبشان نوشته شود و
آنانرا با تمام قوا برای شنیدن و فهمیدن آنها مستعد گرداند و نه باید
قناعت بمطالب کتاب یا تقریرات معلم کرد بلکه باید چنان احساسی
را در شاگرد ایجاد نمود که بخودی خود بتواند هر چیز را بعقل خویش
بسجد و بقدر امکان باید درسها را حسی کرده و آنها را بوسیله ادوات
توضیح و تجربه عملی و دقت و مشاهده خارجی نزدیک بذهن گردانید
علوم طبیعی در تحریک حس دقت تأثیر مهمی را دارا و قوه تتبع فکری
را در دماغ اطفال حرکت میدهد در مسافرتهای پیشاهنگی باید بچیز
هائیکه نصادف با نظر اطفال میکند اهمیت داده نظر دقت آنرا نسبت
بدان جاب نمود و از آن راه استفاده خوبی برای تهییج حس دقت حاصل کرد

تربیت قوه قضاوت برای تربیت و نمو دادن قوه محاکمه و قضاوت

در اطفال باید آنها را عادت داد که در تصدیق

مسائل عجابه نوزند و نیز در جواب سؤالهائیکه از آنها مینمایند تعجیل
نمایند و باید شاگردانرا معتاد گردانید که بطور شفاهی یا کتبی
توانند راجع بمسائل مختصر و قضایای ساده حکمیت نمایند در حکمیت

های مبهم و غیر معاومی که از اطفال بروز میکنند نباید مسامحه نمود و باید از هر امریکه بتواند ذهن آنانرا بطور ساده و مستقیم عادی بقضاوت کند استفاده نمود ، از درسهای تاریخ . جغرافیا . عام الاشیاء و از مشاهداتیکه راجع بخواص یا اشکال چیز های مختلف میشود ممکن است برای قوه قضاوت سرمایه خوبی حاصل نمود درسهای تاریخ و اخلاق یک قضاوتهای واضح و طبیعی و موافق منطقی را نسبت باحوال بشر و مال مختلفه آن بطفلی می بخشند و از ترتیب ربط حوادث بیکدیگر نیز ممکن است دست طفل را بریک نتایج محسوس و مجسمی که بتواند حکم قطعی خودرا درباره آنها صادر کند بگذاریم . برای تأیید قوه قضاوت اطفال باید همیشه سعی کرد که خودرا کور کورانه تابع اراده و فکر و پیرو تقریرات معلم قرار ندهند بلکه باید در آنها یکنوع استقلال فکری و حسن انتقاد توایند و میدان مطالعه و تدقیق درمسائلی را که بر آنها القا می شود برایشان باز نمود . اطفالی را که میخواهیم قوه محاکمه پیدا کنند باید دررد یا قبول نظریه هائی که بر آنها القا میشود آزاد بگذاریم که بعقیده شخصی خود در مسائل که بنظر میآورند قضاوت کنند . برای تربیت حسن قضاوت در اطفال ابتدا باید از قضاوت در امور ساده و عادی و محسوسی شروع نمود بعداز آن تفاوت درمسائل مشکل و مخفی را از آنان انتظار داشت اگر طفلی در قضاوت خود خطا کند نباید اول اورا سرزنش و عیب جوئی کرد زیرا این حرکت موجب ضعف و شکست قوای روحی و عملیات فکری وی خواهد گردید و باید در این نوع موارد سعی کرد و علت خطای در قضاوت را بشکلی که بجنبه عالی جنایی طفل برنخورده و اورا نسبت بفهم و ادراک خودش مأیوس ننماید توضیح داده و نکات اساسی اشتباهرا با او در خلاصه باید برای تقویت قوه قضاوت

طفل از هر گونه حرکت و بازی و کاری که فکر وی را تکان بدهد استفاده نمود
برای تربیت قوه محاکمه در اطفال باید بآنها

تربیت قوه
محاکمه

مخالی داده شود که قضایای جاریه را مابین خود
محاکمه کنند در ضمن درسهای ریاضی طبیعی و

زبان فرصتهای ذیقیمتی را میشود برای این منظور تحصیل نمود و مخصوصاً
موقعیکه آنها را بسياحتهای خارج شهر یاده و برای مشاهده آثار طبیعی
یا مؤسسات مدنی میبریم بهتر میتوانیم آنان را بمنظور مذکور آشنا و
نزدیک گردانیم اگر بخواهیم اطفال را بتحصیل اخلاق و دنیاداری و حب
ثروت و جاه طلبی ملی سوق داده در محاکمه اینگونه مطالب معتاد گردانیم
باید نظر آنها را بوسیله قضاوت و فیام های متحرک و مظاهر دیگری
که مدنیت دیگران را نشان بدهد آشنا و عوامل اقتصادی و اجتماعی
حاضر را برای آنها بیان کنیم و فکر آنها را عادت بدهیم که در اطراف
این نوع مسائل سیر نماید سؤالاتیکه اطفال راجع بمشهودات حسی و
احوال نفسانی خود از معلمین خویش می نمایند باید طوری جواب
داده شود که برای قوه محاکمه آنها مساعد و مفید واقع گردد یعنی
نباید جواب ناقص یا مبهم باشد از درس جغرافیا و صحرا نوردی عال
حادثات طبیعی کوهها رودها و طبایع و آثار حاصله از وجود آنها
محصولات و صنایع سکنه محلی هر نقطه ای میشود فوائد مهم برای
تولید قوه محاکمه تحصیل نمود و کاری کرد که اطفال بتوانند بخودی
خود پیشرفتهای اقتصادی را بشرايط طبیعی مربوط ساخته و اثر وجود
اسباب و راه تولید مسببات و نتایج آنها را با فکر شخصی خویش ترتیب
بدهند همچنین از تدریس تاریخ بواسطه مشابهت وقایع تاریخی و مناسبات
آنها با یکدیگر و بوسیله علل و موجبات قدیمه حوادث و عوامل مخفی

یا محرمانه ای که باعث آنها شده ظهور و نتایج بروز یا وقوع و کیفیت هر حادثه ای که در ایجاد یک روح تکامل و یا انقراض یک بنای تمدن بشری دیدخل بوده و تأثیرات خوب یا بدی که بر اثر وجود آن تکامل یا حدوث آن انقراض در ممالک و ممالک همجوار دست داده یک زیننه های فکری وسیعی را برای تربیت قوهٔ مجاهد اطفال میشود مهیا کرد. دروس اخلاقی در این مورد نیز خالی از تأثیر نخواهد بود و قایع روز مره ای که الان یا بعد از این اتفاق میافتد اگر از لحاظ اجتماعی و نظری تحلیل بشود برای کمک بقوهٔ مجاهد و استنباط نظریات حیاتی سرمایه و منبع خویرا باطفال خواهد بخشید در تجزیه و ترکیبها و ذکر مثالهای دروس لغوی^(۱) و همینطور در موقع تدریس اصول و معلومات مدنی و تعلیم کلیات و استخراج نتایج عملی دروس طبیعی نیز میشود حسن مجاهد را تقویت کرد. درسهای ریاضی را هم باید برای تأیید قوهٔ مجاهد فوق- العاده مفید دانست مشروط بر اینکه بشکل مجاهد تدریس شود یعنی از معلومات و مشاهدات کوچک و جزئی بقواعد و قوانین عمومی و کلی منتقل بشویم و باید سعی کرد تا اطفال بتوانند بخودی خود قواعد کلی را برحالات جزئی تطبیق نمایند حل مسائل هم طریقهٔ عمای خوبی از برای منظور ما شمرده میشود ولی باید مواظب بود که مسائل مذکور بشکل قالبی یعنی خالی از منطق و بدون توضیح فوائد عمای آنها بر- شاگردان القا نشود تا باین واسطه دارای قوهٔ تطبیق احکام کلی بر جزء و عالم بر عمل بشوند

برای تربیت قوهٔ تخیل باید قبل از هر چیز در توسعهٔ دایرهٔ مشاهدات اطفال کوشش نمود و

تربیت قوهٔ تخیل

(۱) اعم از اینکه زبان خودی یا بیگانه باشد .

خیلی چیزها را بآنان ارائه داد عواملیکه در تربیت قوه حافظه بیان شد عموماً برای تربیت اینقوه نیز نافع است و مخصوصاً از درسهای رسم و کارهای دستی کمک خوبی در این زمینه حاصل میگردد نمایشهایی که برای تربیت جنبه اخلاقی اطفال بکاز میرود در تحریک قوه تخیل نیز کمک خواهد نمود و اگر نمایشهای مزبور را تصویر و ترسیم نموده بآنها نشان دهند البته اثر وفائده بیشتری خواهد داشت و نیز اگر معلم بعضی حکایات یا وقایع خیالی را برای اطفال بیان کرده و آنانرا وادارد که حکایات مزبوره را بوسیله تصویر و ترسیم بنمایانند و یا اگر شاگردان را دعوت بکشیدن رسم اشیاء و لوازم مدرسه یا آنچه در خارج شهر از کوه رودخانه چشمه و سایر عوارض طبیعی موجود است بنماید بالطبع وسعت و عمق تخیل آنها زیاد خواهد گشت کشیدن شکل ساختمانها تصویر گلها و باغچه ها و دریاچه ها و مناظر طبیعی دیگر نیز در توسعه خیال مدد خواهد نمود و اساساً میتوان گفت عادت بکشیدن خطوط برای شاگردان یک زمینه ابتدائی صحیحی در تهیه عوامل قوه متخیله میگردد قطعات هیجان آور و مسرت بخش تر یا نظمی را که در درس قرائت باطفال بیاموزند یا آنانرا وادار بحفظ آنها نمایند و شنیدن سرگذشتهای تاریخی که بر حیات گذشته هموطنان و سوانحی که بر ممالک آنها رخ داده است نیز بنوبه خود مزید وسعت قوه تخیل خواهد گردید^۱ نثارهایی را که از لحاظ اخلاق یا بازی دادن اطفال نمایش دهند نباید با لباسهای مخصوص و وضعیتی بوده باشد که نه تنها قوه تقلید را در آنها حرکت دهد بلکه حس تخیل و ابداع آنها نیز بتواند از این رهگذر

(۱) مشروط بر اینکه یأس آور و کشنده حس امید اطفال نشود بلکه برای

آنها تولید غرور ملی نموده و باعث سرور قلبی گردد

بهره مند شود بازیهایکه مانند (بازی توپ قایم بازی ، بازی سرباز ، بازی صندوقی دزد بازی وامثال اینها بوده باشد) نیز فائده طبیعی و سالمی را در تربیت قوه تخیل خواهد بخشید کوه گردی و صحرانوردی شنیدن نغمات موسیقی و صدا های دلکش برای نمو دادن حس ابداع و تخیل نافع شناخته شده همین طور دیدن آثار عتیقه و تماشای شهر های تاریخی و موزه خانه ها امداد شایسته ای باین مقصود خواهد کرد ولی از جای دیگر باید مواظبت نمود که توسعه قوه تخیله سایر قوای فکریه را اسیر و محکوم خود نگردانیده یا بواسطه بسط دامنه تخیلات که (بالاخره منجر بتولید خرافات و اوهام میگردد) يك مانع بزرگی در مقابل آزادی و فعالیت فکری اطفال بوجود نیاید همچنانکه لازم است بشدت هر چه تمامتر از آن وسوسه های خیالی که در ذهن ساده اطفال تولید واهمه و مالیخولیا مینماید جاو گیری نمود

تربیت حس تجرید از آنجا که ادراك مجردات برای اطفال یکی از مسائل غیر عادی بنظر میرسد لذا باید ابتداء معرفت و شناسائی مشخصات را برای آنها مقدم شمرد و سپس تدریجاً ذهن آنان را باشیاء مخفی و بعد مخفی تر نزدیک و آشنا گردانید در ابتداء لازم است که اوصاف ظاهری اشیاء را مجرد کرده و آنها را در تحت يك نام و عنوان مخصوص قرارداد در تدریس قرائت نیز کلمات مجرد را تعریف و توضیح داده و اطفال را عادت بدهند که معانی کلی و عمومی آنها را درك نمایند همچنین در درسهای دستور زبان و قواعد صرف و نحو احوال و اوصاف کلمات و تفاوت و تقسیم ازمنه را باید حالی کرده و باین وسیله قوه ذکاوت آنها را مجرد ساخت تا بتوانند بتدریج مجردات را درك نمایند و نیز درس حساب باید ابتداء اعداد را بمشخصات آنها فهمانیده و بعد

نمود مثلا اگر باغچه مدرسه را بقسمتهای کوچک کوچک تقسیم کرده و هر قسمت آنرا یکی از شاگردان اختصاص بدهند و یا آنکه معلم در اثناء درس کارهای برجسته آنها را اعلان کرده بگوید نقشه یا رسم یا فلان کارا حمد شایان قدردانی است بالطبع کمک مؤثری در تقویت حس مالکیت او خواهد شد ولی درعین حال باید مواظب بود که این تعریف را بطوریکه موجب تحریک حسادت دیگران بشود اظهار نکنند و نیز برای تشویق اطفال بحس مالکیت ممکن است که آنها را بتدوین و تنظیم یک نوع مجموعه ها (کلکسیون) هائیکه شامل نقوشات جغرافیایسم و کارهای دستی عکسها گاههاوسنگ ریزه ها و بعضی مؤلفات بوده باشد تشویق نمایند

اگر ذکاوت و هوش و فکر حکیمانه مری و استاد تربیت حس رقابت بتواند حس رقابت را طوری تربیت کند که منجر

بحسد نرود بدون شك وجود احساس مذکور برای پیشرفت سریع اطفال فوق العاده مفید و آنها را مظهر شاهکارها و مبتکرات بزرگ خواهد نمود برای تحریک حس رقابت و تربیت آن درسهای رسم کارهای دستی و بازیها و گردشها و صحرا نوردی های اجتماعی خیلی خوب و مساعد است و همچنین در حل مسائل حساب هندسه رسم و نقشه کشی و القای کنفرانسها در موضوعات مختلفه که از روی اصول مسابقه بوده باشد نیز میشود حس رقابت اطفال را تربیت و تحریک نمود

علاقه بحس ناموس پرستی برای تعالی و پیشرفت انسان از لازمتین چیزها شمرده میشود و تجربه شده است که آدمهای باناموس عموماً سعادت مند

تربیت حس
ناموس پرستی

و مرفه الحال زندگانی کرده و اشخاص بی ناموس بدبخت و ضرب المثل حقارت هستند اگر بنا شود که انسان ناموس پرست نباشد از هرگونه

خیر مادی و شرف معنوی محروم خواهد ماند مردمان با ناموس در نظر عموم خاق و حتی اشخاصیکه بی ناموس باشند مورد تمجید و احترام هستند در موقعیکه میخواهند حرکات آدمهای بی ناموس را بیان کنند تمام قباحتها و مسولیت هارا با آنان نسبت میدهند ولی بر عکس وقتی که میخواهند ترجمه حیات یک انسان با ناموس را شرح بدهند او را منبع تمام شرافتها و بزرگواریها و سجایای عالی جنابانه معرفی مینمایند و برای تشویق اطفال بفرآ گرفتن این حس شریف باید همیشه از فداکاریهاییکه برای حفظ شرف و دین و یا وطن از بعضی رجال نامی بروز کرده است ستایش و تمجید نموده و ناموس پرستی را شرط لازم سعادت و موفقیت در حیات قرار داد .

تربیت حس تقلید برای تربیت حس تقلید اول چیزیکه لازم است آنستکه در حضور اطفال از عادات و مضرواخلاقی که طفل را بفساد تشویق کنند خود داری بشود مثلا سیگار کشیدن و ترشروئی و عربده و اشتلم نمودن در حضور یک طفلی بالطبع حس تقلید سیگار کشی و عادت ببد خوئیرا در مزاج وی تولید مینماید هیچوقت نباید حرکاتیکه از لحاظ ادب و اخلاق مذموم باشد بطفل ارائه نمود باید همیشه کارهای شایسته دیگران و نمونه ها و امثال و فداکاریهای نوع پرورانه بزرگانرا برای طفل نقل کرده و این نوع سجاپارا در مقابل او بروز بدهیم و برعکس رفتار و اخلاق بد را همیشه مذمت کنیم و از برای اینکه سر مشق های پست در ملکات یک طفلی جایگیر نشود باید سرگذشت مردان نامی و افعال آنها را بطوری که مؤثر و جالب توجه باشد برای وی حکایت کنیم .

تریت حس
محبت خانواده

بزرگترین وسیله تریت حس محبت خانواده
اینست که از احساساتی که در ضمن بازی، درس، گفتگو
محا کمه و قضاوت در اطفال بروز مینماید تقویت

بشود و مخصوصاً در موقعیکه شاگردان يك مصاحبه های اخلاقی با
معلمین خود بنمایند در چنین اوقات باید فداکاریهای والدین را اهمیت
داده و مقدس بودن مقام خانواده و بدبختی بچه هائیرا که از سایه عطوفت
خانواده و سعادت فامیل محرومند خاطر نشان اطفال بشود و نیز بواسطه
حکایت های مختصر و نمایشها (تئاترهای) دلچسب و شیرینی که فوائد وجود
خانواده را برای اطفال مجسم ساخته لذت زندگانی در پناه والدین و
خویشاوندان را بچشانند ممکن است که يك تبلیغات مؤثرتری در تشویق
بحس فامیل پرستی بشود نمود و گذشته از اینکه باید معلم شاگردان خود
را مهر پرور و دوستدار عائله تریت کند مقتضی است خانواده هائیرا که
از تریت و تهذیب اطفال خود غافل باشند اندرز داده آنها را بوسیله نصایح
و بند های فاضلانۀ خود بتریت نسل خویش دعوت و تشویق بنماید .

برای تریت این احساس شریف باید باتمام اطفال
قربیت حس برادری بحالت تساوی رفتار نمود و قدر دانی یا اظهار

محبتی که نسبت بهوشیار ترین یا کارکن ترین شاگردان میشود یابد به
طوری باشد که موجب تحریک حس حسادت سایر رفق و برادرانش
نگردد و باید بآنها فهمانید که اشخاص بی عاطفه و کسانی که محبت و
علاقه برادران و دوستان خود ندارند هیچ موقعیتی را در خانواده و
مدرسه و بنی نوع خویش نخواهند داشت و باید آنها را عادت داد که
بر اغزشهای برادران خود خورده گیری و باریک بینی ننموده و بسیاری
خطاهای ایشانرا بمسامحه و عفو و نصیحت چشم پوشی کرده آنها را ندیده

بگیرند چه نسبتی که در مدرسه دیده میشود اطفال از یکدیگر شکایات
بسی در پی بحضور معلمین خود میبرند البته معلمین باید شکایت
کنندگان را بطریق خوشی رد نمایند و اعتنا بجرمهای آنان نکنند
ولی در عین حال باید اعتراف کرد که گاه میشود شکایتهای منطقی و
موجهی نیز از آنها سر میزند پس در اینگونه موارد خوبست که معلمین
تساوت و حکمیت را در امر را بنظر و وجدان خود مدعی و شاکی
و اگذار نمایند باید باطفال تذکر داد که هر يك از شما عین آزادی
و حقوق و تمایلاتی را که برای خود قائل هستید در حق برادر و همقطار
خود نیز قائل بشوید و نیز باید باطفال حالی نمود که اگر از حالا
یکدیگر بقاعده صفا و مودت رفتار کرده و حرکات را که باعث تولید
خصومت و غوغا و نزاع با یکدیگر است ترك کنید البته در بزرگی
هم خواهید توانست که در سایه این برادری و مهربانی استفاده های
حیاتی نموده دستجات و جماعات کار کن و ملت پرستی را تشکیل بدهید
اگر احساسات وطنی را در اطفال تحریک کرده و مابین آنها دید و بازدید
و گردش و مسافرت و معاشرت را جاری و معمول گردانیم بلا شك برای
آینده هم دارای يك جامعه هائی خواهیم شد که افراد آن نسبت به یکدیگر
دوست و مهر پرور و در مقابل اجنبی مانند يك مشت آهنینی سخت و
زخمخ خواهند بود باید همواره حس کمک و تعاون را در اطفال ایجاد
نموده و طوری کرد که آنها یکدیگر را کمک کنند مثلاً مریضها را
عیادت و فقرا را در مدرسه و کلاس خود را از مالیه خویش دستگیری
نمایند و حرکاتی که از خود معلمین در اظهار این نوع سعایا بروز
میکند بهترین مشوق آنها در پیروی و اقتباس اخلاق مذکوره است و
برای تقویت حس اجتماعی اولی است که در مسافرتهای اجتماعی و

آنها را وادارند که اوصاف مجردة آنها را استنباط کنند تا بتوانند فکر خود را مستقلا بکار انداخته قابلیت مخصوصی را در حساب و محاسبه دارا بشوند از تدریس علم الاشياء نیز میشود فوائد زیادی را در اینراه حاصل نمود و بالجمله هیچگاه نباید اطفال را با تعبيرات و بیانات و یا کلماتیکه معانی آنها دور از ذهن آنان یا مجمل و مبهم باشد مواجه نمود و باید شرح و توضیحی را که راجع به هر کلمه یا هر چیز دیگر برای اطفال داده میشود خیلی طبیعی و باز و محسوس و بلکه اگر ممکن بشود مجسم و مأنوس باشد

تربیت حس تعمیم در علوم طبیعی زمینه وسیعی برای تربیت حس تعمیم دیده میشود زیرا معلومات مزبوره باطفال قوه مقایسه و تدقیق اشياء را داده و در نتیجه نسبت باوصاف مشترکه آن اشیا و خصوصیات آنها معرفت حاصل خواهند نمود و بعلاوه قوه تقسیم و طبقه بندی آنها را هم پیدا خواهند کرد

تربیت قوه عقلیه بهترین وسیله تربیت قوه عقلیه اینستکه روح قضاوت و محاکمه را در اطفال تقویت کنند و تجربه هائی را که از حوادث و اشياء خارجی تحصیل میگردد با آنها ارائه دهند باید اطفال را عادی نمود که ظهور وقایع و حدوث حادثات را از روی تضاد و اتفاق تلقی نکرده بلکه بداند که مانند علوم ریاضی در نتیجه ترتیب يك مقدمات علمی و مسامی بروز نموده است تا بتواند که عقل خود را قوه قضاوت داده قشایای متناقض و حرفهای بی منطق و فکرهای غلط را باین واسطه تشخیص و خرافات را نیز تمیز بدهد در سایه علوم طبیعی میشود عقل اطفال را بقوانین کلی طبیعی آشنا کرده و علل و عواملی را که موجب حادثات طبیعی یا مدیر عالم مادی و دنیای (کون و فساد) هستند

بآنها معرفی نمود همچنین برای نزدیکی آنها (بکمال عقل و غایت فکری) ممکن است از درسهای رسم، کاردستی قرائت و حکایات منظومه موسیقی و تعالیمات صنعتی فواید قابل توجهی را حاصل نمود و خلاصه از برای تربیت عقلی لازم است که همیشه نظر اطفال را بسبب و علت و منطقی و حکمت و اصل و منشاء هر چیزی توأم کرده و چیز هائیرا که در بقایا زوال آن تأثیر دارد بآنها بشناسانیم

تربیت قوه مدرسه احوال و معانی که بواسطه آنها تفاوت و امتیاز انسان با حیوان و نبات معلوم میشود همیشه نظر دقت ما را بخود جلب میکند علاوه براین مابین افراد انسان يك حدود و مشخصاتی هم موجود است که در نتیجه ملاحظه میکنید هر کس بطرز علیحده ای فکر میکند یا بشکل خاصی افکار و نظریات خود را میگوید و مینویسد و برای وقوع حوادث يك عالم مخصوصی را ذکر مینماید در هر حال برای تربیت قوه مدرسه که و روشن نمودن مملکت ادراک و سائلی منظور گردیده و بهترین آنها درسهای تحریری یا انشائی و تحلیلی و تدقیق فکریست که در موضوعات مختلف بعمل آید

تربیت حس حظ و لذت برای اینکه بتوانیم اطفال را همواره در حالت سرور و شادمانی نگاه داشته و کاری کنیم که از حیات خود راضی و ممنون و با حظ و لذت زندگانی نمایند قبل از هر چیز باید محیط مادی مدرسه یعنی ساختمان، فضاء و روشنائی باغچه وضعیت داخلی و خارجی آرایش و ظرافت و قشنگی اسباب و اثاثیه مدرسه را مراعات و منظور نظر قرارداد و نیز باید ملاحظه کنیم که دیسپلین و نظام مدرسه طوری ترتیب داده شود که مانع آزادی و زرنگی و نشاط اطفال نگردد و اصول تربیت و تدریس طوری باشد که آنها را بمسرت

وشادکامی و کنجکاوی و ادار نمایند برای این منظور از بازیهای اجتماعی هم میتوان کمک خوبی حاصل نمود

تربیت حس کنجکاوی بهترین وسائل تربیت حس کنجکاوی و تدقیق در اطفال اینستکه از برای آنها در مدرسه موزه

های خصوصی قشنگی ترتیب داده و گاه گاهی خود ایشانرا و ادار به تشکیل آنها کنیم و نیز در باغچه ها عده ای از حیواناترا پرورش و نگاه داری نمائیم تا ایشانرا بصفات و خصوصیات آنها متوجه گردانیم و چیزی که بیش از اینها میتواند برای تربیت حس کنجکاوی مؤثر واقع شود همانا سرگذشت جهانگرد ها و نمایش تابا و های دور نمای شهر ها و کارخانجات و مؤسسات و مظاهر تمدن دیگران و گردش و سیاحت در اطراف شهر و قصبه یا آبادی مدرسه است و باید در این زمینه دقت کنیم که مبدا حس کنجکاوی اطفال را بیک اخلاقیکه آنانرا عیبجویا تجسس کننده اسرار مردم گرداند سوق دهد

تربیت حس فعالیت بازی ژیمناستیک و ورزش و مسافرت های کوه گردی و صحرا نوردی و انس بمعیشت استقلال و بالاخره

چیز هائیکه در اطفال حس کنجکاوی و حال شعف را تولید کند برای تربیت حس فعالیت خیلی مفید و سودمند محسوب میگردد: تربیت ایجاد حس فعالیت در اطفال اینستکه آنها را در کارها و حرکاتیکه در مدرسه میکنند آزاد گذارده و نظم و انضباط مدرسه را بر آن شالوده بنا کنند.

از هر چیزیکه باعث ضعف سببیه بزرگ منشی در اطفال میشود باید اجتناب نمود و برعکس هر چیزیکه ممکن است بواسطه آن اطفالرا عزیز و

**تربیت خوبی
بزرگی منشی**

بزرگ منش گردانید باید مقصد قرآن داد حس تمایلات شخصی از

قبیل استقلال طلبی، میل آزادی میل بشنیدن خوش آمدگوییها رقابت ناموس پرستی در تربیت حسن بزرگ منشی و عزت نفس مفید شمرده شده است چه کسانی که اهمیت بسجایای مذکورۀ فوق نمیدهند و بهر نوع ضرر مادی یا معنوی که متوجه آنها یا خانواده شان میشود اعتنائی ندارند هیچ نتیجه ای از وجود آنها برای افراد و جامعه نمیشود تصور نمود ولی باید در عین حال مواظب بود که مبادا زیاد روی در تقویت حسن بزرگ منشی منجر بتولید طبیعت کینه جوئی، حسد، منفعت پرستی، کبر و غرور بیمورد و نخوت خارج از نزاکتی گردد.

باید نظام مدرسه را طوری قرار داد که اطفال

تربیت حسن استقلال
و آزادی طلبی
توانند تدریجاً بخودی خود قیام با اداره خویش
نمایند و بطور ساده و بی تکلفی زندگانی کنند

و نیز باید از هر چه ممکن است که از استقلال یا آزادی آنها در بازی و تفریح و گردش مؤثر واقع شود جاوگیری نمایند و نباید مجال داد يك طفلی و کیل مدافع طفل دیگر یا واسطه شکایت و زبان حال متظلمه غیر بشود در مدارس خصوصاً اصول مبصری در کلاسها لغو و بجای آن يك قواعد صمیمی و تربیتی که مر بیان را بر اطفال نظارت میدهد مقرر شده و یکی از وسائل این منظور اینست که شاگردانرا مکلف باجرایی نظامات و کارهای مدرسی از قبیل تفتیش حضور و غیاب گشودن در و پنجره و رسیدگی بآتش بخاری و امثال اینها مینمایند زیرا بساین واسطه تربیت استقلالی پیشرفت خوبی خواهد کرد.

از برای تربیت حسن مالکیت از درسهای علم -

تربیت حسن مالکیت

الاشیاء و بازیها و گاوکاریهای باغچه مدرسه و گلهها

و کتابها و دفترها و هنرهای یدی و رسم و نقاشی اطفال باید استفاده

صحراگردی که محصلین مینمایند تمام کارها را از قبیل حضور و غیاب رسیدگی و دارائی از اسوازم و اسباب تقسیم آذوقه و ارزاقرا بعهده خودشان واگذار نمایند و لازم است که وظایف را هر هفته یا هر ماه نسبت بموظفین تغییر بدهند تا باینوسیاه بتوانند عموماً معنی مسئولیت را احساس کرده در کارهای مختلف ابراز لیاقت نمایند کار کردن به اجتماع راحتی در کارهای نجاری و آهنگری و زراعت خود باید عملی کنند و از برای تأیید احساسات اجتماعی نیز لازم است آنها را که در محاوره و صحبت حیثیت یکدیگر را اخلاص و مراتب احترام را در حق غیر منظور نمیدارند بیک اسلوب قاهرانه ای متنبه گردانید و حالی نمود که انسان نباید اصل و نسب یا مال و ثروت را وسیله برای تکبر و عزت نفس خویش قرار دهد : خلاصه از کسایکه نتوانند این نحو صفات و احساسات را در حق برادران و هموطنان خود بجا بیاورند باید بنام وطن و مات اظهار تأسف نمود.

وجود حس وطن پرستی از برای موفقیت يك ملت اولین شرط اساسی شمرده میشود و برای نمو دادن این حس شریف باید طبایع اطفالی که

تربیت حس
وطن پرستی

در يك مملکت سکنی دارند خواه مسلمان یا غیر مسلمان باشند بیکدیگر مربوط گردانید باید اطفال معتقد شوند که با کلیه سکنه مملکت خود دارای روابط طبیعی و صاحب منافع مشترك هستند باید منافع مزبور را طوری بیان نمود که بتوانند آنها را بطور مجسم و محسوس مشاهده نمایند برای تحریک حس وطن پرستی در اطفال از تاریخ گذشته اجداد و فداکاریهایی که در راه وطن و استقلال و عظمت آن نموده اند یادداشتها و کنفرانس هایی داده شود لازم است که درسهای تاریخ جغرافیا

معلومات مدنی و اخلاقی را طوری تدریس نمود که وطن را در نظر اطفال بزرگ و با عظمت و محبوب نماید و گردشهای تربیتی و نمایش های آثار تاریخی نیاکان و مشاهده عتیقجات و صنایع مستظرفه وطنی همچنین کتیبه های تاریخی که شرف و افتخار پدران را یادآور شود برای تربیت حس وطن پرستی فواید بی انتهای دارد و نیز خواندن و شنیدن - داستانهاییکه شجاعتهای حیرت آور گذشتهگان را حکایت و ترنم بسرودهای هیجان آمیز و روح پروریکه خون مایت را در قاب معصوم نونهالان و جسم با طراوت جوانان بجوش بیاورد باعث ایجاد شور و حرارت روح وطن پرستی خواهد گردید باید اطفال را طوری تربیت کرد که اهمیت فوق العاده بکارهای نظامی و شغل زراعت دهند درعین حال صنعت و تجارت را دوست بدارند خلاصه باید اطفال خود را بقدری قوی و دنیا پرست تربیت کنیم که بتوانند ضعف کنونیرا برطرف سازند و وظیفه مربیان وطن پرست اینست که روح سر بازیرا در دلهای اولاد خود پرورش و قدرت و عظمت قشونرا شریفترین ایده آل آنها قرار دهند مللی که خواهان تفوق سپاه خود هستند هنگام صالح اطفال خود را بتمرینهای نظامی و کارهاییکه آنها را فداکار و نسبت بخود بی پروا نماید و ادار مینمایند و همچنین صاحبمنصبان قشون را مستوجب محبت و احترام فرزندان خود مینمایند آداب معاشرت را با اصول نظامی تطبیق، بیرق رسمی مملکت را تعظیم و آنها را در تعطیلهای رسمی بر بام مدرسه میافرازند ورزشها و بازیهای نظامی نیز در مدارس دیگران مورد تقدیر و اهمیت است شاگردان در هر ای آزاد سیاحتها و گردشها مینمایند در ضمن این گردشها نقاط زیبا و آثار برجسته وطن خود را خندان مینمایند سرودهاییکه موجب هیجان حس وطن پروری و باحرکت دست

و بازو خوانده میشود میسر آیند این سرود ها اطفال را بچب خدمات نظامی سوق میدهد و بالاخره کار بجائی میرسد که حاضر بجاقتشانی در راه وطن میگردند در مجامعیکه افراد عاجز و ضعیف یافت بشود لازم است که حس تملك را در آنها تحريك نمود و از وقایع حاضره و جنگهای عالم برای اصلاح زندگانی اقتصادی آنها استفاده نمود عال و اسرار تفوق تجارتي سایر مال را برای آنها شرح داده و حس منفعت پرستی و رقابت را در نهادشان حرکت داد معلم میتواند بوسیله این روشها و تلقینها احساسات مؤثری در اولاد خود ایجاد کرده و از همین رهگذر برای ملت خود يك سرمایه گرانبھائی تحصیل بنماید .

تربیت حس خیر خواهی

باید اطفال را طوری تربیت کرد که دوستدار نوع خود بوده خویشتمن را عقلا و حساً شريك نفع و ضرر ملت خود بدانند و همواره مساعدت از دوستانرا وظیفه خود شمرده و از انجام هر نوع وظایف انسانی لذت ببرند باید اطفال را عادت داد که در موقع اجتماعات و تفریحا نسبت بیکدیگر مهربان بوده برادران کوچک خود را رعایت و معاونت بنمایند و نیز برای پرورش حس خیر خواهی مناسب است که فضایل و مناقب مردمان خیر خواه را برای اطفال تعریف کرده آنانرا با احترام و تقاید کار های خیر خواهانه ایشان و ادار کنند .

تربیت حس حقیقت خواهی

باید از یکطرف اطفالرا دوستدار صدق و راستی و از جای دیگر آنها را بضدیت با دروغ و نفرت از دروغگوئی عادت داد و برای اینکه سنجیه راستگوئی را شعار خود کنند لازم است آنانرا طرفدار حقیقت قرار داده بکردار و رفتار صحیح معتاد گردانیم اطوار و افعال کسانیرا که در پرتو صداقت خود حائز

مراتب قدردانی و احترام نوع خویش شده اند بیان و بآنها حالی کنیم که دروغگوئی برای انسان یکنوع زبردستی و مهارتی محسوب نمیشود بلکه بعکس این عادت ناپسندیده را بواسطه ضعف عقل و مزاج بجا میآورد و شخص دروغگو عاجز و ناتوان است باید مواظب بود که مبدا اطفال را بکارهایی که فوق طاقت و استعداد یا برخلاف میل و طبیعتشان باشد وادار نمایند زیرا یکی از موجبات عمده دروغگوئی همین است که طفل را بآنچه نتواند یا میل ندارد تکلیف نمایند - باید اطفالی را که بدروغ و یا کارهای زشت خود اعتراف مینمایند تحسین و قدردانی کرد و برای ترك عادت دروغ باید باطفال خاطر نشان نمود که راستی و صداقت از صفات عادی اجداد ما بوده و باین صفت در عالم معروف شده اند و بالاخره برای حقیقت خواه ساختن اطفال بهتر آنستکه حقایق را تدریجاً مثل سایر دروس بآنها بیاموزند و آنان را بمطالعه و تتبع وادار نمایند

تربیت اراده برای اینکه شاگردان در زندگی فردای خود بتوانند بدون کمک دیگران خود را اداره نمایند باید يك تربیت آزاد و يك نظم و انتظام مطابق وجدان را در مدارس بوجود آورد و از هرگونه مراقبت و فشاریکه حرکات آنها را محدود میسازد خود داری نمود در مواردی که تأدیب اطفال لازم میگردد خوب است که اولاً بوجدان خود آنها مراجعه شود برای اینکه جوانان دارای بدنهای کاری و نیرومند گردند لازم است دستورات ورزش بدنی را در فرصتهای مناسبی بجای آرند مخصوصاً توپ بازی و مسابقه طناب یابرش و بالا و پائین شدن از کوهها که قوه عزم و جسارت و ثبات را تولید

مینماید گذشته از آن باید همه روزه و بطور دائمی بدرسهای موسیقی خصوصاً آهنگهای مارش و گروهانی اهمیت مخصوصی داده روح جسارت ادبی را در جوانان بدرجهای تقویت نمود که برای اظهار مقصد یا افعال خویش شرم و محجوبیت را مانع خود نساخته بتوانند که در موقع لزوم بدون وا همه نطقها و کنفرانسها القاء نمایند و نیز باید آنها را بگردش هائیکه ساعتها بلکه روزهای متوالی دوام داشته باشد و ادار ساخت و از کارهای اجتماعی مانند خندق ساختن زمین کردن و اراضی بلند را تسطیح نمودن درخت کاشتن و درخت بریدن برای تولید قوه اراده استعانت باید جست و شاگردان را بکارها و درسهاییکه قوه اعتماد بنفس را ایجاد می نماید سوق باید داد و مریان و آموزگاران فاضل و علاقه مند برای آنکه قوه اعتماد بنفس را در فرزندان خود تولید و تقویت نمایند از کلیه دروسی که بآنها می آموزند استفاده نموده آنانرا طوری تربیت میکنند که در آتیه بتوانند مردان صحیح و کارکن و متکی بخود گردیده و از این رهگذر ذیقیمت ترین سرمایه را برای زندگانی آینده جامعه خویش تهیه نمایند برای تأمین منظور فوق باید در ضمن درسها تجارب و تکالیفی که ترقیات محصلین را جسماً بآنها نشان میدهد بکار برد مثلاً درس نقاشی هنریدی عام الاشیاء جغرافیا هندسه انشاء را باید بشکل تجربه ای و حسی بشاگردان آموخت و تجربیات و تدقیقات و نتایج دروس فوق را بوسیله تابلوها و کلکسیونهای عکسی باید بمعرض نمایش در آورد باید شاگردانرا معتاد کرد که در اجرای مقصود خود همواره تصمیم قطعی اتخاذ کنند و هرچه را میخواهند عملی کنند قبل از وقت ملاحظه و تأمل نمایند و نیز آنانرا بضرر اتخاذ تصمیمات غیر عملی و غیر قابل اجرا

آگاه سازند و هیچگاه خود را در مقابل آنان دچار تردید و بیقراری نشان ندهند و قراردادها و حرفهائی که زده میشود در موعد و ساعت مقرر خود اجرا نمایند باید محیط مدرسه را از یأس و عطالت، خالی و منزه ساخت و هر چیزیکه از آن ناامیدی، بیچارگی بدبختی و «لشی» حادث بشود محو و نابود گردانید و آنچه که در مدرسه موجب کسالت و بیحالی و منافی فعالیت و ثبات و پایداری و شجاعت است اعم از اینکه مادی یا معنوی مربوط به وجود معلم یا مدیر یا فراش باشد از ازاله نمود و شاگردان را از قهوه خانه و رستورانهاییکه منبع مسکنت و بیکاری است دور نمایند و هر گاه شرایط مادی و صحی مدرسه مساعد باشد بقدر ممکن تماس شاگردان را با مردم خارجی کم نموده و آنها را بیشتر در مدرسه نگاه دارند و برای استفاده از فعالیت محیط باید شاگردان را متمیز ترین و فعال ترین محلات شهر جهت گردش و سیاحت برد و مدارس را از جا هائی مانند قبرستان و غیره که کشنده حس فعالیت میشود دور و آنها را در نقاط خارج شهر در دامن با عصمت و زنده طبیعت باید بنا نمود کار های فعالیت بخش و دشوار را باید بالخاصه طوری قرارداد که جذاب و محرک شوق اطفال بوده باشد مثلاً برای اینکه شاگردان را در مزارع و بیابانها برای تحمل مشکلات بدنی آماده سازیم خوب است از مسابقه ها و رقابت ها استفاده نموده و آنها را بدوایم و واداریم که بنقطه ای هجوم آرند یا از درختهای کوهستانی بالا روند باید برای شاگردان از خدمات دلیرانه و مناقب وطن پروران بزرگ که برای سعادت و رفاه ملت خود فداکاری کرده اند سخن راند راجع بفداکاری و شجاعت ایشان (پیس)ها و وثاثرها و سرگذشتها ترتیب داده و شاگردان را بنمایش

دادن آنها تشویق کرد و باید شاگردان را واداشت که رومانهای تاریخی و اخلاقی که سنجیه شجاعت، شهامت و فداکاری را در وجودشان تزریق کند بخوانند باید بشاگردان علماء و مهندسی که سطح زمین را شکافته و موجب ایجاد و توسعه تمدن عالم شده اند معرفی کرده و آنها را وادار نمود که عزم و کوشش دائمی ایشانرا قدردانی و ستایش نمایند همچنین باید مشارالیه را مظهر اقدام، عزم و جسارت قرار داد باید بچوان ها اطمینان داد که اگر بخوانند میتوانند اشخاص باعزم با ثبات دلیر بشوند باید شاگردانرا چه از حیث دروس چه از حیث آزادی بخيال خود گذارد و برای بکار انداختن قوه جسارت و جرأت آنها باید از هر فرصتی استفاده کرد و در این فرصتها شاگردان با پشت کار و شجاع را قدردانی نموده سایرین را به پیروی ایشان تشویق کرد و نیز باید از چیزهایی که در قوه محاکمه و خیال اثر مینماید استفاده نمود و باطفال فهمانید که بسیاری از اقدامها و شجاعتها در نتیجه تعقل و محاکمه صحیح و قابل اجرا بنظر خواهد آمد و باید بسیاری از ترسها را بوسیله محاکمه و تفکر بی منطق جابو داد و قوه خیال و حافظه آنها را طوری با خیالهای نورانی روشن نمود که بیکاری و ترس را حقیر شمرند باید شاگردانرا بفکر جسارت شجاعت عزم و تشبث و سعادت هائی که باعث درستکاری و کامیابی می شود انداخت همچنین از تأثیر حسیات بر اراده باید استفاده جست لذا باید در شاگردان سنجیه عزت نفس و اعتماد بنفس میل بتقلید حس و محبت خانواده وطن پرستی و برادری و فداکاری را که عبارت از تمایلات شخصی و اجتماعی هستند و همچنین حسیات نجیبانه مانند فضیلت پروری و زیبا پرستی را در آنها تحریک نموده بآنها حالی کنند که اراده در نتیجه خواستن کار کردن بدست می آید و اشخاص ترسو و بی تشبث میتوانند

در پرتو عزم و امیدواری خود اشخاص جسور و کارآمد بشوند و راجع
باین قسمت آنچه را از وقایع و حوادث حقیقی که اطمینان آنها را ممکن
است پابرجا نمایند و خاطر نشان گردانید و بالاخره چون (ژون ده وی)
فیلسوف بزرگ تربیت را عبارت از پرورش اراده دانسته است بنا بر
این مهمترین وظیفه مربیان و آموزگاران اینست که تمام قوای خود را
برای تولید آن در اطفال صرف کنند

باید حس قشنگ بسندیرا در اطفال پرورش

تربیت حس
قشنگ پسندی

داد و آنها را از چیزهایی که بی تناسب و غیر

مطبوع و چرك و پلید باشد متنفر ساخت باید بچه

ها را بر رنگهای زیبا و نمونه‌های ظریف آشنا کرد. باید ساختمان مدرسه را در
محلی که از هر طرف باز و هواگیر باشد بنا نمود و لازم است که فضای
مدرسه دارای باغچه‌ای باشد که شامل گل‌های رنگارنگ و سبزیجات
قشنگ و درخت‌های سایه دار گردد بشرطیکه وجود آن درختها اطفال
را برای دوندگی و آمد و شد مزاحم نگردد کلاسهای درس باید عموماً
با تصاویر و نقشه‌های زیبا و گل‌دانها و گلهای با طراوت زینت داده شود
علاوه بر آن لازم است اطفال را با جمال طبیعت از قبیل کوهها تپه‌ها
حیوانها گیاهها و اشجار آشنا نمود و آنها را آزاد ساخت که بتوانند
سیاحتها و گردشهای فرح بخش در صحراهای خارج شهر یا قصبه خود
بنمایند و نیز لازم است که بوسیله بردن اطفال بزیارت و تماشای مسجد
ها و سقاخانه و چشمه‌ها و کتیبه‌ها آنها را بحس قشنگ پسندی عادت
داد و ظرافتها و ریزه کاریهایی را که در اینگونه اماکن بعمل آمده
است خاطر نشان آنان گردانید و برای آنکه صوت خوش و آهنگ

دلکش را احساس کنند و از شنیدن نغمه های مطبوع لذت ببرند باید
درسهای سرود و موسیقی را با آنان تعمیم کرد و بواسطه درس ورزش و
ژیمناستیک ممکن است که بدنهای اطفال را با تناسب و قشنگ نمود و
نیز از درسهای قرائت، سرود، کنفرانس، آثارهای تربیتی و تاریخی و
اخلاقی که متضمن نکات بدیع و اشیاء زیبا و ظریف باشد در جاب اطفال
حسن قشنگ بسندی استفاده شایانی کرد همچنانکه درسهای رسم و هنر
های پدی نیز سابقه ظرافت دوستی را بکودکان تزریق مینماید دروس عام
الاشیاء جغرافیا طبقات الارض نیز حس زیبا پسند را تقویت می نماید
نباتات زیبا و حیوانات ظریفیکه بچه ها در عالم طبیعت مشاهده میکنند
عموماً موجب تحریک و تشویق آنان بمشنگ مآبی و جمال و رونق و
زیبائی جهان و عظمت و قدرت مبدع و آفریننده آنها میگردد

برای پرورش حس فضیلت در اطفال بهتر اینستکه
اولاً خود معلم وظیفه شناس بوده و کسانی را که
در انجام تکالیف خود مواظبت کرده و نسبت

تربیت حس فضیلت و وظیفه شناسی

بضعیف مهربان و در حق نوع خود خیر خواه و فداکار هستند ستایش و
تعریف نماید در تقویت و نمودادن حس فضیلت از درسهای قرائت سرود
و آثارهای خصوصی که در مدرسه داده شود استفاده خوبی میشود کرد

باید دانست که تربیت دینی نه تنها عبارت از این
است که دماغ اطفال را بیک مشت الفاظ بفرنج که

تربیت حس دینی

معانی آنها با تصورات ساده ایشان ملایم نیست بر نماید بلکه برای تربیت
حس دین پروری بهتر اینستکه یک نوع مباحث و دلایل ساده که تصور
برای اطفال آسان و قطعی بنظر آید با عبارتهای صریح و واضحی بیان
بشود و باید یک جای پاکیزه و روشنی را که بالنسبه ظریف و هوا گیر باشد

در مدارس بجهت عبادت و نماز و القای نطقها و کنفرانسهای مذهبی و ذکر احادیث شریفه و قواعد مقدسه اخلاق اسلامی اختصاص بدهیم باید اذان و قرآن را با صداهای خوش و ایمن‌های دلکش بسامعه اطفال برسائیم نباید اطفال را با قوه قهریه و ادار بعبادت و رفتن بمساجد نمود بلکه باید دیانت را چندان در نظر آنها شریف و برای زندگانی دنیا ضروری و لازم جلوه دهند که بخودی خودشان اعمال دینیه را بجا آرند یعنی باید وجوب عبادت را با منطق ملایم و صحیح از کوچکی بدانها حالی نمود باید کسانی را که در ترقی و توسعه اسلام فداکاری و کوشش نمودند باطفال معرفی کرد و مخصوصاً ذات رسالت پناهی حضرت پیغمبر (ص) را باید بیش از همه در خور تعظیم و احترام قرار داد باید مقررات و قواعد اخلاقی و مدنی و حیاتی آئین اسلام را برای اطفال شرح داد و از برکات اجتماعی که پیروان آن میتوانند در سایه متابعت احکام آن حاصل نمایند صحبت کرد باید خرافات و مجعولاتی را که بدخواه جهال یا مغرضین داخل دیانت شده است از دیانت تفکیک کرد و ذهن کودکان را از غلبه اوهام و اباطیل و بلای تعصبهای جاهلانه خالی نمود و بالاخره باید حقیقت مقدسه (لا اکره فی الدین قد تبین الرشد می الغی) را باطفال فهمانید

فصل ششم

نظام و انتظام

اهمیت نظام - انتظام تابع وجود معلم است - صفات اساسی معلم
محبت امید صبر و ثبات عزم و قرار و قرار و قار حیثیت درایت و هوشیاری
آشنائی بمزاج و معرفه النفس

اهمیت نظام و انتظام
اهمیت وجود نظم را برای یک مدرسه بقدر اهمیت
غذا برای یک ذی حیوانی شمرده اند باین معنی که
اگر زمامداران مدرسه نتوانند در قلمرو خویش عامل انتظام را حکمفرما
نمایند در نتیجه آن مدرسه فاقد حسن اداره شده و حیاتش محکوم
بزوال خواهد گشت یک مدیر یا معلمی هر قدر خوش نیت و فاضل و
دانشمند باشد اگر نظریات وی مورد اطاعت شاگردان واقع نشود و
تکالیفی که میدهد رفتار نکنند و بتدریساتی که میکند اعتماد نمایند بالطبع
مقصود اصلی از وجود مدرسه حاصل نخواهد گشت لذا لازم است که
مدیر و معلم برای حفظ موجودیت خود و حیات مدرسه خویش نظام و
انتظام را فوق العاده اهمیت داده و خودشان قبل از سایرین معتاد با اجرای
قواعد آن شوند یعنی حرکات خود را طوری قرار دهند که آثار بی-
انتظامی از آنها دیده نشود

اولین و آخرین عامل تأمین نظام هر مدرسه ای
همانا وجود معلم است یعنی هر اندازه معلم بتواند
سجایای خود را تربیت و عادی بنظام نماید بهمان
درجه موفق با اجرای نظام در محیط مدرسه خود خواهد گشت

**نظام و انتظام تابع
وجود معلم است**

معالم باید بچه گئی را دوست بدارد تا بتواند موفقیت
لازمه را در انجام وظیفه حاصل کند معلم وقتی
دوست بدارد

میتواند بچه گئی را دوست بدارد که خود را بانظر
اطفال سنجیده احتیاجاتی را که در خور بچه گئی يك طفل است تشخیص
بدهد تا طبقه عملی داشتن تربیت و قوی ساختن قوه استعداد و انکشاف
طفل را بدست آورد و کسیکه چنین اقتداری نداشته باشد نمیتواند خود
را محبوب شاگرد و فرزند خود ساخته و در نتیجه نمیتواند که معلم یا
معامه بشود معلمی که بچه گئی را دوست بدارد خود را محبوب بچه ها
خواهد نمود و تکلیف خود را هم بجا خواهد آورد و معلمی که بچه گئی
را دوست ندارد و از لوازم آن جاو گیری نماید همیشه وجود خود را
در يك دائره تنگی از فشار و سختی خواهد یافت و شاگردان خویش را
در يك قید اسارت کامل و بتمام معنائی خواهد انداخت چه بزرگترین
کار و مشغولیت چنین معلمی اینست که بچه ها را مکدر کند و آزار
بدهد مجازات نماید تا حرف او را بشنوند و دیسپلین مدرسه را اطاعت
نمایند اطفال هم در مقابل همهچه معلمی سعی خواهند کرد که تا ممکن
است خود را از مدرسه دور کرده و اگر ممکن نشود بیهوشی معلم را
بعدم اطاعت از مقررات و بی اعتنائی بوظایف خود تلافی نمایند و در
نتیجه يك بغض و نفرت و سوء ظن بيموردی بین طرفین ایجاد خواهد
گشت و خلاصه معلمی که نتواند خود را محبوب شاگردان بنماید همه
روزه یا مشکلات و نتایج وخیمی که بدست خود تهیه نموده است مواجه
و قدرت روحی و معنوی خود را تدریجاً از دست خواهد داد علاوه بر آن
اخلاقیکه قوه قهریه و تهدید و کتک در اطفال موجود کنند هیچگونه

قیمتی را در عالم تربیت نخواهد داشت زیرا دوام و بقای آنها تا وقتی است که آفتوه و تهدید و کتک باقی باشد

معلم باید امیدوار باشد
کسیکه در دنیا رشته سعی را از دست ندهد
امیدوار شمرده میشود کسانی که فاقد حس امید

باشند فاقد سعی و غیرت و پشت کار خواهند بود اطفال را نمیشود دقیق و مقید قرارداد مکرر دیده میشود که از يك طفل عین همان خطائرا که امروز مرتکب شده است فردا هم سرمیزند باین مناسبت معلم دلگیر و ملول میگردد در این مورد هیچ چیز نمیتواند ملال و دلگیری معلم را جز قوه امید او رفع نماید یعنی این امید واری ویرا و امیدارد که از راههای متعدد و چارههای گوناگون در مقام اصلاح خطای شاگردان خود برآمده و بمرور ایام خاتی خوب و خوی مطلوب برادر مزاحشان طبیعت ثانوی گرداند از جمله صفات دیگری که لازمه معلم میباشد صبر

معلم باید
صبور باشد

است اطفال عموماً با ملاحظه و با عقل نیستند بلکه بسیاری از آنها دیده میشوند که شرور تبیل حقه

باز، کودن، دروغگو لاقید و بی ملاحظه هستند این جرکات و اطوار عاده قابل تحمل نیست ولی معلم با حالت اعتدال و ضبط نفسی که بخرج میدهد میتواند بتدریج موفق باصلاح مفساد اخلاقی شده و حقیقت آدمیت را در وجود طفل تکوین نماید لکن اگر معلم بخواهد با جدت و شدت رفتار کرده و از هر پیش آمدی مأیوس گشته و بساندک ناملایمی بی تاب بشود بطور قطع هیچگونه موفقیتی را از منظور تربیتی خود حاصل نخواهد نمود زیرا کسیکه از عهده ضبط نفس خود بر نیامده و از اداره شخص خویش عاجز باشد در اداره غیر بطریق اولی عاجز تر و ناتوان تر خواهد گردید و بالاخره اگر معلم با حوصله و صبور باشد میتواند که هر نوع

عادت زشتی را از طبع شاگردان خود زایل کند و اگر نه خود و آنها را همیشه دچار کرده و با وجود این هیچگونه نفوذ و تأثیری را پیدا نخواهد کرد

یکی از لازمترین صفات معلم عزم است چون اطفال
معلم باید
بعزم باشد
عموماً ضعیف‌الاراده هستند لهذا اداره آنها اگر

از روی عزم و رویه باشد برای معلم آسان خواهد بود برای انجام هر امری اولاً عزم قطعی لازم است معلمی که مقاصد و اوامر خود را نافذ و قطعی الاجرا بنماید باید در اصدار امر و اتخاذ تصمیمات خود بی تردید و متزلزل باشد معلم بعزم میتواند موجب نظام صحیح بشود ولی معلم بیعزم و متلون المزاج نظام را مختل کرده و هر روز برای خود مشکلات تازه ایرا تولید خواهد کرد

معلم قبل از اینکه بخواهد يك نظریه و تصمیمی را اتخاذ کند باید در اطراف آن ملاحظات لازم را بکاربرد مثلاً اگر بخواهد بگوید که :- (من فلان کار را فردا بموقع اجرا خواهم گذاشت و یا فلان قضیه را فلان طور باید انجام بدهم) لازم است منظور خود را موازنه بنماید که اگر چنانچه مخالف مصاحبت یا غیر قابل اجرا باشد اظهاری نکرده و بواسطه عدم اجرای آن خود را ضعیف و عاجز و بیکاره نشان نداده و اطفال را نسبت به تصمیمات آتی خویشتن بی عقیده و بی اعتنا ننماید فرض کنیم که شاگردی مرتکب خطای عمدی گردد که قابل هیچگونه احتمال و تأویلی نشود در این صورت معلم چه باید بکند باید خطای عمد را بشکل خطای سهو تلقی کرده و اصلاً بروی آن نیورد که من میدانم تو این تقصیر را متعمداً بجا آورده ای و هر گاه بخواهد برای او مجازاتی قائل بشود اولاً درجه اقتدار خود را نسبت بطفل و میزان تحمل طفل را نسبت

بمجازات بسنجد سپس متصدی اجرای آن بشود و اگر مانعی درمقابل
اجرای آن دید اصلاً نباید از مجازات اسمی برده و بواسطه عجز در اجرای
آن موقعیت خود را ضعیف و کوچک نشان دهد

معام باید در داخل و خارج مدرسه وقار و حیثیت
خود را در نظر شاگردان خویش حفظ نماید و
معام باید
باوقار باشد

با اشخاصیکه فاقد حیثیت و شرف باشند آمیزش
نکند و حرفهائیکه دور از تربیت و نزاکت است بزبان نیاورد و مواظبت
کند که مبادا در طرز راه رفتن لباس پوشیدن خوردن آشامیدن و نشستن
خود چیزیکه باعث تمسخر یا دلیل سبک مغزی و لاقیدی است از او
ظاهر شود معامی که نتواند وقار و حیثیت خود را در نظر شاگردان خویش
حفظ نماید بالطبع کمتر موفق میشود که آنانرا بتمکین و اطاعت کامل
از او امر خود وادارد اینرا هم نباید فراموش کرد که معام باید وقار و
حیثیت خود را طبیعی و موافق ذوق قرار دهد چه اگر بخواهد از راه
تکبر و بخود بندگی و خشونت بيمورد خویشتن را با حیثیت و موقر جاوه
بدهد شکی نیست که خود را آلت تمسخر و استهزاء و منفور شاگردان
و رفقای خویش خواهد ساخت و خلاصه معام باید يك رویه ایرا برای
حفظ وقار خود پیش گیرد که در عین اینکه بنظر محترم و بزرگ میآید
بتواند برای خویش محبوبیت خاصی را درست کند و بالاخره طوری
کند که اطفال در مقابل خود مجالی برای شوخی و خود سری وی
تکلیفی نیابند

هوشیاری و درایت نیز از جمله صفاتی است که هر
معامی ناگزیر از داشتن آنهاست لزوم هوشیاری
نسبت بمعلم مثل لزوم روغن است برای ماشین
معلم باید
هوشیار باشد

بس معام بی درایت مثل ماشین بی روغن است معام هوشیار را اگر مأخوذ تنظیم و اداره بست ترین و بی نظم ترین مدرسه ای قرار دهند می تواند بواسطه هوشیاری خود اختلال امور آن مدرسه را بتدریج در کمتر وقتی رفع و مقام آنرا در انظار عزیز و آبرو مند نماید و خلاصه برکت هوش خود ممکن است بدون استعانت بغير مقاصد مهمی را پیشرفت و ترویج بدهد یکی از چیز های دیگری که لازمه هوشیاری معام است اینست که موقع شناس بوده هر کاری را در وقت مقتضی بجا بیاورد بواسطه عدم تشخیص مقتضیات موقعیت و مقام خود را در نظر اطفال ساقط نماید مثلا چنانچه یکی از شاگردان را که از خارج مدرسه بواسطه زد و خورد با دیگری باحالت عصبانی بمدرسه آمده فوراً مدعی او نگردیده و بواسطه بازخواست و تهدید خود خشم طفل را متهیج نکند بلکه باید در این موقع مواظب شود که آن طفل را در نصیحت بکلماتیکه موجب هیجان یا مجازاتی که فوق طاقت و اسباب هياهو او میگردد جاو گیری نکند چه علاوه بر اینکه تقض غرض میگردد و طفل را نسبت بخویش کینه جو میگردد و داند ممکن است که از حال طبیعی خارج و نسبت بمعام خود زبان درازی و هرزه درائی نماید

صفات ذاتی معام میتواند نصف انتظامات مدرسه را عهده دار بشود و نصف دیگر آنها را که عهده دار نیست عبارت از کلاس ، مدرسه ، لوازم کلاس میباشد راحت و آرام نشستن طفل بسته باین است که بدن او از هر حیث راحت باشد چه اگر بدن او راحت نباشد یعنی ویرا تا یک مدت زیادی در یک حال نگاه دارند و او را در اطایک که در موقع تابستان خیلی گرم و در فصل زمستان سرد و یا از حیث روشنائی و تاریکی فاقد حد اعتدال

انتظام تابع شرایط
چندی است

باشد. بنشاند نیمکت یا میز آنها زیاد بلند یا خیلی کوتاه بوده طوری باشد که نتواند تکیه کنند مثل اینستکه موجبات بی نظمی را فراهم آورده و آنانرا بدم انتظام وادار کرده باشد علاوه براین شکی نیست که این شاگردان بطور کلی سست همت و بیکاره و بواسطه عدم الفت و انس بمدرسه اوقات حضور را هم رعایت نمیکند

کلاس کشیف و بی ترتیب بجهای کشیف وی-

کلاسها باید تمیز و مرتب
ترتیب را ترتیب نمیکند بنابراین باید مقررات ذیل
بوده باشد

را راجع بکلاس رعایت نمود: - کلاس را باید

هر روزه با جاروهای تریا پارچه های نمودار جاروب و پاک نمود و گرد
میز و نیمکت و شیشه هارا باید گرفت و باید کف اطاقرا شست و شوداد
شیشه های اطاق باید از شدت نظافت درخشنده و براق باشند و برای
گذاشتن چترها و بارانیها و پالتوها و کلاهها و ظروف نهار خوری اطفال باید
اطاق مخصوص تدارك نمود و نیز برای سه پایه های نقاشی و سیاه تخته و
کتابها و لوحه های درس آنها باید جای معینی را تهیه کرد هم -
چنین باید سه پایه ها با میخهای اولادار یا بی اولا برای آویختن نقشه
ها و تابلوهایشان بر دیوار گرفته شود و نیز بجبهت انداختن کاغذ پاره و
باطله سبدهای مخصوصی قرار داد و نیز لازم است باطفال حالی کرد که
قامهای خود را زیاد از حد در مرکب فرو نبرند و بر زمین تکان ندهند
باید از اسم نویسی و یادگار نویسی روی دیوارها و میزها آنانرا ممنوع
داشت و یگانه و سپله برای بازداشتن آنها از کارهای مزبور اینستکه
آنانرا بیکار نگذارند باید در چجهها و طاقچه های کلاس را با گلدانهای
گوناگون و جعبه های صنوبر زینت داد باید بآنها آموخت که این نوع
گلها و گلدانها را بمدرسه بیاورند و باطفالیکه در محافظت گلدانها دقت

و توجه مینمایند باید جایزه تمیزی و خوش سایه‌نگی داده شود و خلاصه
مدرسه را باید جدی پاکیزه و تمیز و زیبا و با طراوت نگاه داشت که
وجود آن مایه افتخار و مباهات محصلین گشته آنجا را محل مقدسی شناخته
از صمیم قلب دوست بدارند

هر کار را باید در وقت معینی بجا آورد درسه‌ها
باید در مساعی خود را باید در ساعات مخصوص تدریس کرد جدول
تقسیم اعمال نمود اوقات حضور را باید جزء بجزء و دقیقه بدقیقه

تعقیب نمود و باید از برای موقع اجتماعی و آزادی و تنفس و طرز رفت
و آمد، برخاستن و نشستن و درس خواندن، محصلین نظامنامه‌های خارجی
ترتیب داده و برای قلم و کاغذ و مداد و کتاب دستورهای ثابتی باید
نوشت هیچیک از حرکاتی را که ممکن است در داخل مدرسه واقع شود
نباید بسکوت گذرانید و یا بتصادف و میل بچه‌ها واگذار کرد اگر
مدرسه و اطفال با این رویه اداره شود بدیهی است که در آن واحد نظم
و انتظام مدرسه حکمفرما و معنی قیمت وقت را با اطفال حالی نموده است
معلم باید آگاه باشد یعنی در کارهای خود آثار

معلم باید بصیرت نشان بدهد مثلا بعضی اطفال کتاب
ندارند یا کاغذ کم دارند یا کاغذ ندارند و تازمانی

که این نواقص تکمیل بشود تمام کلاس بیکار خواهد ماند و مجال
مناسبی برای هیاهو و مهمهمه دست خواهد داد حتی الامکان باید از تقسیم
یک اطاق بدو کلاس احتراز نمود زیرا تجربه شده است این اقدام باعث
بی نظمی هر دو کلاس و ضررهای دیگری میگردد معلمین باید قبل از
درسهای کتبی دقت نمایند بکاغذها قلمها دواتها همچنین پیش از درس
رسم (قاشی) نیز باید بکلم مدادها و مداد پاک‌کنها و دفترها و کاغذ

های محصلین دقت نمود نواقص آنها را باید برطرف کرد خلاصه معام باید در هر درسی لوازم خود و شاگردان خود را حاضر یا در دسترس خود و اطفال بگذارد

تعالیمات عمومی قواعد اصلی و اساسی نظام و انتظام را چنانکه گذشت بیان کردیم و اینک پاره ای تعالیمات که بموجب آنها میتوان از کیفیت اجرا و تطبیق قواعد مذکوره آگاه گردید ذیلا مینگاریم

۱- باید معام جای خود را طوری قرار دهد یا بطوری بنشیند یا بایستد که بتواند بدون اشکال شاگردان خود را ببیند

۲- معام باید خود را بزود دیدن عادت بدهد يك معلم کار آزموده میتواند که بخوبی و با سرعت فرق میانۀ يك طفل و وظیفه شناس کارکن و يك بچه احمال کاریکه برای فرار از وظیفه اوقات خود را صرف کارهای بی ربط میکند بگذارد

۳- معام باید زود بشنود و صداها را از یکدیگر تمیز بدهد مثلا وقتی که پای تخته ایستاده مشغول حل مسئله یا نوشتن چیز دیگر است اگر در آخر کلاس صدای همهمه یا حرکات ناهنجاری بشنود باید فوری مطلع و بجا آورنده آنها را تمیز بدهد که اطفال یقین کنند که معام از پشت سرهم میتواند خطاهای آنها را درک نماید

۴- معام باید کوچک تر و ساده ترین بی نظمیها را بانظر اهمیت تلقی کند زیرا هر قدر اصول انضباط جامع و منظم باشد بهمان قدر احتیاج بحرکات ناهنجاریکه در تأدیب اطفال از معام سر میزند کمتر می گردد با يك نگاه تند ممکن است که از حرکت خارج از نزاکت يك طفلی جلوگیری نمود و با گذاشتن يك انگشت بر دفتر یا کتاب یا

لوح دستی میشود که صورت يك اخطاری را در نظر وی مجسم ساخت و اگر فرضاً معلم این وسایل را برای رفع يك بی نظمی و خاموش نمودن يك همهمه‌ای کافی نیابد میتواند بوسیله يك سؤالی که مثلاً بگوید «احمد آقا فلان چیز چه شد» مقصد خود را حاصل نماید

۵- آزادی که باطفال داده میشود باید . اده قطعی و مختصر بوده و

زود فهمیده شود مثلاً وقتیکه میخواهد بگوید «حسن آقا خواهش مندم

بایستید یا بنشینید» تمام کلاس را مخاطب ساخته و بگوید بایستید یا بنشینید

۶- باید فرمانیکه بطفل میدهد عین آنرا بار دیگر تکرار نکنند

يك معلمی که اوامر خود را بی دربی و بتکرار القا میکند از این است که

توانسته است کاری کند که شاگردان را باطاعت فرمان نخستین خود

عادی گرداند

۷- نباید اوامری که معلم میدهد بایکدیگر متضاد باشند معلمیکه

اوامر مختلف و گوناگون بدهد یا مابین اوامر او تناسب نباشد هیچگاه

اراده اش بموقع اجرا گذارده نخواهد شد

۸- قبل از اینکه يك امری کاملاً بموقع اجرا درآید نباید بصادر

نمودن امر جدیدی مبادرت شود چرا که این حرکت حالت تردید معلم

را باطفال نشان داده و دیگر سریع الاطاعه نخواهند بود

۹- باید همیشه معلم بر خود اعتماد کند یعنی یقین بداند که

هر چه بشاگردان خود میگوید اطاعت خواهند کرد و هیچگونه تخلف و

سریچی از اوامروى نخواهند نمود معلمی که احتمال می دهد شاگردانش

اوامر ویرا اطاعت نکنند یا یکی از حرفهای او بی اعتنائی نمایند باید

خود را بیچاره و عاجز بشمارد

۱۰- هیچگاه نباید معلم شاگردان خود را تهدید نماید که مثلاً

«چنین و چنان خواهم کرد و این طور شمارا مجازات خواهم نمود» و اگر هر آینه وضعیت و چگونگی احوال يك وقتى هم مقتضى وعید و تهدید گشت اولاً حدود تهدید و طرز مجازات را که میخواهد بوسیله آن از تخلف کنندگان جلوگیری بنماید در فکر خود موازنه و بر آوردی کرده و بعد آنرا اعلان نماید و چنانکه اعلان نمود باید در اجرای آن جدیت کامل بخرج داده و کاری نکند که اطفال ضعف اراده و یا قلت جسارت و انحلال سلطه و نفوذ ویرا احساس نمایند

۱۱- معلم نباید همیشه با صدای بلند تکلم کند بلکه باید کلمات را آهسته و بيك اسلوبی بیان نماید که صدای او بگوش اطفال مطبوع و خوش آید واقع شود معلمی که همیشه داد و فریاد کرده و مطالب و قضایای عادی را با نمره و آواز بلند بیان کند اگر بخواهد در مواقع فوق العاده امر و نهی شدیداً الهجه یا «تشری» بزند بی وسیله خواهد ماند برای اینکه او شدت وحدت در تکلم را در موقع عادی بکار برده است به علاوه معلم باید شاگردان را که ثقل سامعه یا ضعف چشم دارند رعایت کرده در موقع تدریس آنها را در قسمتهای جلوی کلاس بنشانند

۱۲- معلم نباید با شاگردان شوخی و مستخرگی نماید چه این حرکت طبعاً موافق مذاق تربیت نموده و از این گذشته چه بسا که بدو نتیجه غیر مطلوب یعنی جوابهای خالی از تراکت کود کانه اطفال و یا نفرت و کراهت آنها نسبت بمعلمین منجر گردد علاوه بر آن معلم شوخی کن هیبت و منزلت خود را در نظر اطفال ساقط و ضایع میگرداند

۱۳- فرمانیکه برای نشانیدن يك طفلی بجای خود و یا برای وادار نمودن او بسعی و عمل از طرف معلم صادر میشود اگر کافی و سریع نباشد بالطبع عملی شدن آنها را هم نباید منتظر بشود و امریکه برای اطاعت

اطفال سزاواری و صلاحیت داشته باشد هیچگاه معلم دچار زحمت اجرایی آن نخواهد شد

۱۴- معلم باید چیزهایی را که سبب ظهور بی انتظامی در اطفال میگردد برطرف سازد باید اطفالی را که از فرصتهای بیکاری برای شیطان استفاده کرده و موجب تضییع وقت خود و دیگران میشوند مشغول کار کرد و باید کارهایی که از برای مشغولیت آنها داده میشود موافق ذوق و تمایل خود آنها باشد در اثنای درس اگر لازم شود که بشاگردان يك چیزی نشان بدهند آنهايي را که در قسمتهای عقب قرار گرفته اند ممکن است اجازه دهند برای دیدن آن چیز بایستند و پس از دیدن دوباره بجای خود بنشینند

۱۵- باصطلاح فن تربیت انتظام بمؤدب و ساکت و آرام نشستن اطفال تعبیر نشده زیرا بدیهی است طفل کارکن البته حرکت و سکون صدا و هیاهویی دارد و این معنی هیچوقت بر بی نظمی دلالت نخواهد کرد اطفال تبیل و بیعرضه و بیکاره آرام و بی صدا هستند کلاس بی حرکت و جنبش مقبره اموات متحرك است بنابراین باید اطفال را آزاد نمود تا يك مقداریکه از حدود طبیعی خارج نگردد و صورت انتظام را برهم نزنند حرکت و جنبش داشته باشند

۱۶- وقتیکه معلم به بیند چند نفر طفل نزدیک هم نشسته هیاهو و جنبال مینمایند باید فوری ایشان را از هم جدا بنماید

۱۷- اگر معلمی دفعتاً يك کلاسی را منقلب و بی نظمه یابد ولی موجب و مسبب را شناسد مطالب را ندیده فرض نموده داخل کلاس شود و چون امروز مسؤلیتی رخ نداد بنا براین طفلیکه موجب آن بی نظمی است باز جرأت کرده روز دیگر باطبیعه اخلاق دیروزی خود را

ظاهر میکند آنوقت باید بلا تأمل ویرا مجازات داده و نگذارد که فرصت از دست برود چه اگر فرصت را تضييع کرده و در جلو گیری طفل اهمال نمود ممکن است که کار بجائی برسد که ضررش بیش از فایده اش بشود

۱۸- فرمانهای اجتماعی که باطفال داده میشود نیز خدمت شایسته‌ای بتقویت و نظم و انتظام خواهد نمود مثلا اگر در اثنای درس بقدر دوسه دقیقه معام شاگردانرا باحرکات بدنی و تنفسی فرمان بدهد هم عضلات آنان را قوی کرده و هم قوای اطفال را بوسیله يك حرکات ساده ای اعاده داده است

۱۹- بمقتضای آخرین طرز و اسلوب تربیتی جدید اطفال را نباید زحمت زیاد داد و نباید آنها را بی تاب و بی حوصله نمود بلکه باید آنها را در ضمن يك حدودی که نظامات و قوانین و آداب تربیت مدرسه و تحصیل در آن مراعات شده باشد آزاد ساخت چه تجربه شده است که فشار زیاد باعث انفجار میگردد



فصل هفتم

« فرق میان انضباط و انتظام »

« غایت و منظور انضباط چیست »

اهمیت نظامات و شرایط آنها - باید در اوامر صادره عمومیت باشد - اوامر را باید بخوبی فهمانید - فرمان هائیکه میدهم باید طبیعی و معقول باشد - باید فرمان های مذکور قابل اجرا باشد باید فرمان هارا پس از ابلاغ بموقع اجرا گذاشت - فرمان هاباید کوچک و مختصر باشد - نخستین دستور معلم را اراده وی تشکیل میدهد - اراده چگونه تشکیل میشود - عادت حافظ اراده است - عادت ها با افعال و حرکات تشکیل می یابد - اطفال را باید براستگویی عادت داد - معلم باید راستگو باشد - بچه های دروغگو را نباید مجازات شدید کرد - نباید با اطفال گفت دروغ گو هستید - پرسشهایی که برای جواب دروغ مجالی درست کند نباید از طفل نمود - اطفال را باید واداشت که غلطهای تکالیف خود را بخودی خود اصلاح نماید - بانها تیکه تر دستی در رونویسی و کوبیه مطالب دارند نباید میدان داد - باید فضائل و مناقب آدم های راستگو را با اطفال حالی نمود - باید اطفال را عادت داد که قیمت وقت خود را بشناسند و آنها را عادت داد که دیر بمدرسه نیایند - اطفال را باید بنظافت و پاکی عادت داد و سائلی که برای تحصیل غایت و نتیجه انضباط بکار میرود، رقابت، محذور های رقابت - تمجید و ستایش و سرزنش - کیفر و پاداش پاداش و تعریف آن و حدود آن - حس نیک بینی - حس و وظیفه شناسی

سجیه و اخلاق مخصوصاً در سایه انضباط تشکیل

و نمو میکند انتظام تابع انضباط است جائیکه انضباط

فرق میان انضباط
و انتظام

نباشد انتظام نیست غالباً دیده میشود که تفاوت

مابین انضباط و انتظام را گم میکنند و حال اینکه این دو اصل بایکدیگر

متفاوت و فرق کلی دارند غایت و منظور اصلی از انتظام این است که نسبت به فرمانهاییکه داده میشود اطاعت سریع بعمل آید و غایت و منظور از انضباط این است که نسبت به فرمانها و وجود آنها احتیاجی باقی نماند انتظام عبارت از اصول اوامر و نواهی قوانین دولتی است (باید چنین شود یا نباید چنان شود) لکن انضباط عبارت از قواعد و اصول حکومت شخصی است یعنی انسانها بخودی خود خویشان را اداره نمایند و بهجتاج بقوه مجربه مافوق خود نشوند انتظام بیک طفل میگوید «تو باید چنین بکنی یا چنان نکنی» ولی انضباط بوی میفهماند که چگونه زمام خود را بدست بگیرد که بتواند بگوید «من چنین میخوام و چنان خواهم کرد یا نخواهم کرد»

غایت و منظور از انضباط چیست؟
اطفال کوچک حس اخلاقی ندارند یعنی نمیتوانند که مابین راست و دروغ فروقی قائل بشوند آنها

را باید بر راستی واداشته واز دروغ باز داشت در هر کاری که اطفال خرد سال میکنند یا نمیکند در تحت تأثیر بیم و امید و عوامل دیگر محیط میباشد ولی آدمهاییکه خوب تربیت یافته باشند هیچگاه تابع عوامل خارجی و محیط نشده حق و باطل را در ترازوی عقل خود سنجیده هر چه میکنند بواسطه راهنمایی خود و وجدان میباشد آنها اگر راست بگویند یا راستی را بجا آورند نه از برای اینست که مأمور باین امر شده اند و همچنین اگر دروغ نگویند نه از برای اینست که از دروغ گشتن ممنوع هستند بلکه چون راستی را موافق حق و دروغ را نتیجه باطل شناخته اند لذا راستی را پیشه خود ساخته و از دروغ احتراز جسته اند اگر فرض کنید که قوانین اجتماعی هم تغییر بنماید یعنی بخواهند حق را جایگزین باطل قرار دهند باز می بینید آنها خط حرکت خود را تغییر نداده و بر همان رویه ایکه بر اساس آن تربیت شده اند

سیر مینمایند زیرا این نوع مردم برای خود بادیگران يك مسلکی را تعقیب میکنند که طبیعت ثانوی آنها شده و قابل تغییر نیست اینست غایت و منظور اصلی ما از انضباط حقیقی - اطفال بی اخلاق یعنی آنهایی که هنوز برای راستی مزیتی و برای دروغ منقصتی قهמידه اند در سایه تربیت صحیح می توانند از همان طبقه مردمانی بشوند که راستی را محض راستی بجا آورده و برای قباحتی که در دروغ می بینند از ارتکاب بآن پرهیز بنمایند و بالاخره در آنها يك سجیه و ماکه و خلقی تکوین شود که اصلا اراده باطل را نتوانند و برای وصول بیک چنین غایت و منظوری باید اطفال را طوری تربیت کرد که خویشان را براه راستی متوجه کنند و بجا آوری خود آموخته های خویش بشوند و باید آنها را طوری ارشاد و راهنمایی نمود که بخودی خود بتوانند حلقه های زنجیری که عقل و منطق آنان را با عقل و منطق دیگران بسته است شکسته بالاخره ماکه عزت نفس، معرفت نفس و ضبط نفس در نهادشان موجود و تکوین گردد معنی عزت، نفس اینست که انسان مقام خود را تشخیص داده خویشان را رعایت نماید معرفت نفس یعنی خویش را بشناسد و اهمیت خود را تقدیر نماید ضبط نفس یعنی دارای قوه ای شود که در سایه آن آنچه لازم است اقدام و از آنچه شایسته نیست احتراز بجوید

برای اینکه يك شخصی را بخودی خود تابع او امر

اهمیت نظامات
و شرایط آنها

و نواهی قرار بدهیم و برای اینکه در وجود او

قوه ای که ویرا قادر بر اراده خویش بنماید

تولید کنیم لازم است چنین شخصی را از اوان خردسالی بر اطاعت

او امر و نواهی تربیت و عادت بدهیم آنانکه میتوانند در اداره شخصی

خود مظهر يك موفقیتی بشوند بدون شك این موفقیت را در اثر پیروی

خود از اوامر عمومی و قوانین موضوعه حاصل نموده اند اطلاقیکه از کوچکی عادت باطاعت نظامات بنمایند شکی نیست که در کمال سهولت عادت باطاعت از قوانین مملکتی و مقررات احکام الهی خواهند نمود حال که قیمت و اهمیت نظامنامه ها و اصول اداری مدارس معلوم گردید باید دید که چه قسم نظامات شایسته اطاعت بوده و شرایط آنها از چه قرار می باشد .

اوامر باید جنبه عمومی داشته باشد تأثیر و فعالیتی
اوامر باید دارای جنبه عمومی باشد که اوامر عمومی در تشکیل سجایای اخلاقی بخرج میدهد خیلی بیش از تأثیر و فعالیتی است

که از اوامر خصوصی میشود حاصل نمود مثلاً بجای اینکه بمناسبت يك واقعه ای معلم بخواهد بشاگرد خود بگوید در این قضیه راست بگو باید بگوید « حقیقت را بگو » راستش را بگو زیرا در فرض اول مثل اینکه معلم از شاگرد خود تقاضا کرده است که تنها در این قضیه راست بگوید در جاهای دیگر دروغ گفتن او خلاف نیست ولی از امر نانی

مستفاد میشود که همیشه باید راست گفت و نباید حقیقت را پنهان کرد
باید اوامر را بخوبی فهمانید چه اوامر یکتوان
آنها را بمأمورین زیر دست فهمانید بالطبع بمورد اجرا هم گذارده نشده و اگر بشود دیر و روح و بلادولم خواهد بود بنابراین اوامر یک مراد از آنها معلوم نباشد ممکن نیست که از بی اطاعتی و تکرار مصون و داخل در حکم عادت و ملکه بشوند

فرمانهائیکه میدهیم فرمانهائیکه معلم میدهد باید معقول بوده باشد باید طبیعی و معقول باشد معقولیت اوامر را نه تنها باید نسبت بحركات و اطوار اختصاص داد بلکه باید در تکالیف درسی هم این

قاعده رعایت شود چه او امریکه فوق طاقت و دور از ذهن باشد عاقل
مانده و شاگردان در عدم اجرای آن ذیحق خواهند بود

فرمانهای مذکور باید قابل اجرا باشد
فرمانهای مذکور باید قابل اطاعت و ممکن الاجرا باشد یعنی هر امریکه بطفل میدهند باید آن را

بطور کلی و بدون استثنا اطاعت و بجا آورد
از اینرو باید اوامر را قبل از صدور سنجید و هر امریکه در آن شك و تردیدی تصور شود یا تصادف آن را بایک مانع ملاحظه نمایند اصلا ابلاغ و اخطار ننمایند

فرمانها را باید پس از ابلاغ بموقع اجرا گذاشت
یعنی فرمانها را پس از ابلاغ نباید تغییر داد و از هر حرکتی که بر خلاف مدلول اوامر صادره باشد باید جلوگیری نمود در مورد صدور هیچ

خطائی معلم نباید بگوید « این بار گذشت به بینیم اینمرتبه چه خواهی کرد تصور مکن بعد از این اگر خطا کردی مثل سابق قابل مسامحه و گذشت باشد » خلاصه فرمانهاییکه در اجرای آنها تعال و مسامحه شود رشته انتظامات را مختل کرد برعکس اسباب ضعف و محکومیت قطعی خواهد شد

فرمانها باید کوچک و مختصر باشد
اگر مواد قوانین زیاد و پر تعداد بشود طبعاً در ذهن اطفال محفوظ نخواهد ماند فرمانهایی که

مفهوم و مطابوب نباشد در اطاعت آنها نیز مسامحه خواهد شد و از این گذشته نباید وقت شاگردان را به ازبر نمودن فرمانها اشغال کرد بلکه باید علاوه بر کوچک و مختصر بودن اوامر باطفال وقت داد که آنها را فهمیده و عادت باطاعت آنها پیدا کنند

یگانه دستور معلم
چه خواهد بود؟ در نتیجه عملی شدن آنها سبب انضباط در نهاد
اطفال پدیدار گردد کلیه قوانین مدرسه و عموم
نظامات را باید برای حصول نتیجه مذکوره فوق « ایجاد عادت انضباط »
تعقیب نمود

اهمیت عادت
عادت در تشکیل اراده خیلی کمک مینماید اگر
چه هر کسی بفرخور حال خود میتواند خطا و
صواب و راستی و کجی را درک نماید ولی در او امر الهی احکام بسیاری
یافت میشود که با وجودیکه حکم و مصالح آنها بر پیروان پوشیده نیست
معهدا کاملا بموقع اجرا نرسیده و در هر حال باید دانست که سجایا و اخلاق
فقط بوسیله نصیحت و صحبت و امثال آن در نفوس بشر تشکیل نمی یابد
یگانه عامل اصلی سجایا عبارت از افعال و حرکات ذاتی اراده و طرز
ادراک و تکرار حرکات میباشد

عادت از موجبات
اراده است
همینطور که وجود قوه حافظه از برای معلومات
لازم است همچنین وجود عادت برای تکوین
اراده نیز لازم است پس عادت از موجبات اراده
است انسان يك دسته معاومات را در ذهن خود ذخیره نموده و در هنگام
احتیاج آنها را بمیدان عمل میآورد همچنین وقتی که اراده انجام يك عمل
یا اقدام بيك کاری داشته باشد به تصمیمها و قرارداد هائیکه در هر واقعه
بجا آورده است رجوع کرده و اراده ای که با یکی از تصمیمها و قرار
های سابق سنخیت و مشابهت داشته باشد ابراز خواهد نمود در اطفال
اراده نیست بنابراین باید فوق العاده دقت شود که بوسیله اصول انضباط
این قوه در آنها تکوین گردد عادت ضبط نفس، عزم و تصمیم و انتظام خیلی

در این قسمت یعنی ایجاد قوه اراده مدخلیت خواهد داشت باید هوسها و آرزو هائیکه از اطفال سر میزند تابع انضباط نمود و کیفیتی را که در اجرای آنها لازم است باید با اطفال آموخت تا بالاخره قوه اراده آنان بیک نسق و یک نواخت بشود همچنین باید اطفال را از وجهه انضباطی باتخاذ ملکه عزم و تصمیم عادت داد راجع بکارهای مختصه با اطفال هیچ نظریه ای را نباید پیش گرفت و بلکه باید آنها را آزاد ساخت که برای اداره امور و وسائل مربوطه بخویش هر قسم نقشه ای را که مفید و عملی بدانند اجرا کنند و بالاخره مادامیکه ملکه عادت در اثر تکرار حرکات و افعال حاصل میشود لازم است که معامین هم بنوبه خود مسئولیت خویش را تشخیص داده و اطفال را بتکرار حرکات و اطوار مستحسن و مرغوب معتاد کرده و از این رهگذر عادات ستوده و زیبا را در شاگردان و اولاد خود پرورش بدهند

هیچ نوع فضیلتی را بصرف دیدن و بلکه تحسین عادتها با افعال و حرکات
و تمجید نمیشود حاصل نمود بلکه یگانه وسیله
تشکیل می یابد

اکتساب و تحصیل هر فضیلتی در این است که انسان آنرا بطور مکرر در مکرر بجا آورد، همچنین ایجاد هر عادت که در اطفال مطلوب شود باید بر طبق همان قاعده یعنی تکرار بوده باشد

چیزیکه بیش از تمام سجایا اطفال را پافشاری و باید اطفال را
بر استگونی عادت داد اصرار در پیشرفت مقاصد خودشان و امیدارد
همانا سجه راستی و عادت درست کرداری است

هماقدر که هوا و آب برای حفظ حیات مادی لازم است بهمان درجه راستی و درست کرداری هم برای نگاهداری حیات اخلاقی لازم میباشد اشخاصی که بنامردی و نادردستی معرفی میشوند در حقیقت سببی بجز

ابتلای آنان بعبادت دروغ ندارد جسارت و شجاعت حقیقی هیچگاه با دروغ گوئی انس و امتزاج نمی یابد دروغ گو همیشه حقیر و ترسو میباشد هر معامی که بخواهد شاگردان خود را راستگو

معلم باید
راستگو باشد
بار آورد اول لازم است که خود را باین صفت

متصف کند و آن معلمیکه وقار و حیثیت خود را

مراعات نکند حرفها و مطالب بی لزوم را باطفال بگوید بدون شك خویشتن را هدف تمسخر و ریشخند آنان قرار میدهد و باید دانست که معام نه تنها باید مقید شود که قضایای دروغ و غیر واقع را ذکر نکند بلکه باید مواظب شود که آنچه را میگوید نیز بجا آرد مثلاً اگر يك طفلی را تهدید بمجازات نمود یا باو گفت اگر فلان کار را کردی یا نکردی تأدیب خواهی شد حقیقه در زمینه بروز خطا باید بهر قسمی باشد او را تأدیب کنند زیرا این نکته یعنی وعدو وعید نمودن و برطبق آن عمل نکردن باعث لاقیدی و سستی ایمان و عقیده شاگردان نسبت برآستی و اهمیت آن خواهد گردید و از این گذشته تدریجاً عادت راست گوئی و در نفس معام ضعیف و تقیید آن را غیر لازم خواهد شمرد بنابراین معام باید همواره گفته های خود را تعقیب کرده و هر چه میگوید برطبق آن عمل بنماید مدیرانیکه با حرفهای پر زرق و برق و حالت دورویی رفتار کرده و در مقابل مأمورین رسمی خود را باهمت و کلاکن نشان دهند و با اشخاصیکه بدیدن مدرسه میآیند در نهایت درجه تواضع و کوچک نفسی رفتار نمایند و در موقعیکه مفتشین وزارت معارف بمدرسه میآیند در اداره و انتظام امور مدرسه چابک و زبر دست و در اوقات دیگر از بی راحت و تن پروری و کارهای شخصی خود رفته یادرا انجام تکالیف خود اهماال میکنند وظیفه ناشناس و ریاکار هستند این نوع مدیرها سزاوار زمامداری

نبوده و حق اولویت را در اداره امور مدرسه نباید داشته باشند

علت اصلی از دروغ همانا خوف از کیفر و مجازات

اطفال دروغگور را نباید مجازات سخت داد

میباشد وقتی که اطفال مصدر يك خطائی میگردند

بامید نجات خود متوسل بدروغ میشوند بهر اندازه

درجه مجازات سخت باشد بهمان نسبت احتیاجشان بدروغ بیشتر میگردد

پس برای جلوگیری از نتایج غیر مطلوب مجازات باید حتی الامکان از

درجه سختی و شدت آن کاسته شود اگر اطفال بدانند که بوسیله دروغ

نمی‌توانند موفقیت در نجات خود حاصل کنند یعنی بدانند که معلم را

نمیشود با حرفهای خوش صورت و راست نمای خود اغفال نمود بالطبع

موجبی هم برای دروغ گزینند ندیده و از این رو تدریجاً حس تمایل بدروغ

در مزاج آنان ضعیف و بالاخره رو بزوال خواهد رفت

معلم تادللی قطعی برای اثبات دروغ گفتن طفل

نباید با اطفال گفته

نداشته باشد نباید بطفل بگوید که تو دروغ می

شود دروغ میگوئید

گوئی و هر گاه دلیل او موجه باشد آنوقت نیز

بطور کلی بطفل بگوید که تو دروغ گو هستی بلکه باید بگوید که تو

در فلان قضیه مخصوص دروغ گفته ای با اظهار اطمینان نشان دادن اعتماد

خود بر صحت گفته های يك طفلی میتوان او را بر استگویی و شرافت

نفس عادت داد چه اطمینان اعتماد اخلاقی اساس موفقیتهای فردی و

عمومی است

معاملی که معلوم کرد شاگردوی مرتکب فلان

قباحت یا فلان تقصیر گردیده است نباید طوری

سوالهایی که باعث

از او بازخواست کند که راه دروغ را برای

جوابهای دروغ میشود

طفل باز نماید مثلاً اگر يك بچه ای بر خلاف

نباید از اطفال نمود

انظار مدرسہ، بساجل دریا یادریاچہ بیرون شهر رفته باشد و معلم بخواهد
از او سؤال کند کہ دیروز فلان جا رفتی کئی همراه تو بود بساید
سؤال را باین ترتیب بر او القا نماید « بگو، بهینم در کنار دریا یادریاچہ
یاخلاج شهر چند ساعت ماندی؟ غیر از خودت کہ بود؟ » چرا کہ
طفل در مقابل این نوع سؤال راہی برای سرپیچی و فرار از فکر
حقیقت نمییابد ولی اگر از اول پرسیده شود « امروز چه کار کردی؟ »
« فلان ہم با تو بود » ممکن است از کیفیت سؤال مجال دروغ را در
مقابل خود یانته و بجوابهای غیر واقع متوسل و باین وسیله طریق دروغ
گوئی را در مقابل طفل باز نمایند در صورتیکہ اطفال را باین نوع
گفتار هائی کہ راہ دروغ و اغفال را نشان بدهد، مواجه گردانند بالطبع
قوة حاضر جوابی برای دروغ را پیدا کرده و اصول پشت ہم اندازی
را تدریجاً فرا خواهند گرفت

اطفال را باید وادار اطفال خیلی کوچک هنوز حس شرافت ذاتی
کرد کہ غلطهای پیدا نکرده اند از این رو نمیشود آنها را وادار
دیدکہ و تکالیف خود را بخودی خود اصلاح غلطها و اشتباهات خودشان نمود ولی
نمایند؟ » آنهایکہ سنشان بالنسبه زیادتر و در حدود یازده

یاد و ازده سال باشد باید مکلف شوند کہ بادت خود خطاها و غلطهای
خود را اصلاح نمایند و برای اینکه اطفال بزرگ خودشان مازم باصلاح
غلطهای خود بشوند لازم است معلم غلطها را روی سیاه تخته نوشته و
آنها را شفاهل بیان و تکرار کرده و اطفال را مکلف کند کہ الفاظ غلط
خود را در دفتر های خود از روی نوشته او صحیح بنویسند علاوه بر
این خود معلم نیز در طرز اصلاح و سایر کارهای کتبی آنها را نظارت
نماید و این یکی از وسائل مؤثر و عملی برای ایجاد حسن « حیثیت

طلبی « و شرافتمآیی در طبیعت اطفال خواهد بود مهذا معلم نباید از ملاحظه کوچکترین اشتباهات غفات کند بلکه لازم است همه تکالیف شاگردان خود را با کمال دقت از نظر خود بگذراند

مسئله کوبی و رونویس دروس و تکالیف یکی از باطفالیکه ممکن است تکالیف خود را کویبه کنند نباید میدان داد اطفال میباید بنا بر این باید معلم همیشه از این نوع تقلبها قویاً جلوگیری بنماید و بهر وسیله ای که اطفال را از این عمل ناشایسته مانع میشود توسل جوید و در طرز نشستن آنها دقت لازم را بخرج دهد و باید دانست اطفالیکه ترتیب کپی را بدیگران یاد میدهند در نظر قانون و نظام تربیت مدرسه مقصر تر از آنهایی هستند که دروس خود را کپی نموده اند چه اینها قطع نظر از اینکه راهنمای تقاب و دروغ غیر مستقیم شده اند کاری کرده اند که استعداد طبیعی طفل بحالت خود باقی مانده و هوش و حرکات وی صرف حرکات ناشایسته گردد باید باطفال حالی نمود که خطائی را که ایشان مرتکب میشوند دو قسم است يك قسم آنست که او را نزد مردم خجل و شرمسار مینماید و قسم دیگر آنست که ویرا در نظر خود و وجدان خود شرمنده میدارد و این نوع کارهای تقلبی را هرگز نباید بجای آورد زیرا اگر ظاهر شود باعث خجالت در نظر غیر و اگر مخفی بماند سبب شرمندگی پیش خود میگردد (۱)

(۱) قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاتم والبنی بغير الحق : میفرماید که بگو خدای من تمام حرکات ناشایسته را اعم از اینکه آشکار یا پنهان و گناه و یا سرکشی بحکومت و دولت باشد منع فرموده است (یستحبون من الناس ولا یستحبون من الله و حرمهم) کارهای بد خود را از مردم مخفی میکنند ولی از خدا که همیشه با آنهاست مخفی نمیدارند البر ما سکت الیه النفس واطمن الیه القلب والا : م

باید اطفال را از مناقب و فضائلی که رجال و
باید مناقب و اوصاف اشخاص راستگو را
برای اطفال نقل نموده؟ موقعیت های سخت و دشواری که برای راستگو
های عالم یا وطن پیش آمده و در همان حال باز
هم محض خلاص خود پناه بدروغ؛ برداند آنان را آگاه ساخت ترجمه حیات
و شرح احوال این نوع ذوات اگر از برای اطفال نقل شود و در ضمن
نقل و تعریف صفت راستگوئی آنان را مدح و ثنا و آفرین بنمایند بالطبع حس
خوش آمد خواهی در اطفال بحرکت آمده و آنها را مانند همان اشخاص
مذکور راست گو و جسور و طرفدار صفت شهامت و مردانگی و دشمن
دروغ میگرداند خصوصاً اگر مشاهده کنند که حقیقه بواسطه انصاف
براستگوئی و پرهیز از دروغ مورد تمجید و قدردانی و احترام و اطمینان
و اعتماد معلم شده اند

اگر يك طفلی دروغ بگوید نباید فوراً او را
دروغگو شمرد اطفال تا سن پنجسالگی نمیتوانند
فرق راست را از دروغ بگذارند بنابراین نه راست

دروغگوئی در اطفال

میگویند و نه دروغ طفل قبل از اینکه حرف زدن را یاد بگیرد کوشش
بتکلم میکند در چنین موقعی فکر اطفال مانند برنده های کوچک ارزان
و هیچ آرامی ندارد در این هنگام هنوز نتوانسته اند که مثل آدم های
بزرگ فرق مابین (باه یا نه) را بگذارند در این وقت است که میل
بتکلم در کودکان تحریک یافته و بلند بلند حرف میزنند تا از طرز
صحبت و آهنگ صوت خود محظوظ بشوند و چه بسا اتفاق میافتد که

مالم تسکن الیه النفس ولم یطمئن الیه القلب) ثواب آن چیز است که نفس را تانع و
قلب را مطمئن و خشنود گرداند و گناه آن چیز است که نفس را پریشان و قلب را
حسرت زده و ملول گرداند

طفل فقط برای اینکه خود صدای خود را بشنود يك سلسله الفاظ و کلمات بی معنی را تکرار مینماید ، تصوّراتی که اطفال خردسال دارند بحدی حقیقی است که هیچ تفاوتی را در ذهن نمیتواند مابین اشیاء واقعی و خیالی بگذارد و یکی از حالات مختصّه بآنها اینست که همیشه سعی دارند اشیائی را که با یکدیگر مخالفت دارند يك شکل نشان داده و کوشش دارند که آنچه را آرزو میکنند میسر گردد و بالعمره نمیتوانند که فرقا مابین مطالب خود از حیث امکان یا عدم آن بگذارند یا بفهمند در این صورت اگر بخواهیم حکم بر دروغ گوئی يك بچهای بکنیم لازم است که این قبیل ملاحظات نظر دقت مارا جاب نماید

یکی از فضایل اخلاقی در خصلت انسان اینست که **باید قیمت وقت را باطفال حالی کرد** قیمت وقت را فهمیده و عادت کند که هر کاری را در وقت خود بجا آورد و بنا بر این لازم است که اولاد خود را از کودکی از اهمیت و قیمت مادی یا معنوی وقت آگاه کرده آنان را عادت دهیم که وقت هر کار و هر چیز را شناخته و آنچه را میکنند در وقت مخصوص خودش بوده باشد و برای عملی کردن این مرام نخستین چیزیکه لازم است اینست که اولاد خود معلم مواظبت از وقت کرده تمام اوقات و ساعات دروس و حضور در مدرسه را نقطه بنقطه مراعات و اجرا نماید چه معلمی که نتواند این حالت را نشان داده و قیمت و احترام وقت را بطور عملی با اولاد خود سر مشق بدهد باید یقین داشته باشد که آنها هم هیچ وقت اهمیت وقت را درک نخواهند کرد

بیکدیگر دیگر از عوام نماند که در ایجاد حس (وقت شناسی) باید اطفال را عادت داد که دیر بمدرسه نیایند

آنهارا عادت دادند که بوقت معین بمدرسه و سرکار خود حاضر شوند و بدیهی است که دیر آمدن اطفال بمدرسه غالباً با بواسطه مناسبت کاری و بی اعتنائی خانواده آنها و یا بواسطه خودشان است در صورت فرض اول معلم باید بوسیله مکاتبه یا ملاقات با ولی طفل مضرتها و خسارتهایرا که ممکن است برای یک طفلی در نتیجه تأخیر وی از حضور در وقت معین بمدرسه دست دهد باو خاطر نشان کرده بومثلاً بگوید اگر فرض کنیم فرزند شما روزی پنج دقیقه (که هیچ بنظر نمیرسد) بمدرسه حاضر نشود در هفته از چندین درس محروم و در طرف یکسال بقدر صد روز از تحصیل عقب خواهد بود و خلاصه نظر اولیای اطفال را باینگونه خسارات معنوی جاب کرده و آنچه ممکن است امثله و شواهد برای مجسم کردن خسارات مادی دیر آمدن طفل ذکر نماید و اگر در صورت فرض ثانی معلوم شد که علت دیر آمدن یک طفلی همانا لالیدی و تنبلی یا بازی گوشی خود اوست باید علاج بترك این عادت را بطوری قرار بدهد که هر قدر دیر آمده باشد دو برابر آن مدت و بیوا بدیومرخص شدن مجازات نمایند و اگر با این ترتیب علاج نشد او را مأیور کنند تا برادران و همشاگردهای که در همسایگی او هستند بمدرسه بیاید و یک نوع مشوقات و تگازهای جالبی را در ساعات اول تدریس قرار بدهند مثلاً پروگرام را طوری تنظیم نمایند که دروس شوق آورنده و جالب خوشحالی ساعات اول تدریس قوا گیرد و نام اطفال را که بوقت میآیند یادداشت کرده هر ماه بطور اعلان برای سایرین بخوانند و بگویند بوقت آمدن آنها را شرح دهند و محسوسات زود آمدنرا مائین کلاسهای

متعدد مدرسه تولید کنند و باین واسطه شاگردان هر کلاسی را وادارند که خود آنها برادرانشان را بزود آمدن یا بوقت رسیدن وادار نمایند برای پیشرفت این نوع مقاصد ممکن است که مثلاً معلم بگوید هر کلاسی که تا یکماه مواظبت بوقت خود بنماید حق خواهد داشت که از طرف مدرسه یک «بیرق» افتخار دریافت نماید و اسم اطفالیکه دیر بمدرسه می آیند یادداشت کرده و هر هفته در بین عموم کلاسها اعلان نماید

نظافت و پاکیزگی با قیمت ترین عادت است در
باید نظافت را از عادات
بشر و باید بهر وسیله باشد این عادت ستوده را
اطفال قرارداد

در اطفال عملی کرده و جزء مزاج آنها قرارداد

پیغمبر حکیم و بزرگوار ما بزرگترین دستورهای حکیمانه را در موضوع نظافت فرموده و بمعنی «النظافة من الایمان» آن را از شرایط ایمان و بمضمون «الطهور شطر من الایمان» (۱) پاکیزگی را جزئی از ایمان قرار داده پاکیزگی و نظافت یک نوع بزرگ منشی و صفای باطن و شرافت نفسی را در انسان تولید میکند ولی بر عکس چرکی و کثافت و پلیدی باعث پستی و حقارت نفس و بی اعتنائی انسان در ارتکاب منهیات میگردد

برای حصول این مقصد یعنی جاری نمودن (حسن نظافت خواهی) در اطفال باید اولاً خانواده های آنها همواره مواظبت کنند که بدن و منزل و اسباب و اثاثیه منزل و مختصات اطفال خود را تمیز نگاه دارند ثانیاً آنکه شخص معلم هم سعی بنظافت و پاکیزگی اندام خود کرده و کوشش کند که علاوه بر خودش آنچه که در مدرسه از قبیل در دیوار حیاط آب مشروب کلاس میز نیمکت نقشه باغچه حوض مستراح

(۱) ان الله جمیل یحب الجمال نظیف یحب النظافة نیز وارد شده است

و چیز های دیگری که بنظر شاگردان میرسد تمیز و پاکیزه بماند برای تشویق پاکیزگی باید معلم اطفال پاک را آفرین و تحسین گوید و اطفال چرك و كشیف را (بشرطی که در خابوت باشد) سرزنش و ملامت کند و هیکل و قیافه خود را برای آنها بهترین و درخشانده - ترین سرمشق نظافت قرار بدهد و خلاصه باید پاکیزگی را برای خود يك حس شخصی و وظیفه ارادی و اختیاری بنمایاند

یکی از عوامل مفید و مؤثر برای ایجاد حس **باید از حس رقابت اطفال استفاده نمود** ترقی و تعالی در اطفال وجود رقابت می باشد چون نفع و ضرر مادی چندان مورد توجه اطفال واقع نمیشود لذا بهتر آنست که ایجاد حس مسابقه در کارهای علمی ادبی، اخلاقی و عملیات فنی و ورزش بدنی حس رقابت در بین آنها تولید گردد و آنهائی را که در کارها و تکالیف مدرسی بر برادران خود پیش دستی و پیشقدمی می کنند با الفاظ شیرین و عبارت های دلچسب و روح پرور باید تشویق و تشجیع کرد نشانهای مباحات و علایم افتخار برای آنها ترتیب داد اطفال ساعی و غیور و کار کون را در سر صف و میز نیمکت اول کلاس باید قرار داد و بالاختصار برای تولید يك همچو رقابت شریف و سودمندی لازم است معلم بتمام وسائل ساده و بی ضرری که در حصول مقصود خود مؤثر و مفید بهیند متوسل گردد

محدورات رقابت؟ آن رقابتی که از حیث فکر و اخلاق و بدن انسان را تربیت و ترقی داده، سعی و عمل و ادار کند عبارت است از يك عادت فرخنده و حس شریف و فقط چیزیکه

هست باید دقت نمود که رقابت مزبور تدریجاً موجب تولید حس جاه طلبی
و بلندی پروازی در اطفال نشود چه این معنی باعث خود خواهی و غرور
گردیده. بجائی میرسد که دیگران با نظر کینه جوئی و بد خواهی و
حسادت درو نگاه کنند و در صدد باشند که بهر وسیله ای بشود ویرا
صدمه زده و از مقلیمیکه دارد ساقط گردانند پس از برای استفاده از
« حس رقابت » لازم است طوری رفتار شود که برای تولید جذورات
مذکور مجالی باقی نمانده و عکس مطلوب را حاصل نماید معام نباید
اطفال باهوش را زیاده از حد مورد توجه خود قرار دادند و یا پاداش
آنهایکه در مسابقه های مدرسی گوی سبقت بر بایند از چیزهای مادی
قرار بدهد بلکه در این موارد باید بهمان مدح و تعریف تنها اکتفا
کرده و همان شرف و افتخار معنوی را برای پاداش طفل کافی بشمارد
انسان بطور کلی مدح و تعریف خود را دوست

**تعریف و تمجید موجب
سیرت و تکدیرو ترویج
باعث تاگر میگذرد و معلم
باید از هر دوی آنها
استفاده نماید**

داشته و از سرزنش و تنقیدیکه نسبت بوی واقع
شود خشنود نمیگردد هر انسانیکه دارای چنین
حسی باشد بزرگ منش و صاحب عزت نفس شمرده
میشود و لازمه اشخاصی که متصف باین صفت میشوند

آنتست که از حرکات و اطواریکه در نتیجه موجب تقبیح و بد گوئی
آنها می گردد دوری نموده و همیشه خود را مصدر کار های خوب و
مظهر اعمال و خصال پسندیده بنمایند بنابراین در تربیت اطفال ممکن
است که بطور خوشی از این حس استفاده نمود فقط لازم است دقت
کرد که مدح و تعریف یا سرزنش و ترویج در مورد خود واقع نشود
تا بلاتدر و بدون نتیجه نگردد چه اگر معام موقع را نشناخته تعریف
یا تمجید را در جاهای غیر لازم و یا مکتور و زیاد بکارد بردشکنی نیست

که قیمت عمل این دو عامل را ضایع و از دست داده است مذمت و توبیخ وقتی مناسب یا لازم میشود که دیگر نصیحت و موعظه برای يك طفل مؤثر نباشد و باید دانست که مایکات اخلاقی و شخصیت و حتی قیافه و احوال ظاهری معلم در پیشرفت نصیحت یا مؤثر بودن سرزنش و توبیخ مدخایت کاملی را دارا است و هر گاه سرزنش و توبیخ يك معلمی عادلانه نباشد معلم مزبور در نظر آن طفل سرزنش شده و در نظر سایر اطفال متجاوز و غیر عادل و نامحبوب قام میرود و همچنین مدح و تعریفی هم که زیاد و مکرر گفته شود اهمیتش در نظر آن طفل ممدوح و سایر اطفال ضعیف خواهد گردید چه یکی از اوزم صفات معلم هوشیار موقع شناسی است یعنی به عبارته اخری بتواند با این وسیله هر کاری را بمورد انجام داده و انجام وظیفه را با کار فوق العاده دیگری نکند زیرا طفایکه اداء وظیفه خود را نمود نباید مورد تعریف معلم واقع شود چرا که قیام بتکلیف خود نموده و کاری بیش از آنچه از وی خواسته بودیم نکرده است مثل او مثل يك مستخدم یا مأموری است که سر وقت معین اداری بر سر کار خود حاضر و آنچه از او خواسته اند انجام دهد پس انطفلی سزاوار تعریف و شایسته مدح و تمجید است که از حیث علم با عمل بتواند خود را مظهر يك نوع نمایشهای فوق العاده ای بنماید بقسمی که همشاگردان او را سزاوار تمجید و یتین کنند که او این قدر دانی و احترام را نه تنها برای ادای وظیفه حاصل نموده است و اگر خودشان مایل باحراز چنین مزیتی باشند ناچار باید سعی کنند که از وظیفه گذشته يك بزرگتری را بجا آورند و چنانکه معلم بخواند يك طفای را بمناسبت خطائیکه از او بروز کرده مذمت و نکوهش کند باید اولاً

عات خطای او را ملاحظه کرده و بهیند که آیا خطای مزبور از روی سهو یا عدم اختیار بوده یا آنکه اساساً خطای عمد بوده است چنان برای خطای سهو نباید يك طفلی را توبیخ کرد و فقط نصیحتی که او را هوشیار و متنبه کند که دیگر مظهر چنین حرکتی نشود باید اکتفا نمود و از جمله نکاتیکه تذکر آن نیز لازم است اینست که اگر مدح و ثنا بطور عمومی ادا شود بیش از حد انتظار مفید و بی در صورتی که بطور خصوصی و شخصی باشد ضرر های زیادی را تولید خواهد نمود مثلاً اگر يك معلمی کلاس خود را مخاطب کرده گفت « امروز خوب درس های خودتان را حاضر کردید » این مسئله گذشته از اینکه شاگرد های زرنگ و کارکن را ممنون میکند اطفال تنبل را هم تشویق بکار خواهد نمود که کاری کنند که شاید بطور علیحدت هم مورد تقدیر معلم خود بشوند ولی اگر برعکس بواسطه دوسه نفر تنبل معلم عصبانی شده و تمام کلاس را مخاطب کرد گفت که « من در عمر خود يك همچو کلاس تنبلی را ندیده ام » این خطاب بالطبع باعث دماغ سوختگی و حاصلین کارکن شده و اطفال تنبل را هم خوشوقت میکند از اینکه تنها خودشان مورد ملامت و توبیخ واقع نشده اند و باین مناسبت اصلاً خود را بمطالعه و سعی در انجام تکلیف زحمت نخواهند داد

باید از اصول پاداش دیسپلین و انضباط عبارت از این است که هیئت و سزا استناد نمود عمومی شاگردان مدرسه همواره بکارهای مفید مشغول بوده و بترك عادات ناستوده و اظهار فعالیت و تحصیل سجایای فاضله سوق داده شوند و برای دوام و بقای دیسپلین منتظم و حسن اداره هیچ عاملی به از وجود پاداش و سزا

تصور نیروی خدای باید دید که حقیقت آن پاداش و سزائی که لازمهٔ دیسپلین و انتظام میشود چیست: لذا میگوئیم نظر قواعد اساسی هام تربیت مقصود از پاداش آنست که در بر تو آن يك حسن مسرت و امتنانی و غرض از سزا آنست که بواسطهٔ آن يك حالى حزن و تأثری در شخص پاداش یافته و سزا دیده ایجاد گردد باید. افراد يك محیطی را که بخواهیم تحت دیسپلین و نظام معقولی اداره نماییم بطوری اداره شوند که نتیجهٔ حسن اعمال خود را سرور و امتنان و نتیجهٔ سوء اعمال خویش را تألم و شرمساری خویش بدانند (۱) همچنین شاگردان يك مدرسه باید طوری تربیت بشوند که پاداش را نتیجهٔ اعمال نیکوی خود و سزا را نمرهٔ کارهای بد خویش بشمارند (۲) و باین واسطهٔ عمایات خود را بر اساس شرف و فضیلت استوار کرده و از حرکات بدیکه منتهی بنتایج ناپسند و تألم خیز گردد احتراز جویند و بعد از بیان مقدمهٔ فوق مناسب میشماریم که مختصراً اشاره ای باصل پاداش و سزا و مراتب و شرایط هر يك از آنها نموده و این فصل را خاتمه دهیم

پاداش دارای مراتب چندی است و ساده‌ترین یعنی

پاداش :-

مفید و نافع ترین مراتب آن آنست که طفلی

مستحق پاداش را در قسمت های اول صف جلویا بر نیمکت و پشت میز اول کلاس بنشانند و یا با وسائلی از قبیل اوراق و بایتهای افتخار که هیچ نوع قیبت مادی را حائز نباشد او را پاداش دهند معیناً در پاداش يك مضراتی است که هیچوقت نباید از نظر مریبان بگذرد چرا که ممکن است از يك طرف حس دشمنی و حسادت سایر برادران و رفقای طفل پاداش یافته

(۱) من عمل صالحاً فلنفسه ومن أساء فلنفسها

(۲) فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره ومن یعمل مثقال ذرة شراً یره

رأسبت بوی تبحريك كرده و از جای دیگر فلسفه و علت پاداش را فراموش كرده و تمام فضایل و كارهای پسندیده خود را نه از لحاظ وظیفه تربیت و انسانیت و حب فضیلت بلکه از نظر خود پسندی و خوش آمد شنوی و جاه طلبی های پوچ بجا آورد. علاوه بر این بعضی از معلمین شاید تأثیر پاداش را در تكوین اخلاق نسنجیده باشند لذا بمحض اینکه یکی از شاگردان خود را هوشیار و خوش قرچه ببینند وی را پاداش میدهند در صورتیکه خوش فهمی و قرچه از خصایصی است که در بعضی از اطفال قوی و در بعضی ضعیف میباشد و نباید آنرا وسیله استحقاق پاداش قرارداد و باید دانست یگانه چیزیکه باعث پاداش يك طفلی میگردد همانا اعمال و حرکاتی است که نسبت بهرا خور حال خود در حفظ دیسپلین و احترام قوانین و اطاعت از نظام و انضباط عمومی بجا آورده یا همت و حسن کیفیتی است که برای پیشرفت و ارتقای پایه علمی و فنی خود در مدرسه و مابین همسران خویش نشان میدهد پس معلوم شد که پاداش را نباید بطفای که صاحب هوش سرشار باشد ارزانی داشت و حال کسیکه يك طفلی را بواسطه هوش او مستحق پاداش بیابد مثل کسی است که طفلی را بواسطه حسن صورت یا اعتدال قامت و لطافت اندام پاداش بخشد چه تمام آنها از حیث اینکه ذاتی و طبیعی هستند در حکم واحد شمرده میشوند پاداش را نباید طوری قرار داد که فایده حقیقی در پاداش رعایت حد آن از بین برود و موجب خود پسندی و طمع و رزی پاداش یافته گردد بعبارة اخیری پاداش دهنده باید پاداش خود را طوری ترتیب دهد که موافق اعتدال و بیش از اندازه استحقاق نباشد و لازم است که همیشه نسبت مابین نوع حرکات و نوع پاداش «مکافات» محفوظ باشد

نبايد پاداش را مادی و جسمانی قرار داد
تقلات و مواد خوردنی باشد بیش از هر چیز

مکافات و پاداش اگر جسمانی یعنی از نوع اخلاق پاداش یافته را بست و منحصراً کرده و یک ذوق جسمانی را در مزاج طفل پدیدار خواهد کرد و هوش و اخلاق او را بیکدیگر مربوط نموده و بالاخره خوی طمع و رزی و عادت دون همتی در نهاد وی پدیدار خواهد شد و حتی در بازیهای پیشاهنگی و کارهای ورزشی نباید چیزهای خوردنی یا آشامیدنی را وسیله پاداش قرار داد مثلاً نباید گفت که اگر فلان بازی را با انتظام بجای آورید یا در مسابقه دویدن گوی سبقت را ببرید فلان چیز خوردنی یا آشامیدنی را خواهید گرفت

پاداش باید شخصی بوده و اضافی نباشد یعنی وقتیکه يك طفلی را میخواهیم مورد پاداش خود قرار دهیم باید لااقل بدانیم که آن طفل يك یا پانزده روز است که نسبت بحال سابق خود از حیث درس و اخلاق تفاوت کرده است چه نباید احساس کند که ما این پاداش را برای تقوی که بر سایرین دارد باو عطا میکنیم زیرا در اینصورت پاداش موجب نقض غرض ما گردیده و حس خود پسندی را در مزاج طفل پاداش یافته تولید مینماید پس باید ملتفت بود که مبادا خیال کند که من چون درس یا تکلیف خود را به از فلانکس درست کرده ام از این جهت آقای معلم بمن پاداش داده است

پاداش را باید شخصی نمود

پاداش باید پاداش حقیقی باشد

یعنی پاداش نباید دارای جنبه ملاطفت و مجامه کاری بوده بلکه لازم است طفل پاداش یافته و سایرین بدانند که تحصیل پاداش کار آسانی نبوده

و باید در سایه حسن اخلاق، صحت عمل، رعایت دقت، احترام و اطاعت کامل از قانون و دسیسین مدرسه و کارهای فوق العاده دیگر آن را تحصیل نمود

پاداشها باید نادر الوقوع باشد چه اگر زیاده و بی دربی تقدیم گردد اثر و قیمت واقعی خود را از دست خواهد داد و دیگر منظور اصلی حاصل نمیشود اینرا هم ناگفته نگذاریم که با تشویقهای زبانی ممکن است طفل را وادار بکار نموده او را پاره ای محذورات که در اثر پاداشها دست میدهند نینکینیم برای پاداش دو قسم ضرر احتمالی تصور کرده اند

پاداش را باید
بنگردد داد

اگر ممکن باشد اصلاً
پاداش داده نشود
بهبتر است؟

اولاً گاهی می شود که بدون لزوم داده شود ثانیاً اگر هم از روی لزوم داده شود ممکن است در مزاج طفل پاداش یافته تولید غرور و خود پسندی و تقوی بر غیر نموده و عزم و متانت او را بحسارت و خود خواهی منقلب بنماید

چون ممکن نیست نوع بشر را پاداش تنها اداره نمود از اینرو ناچاریم که در مقابل پاداش سزائی

بمزا:

را قائل شویم ولی باید دانست سزا و مجازاتیکه در مدارس اجرامی شود طوری نباشد که در نتیجه سلامت و صحت اطفال را تهدید بنماید و نیز نباید فراموش کنیم که سزا و جزائیکه بواسطه الله جسمانی و کتک در ناره طفل مجری شود قطع نظراً از اینکه نتیجه مطلوب را حاصل نخواهد کرد آن بچه را از مرتبه انسانیت بوادی حیوانیت سوق خواهد داد و به علاوه اخروی شرافت نفس او معدوم گشته و بعد ها دیگر برای شرف و احترام نفس خویش وقتی نخواهد گذاشت لذا گردان مدارس ابتدائی

که مستوجب سزا و مجازات میشوند باید بطور خیلی ساده و بوسائلی که زحمت و الم مزاحی و بدنی نسبت بآنها وارد نسازد تنبیه بشوند مثلا معام موقتاً نگاه محبت و التفات بآنان نکنند یا از بازی و تنفس محروم بشوند یا اگر جای آنها در کلاس میز اول باشد بآخر منتقل نمایند و یا در کارهای شغف آور و مشرت بخش دیگران وی را شرکت ندهند یا او را دیرتر از برادران خود مرخص نمایند و خلاصه طرز سزا و مجازات اطفال مدارس ابتدائی باید از این قبیل باشد و اگر چنانچه اجراآت فوق الذکر در حق يك بچه ای مؤثر نگردید در اینحال باید او را باخراج موقتی و یا دائمی تنبیه نمود (۱)

حمت اصلی و نقطه نظر اساسی از تنبیه طفل دو

سزا و تنبیه را باید اجرا نمود

چیز است :- ۱ - آنکه خود طفل مجازات دیده

دیگر مرتکب خلاف نشود - ۲ - سایر اطفال از

مجازات او عبرت گرفته و خطای او را که منتهی بچنین نتیجه ناگواری گردید مرتکب نشوند و چون برای حصول دو منظور فوق هیچ وسیله ای مؤثر تر از اجرا و عملی کردن مجازات مقرر نیست از اینرو لازم است که اولیای امور تربیت بمجرد آنکه خطائی مشاهده کنند بواسطه سزا و تنبیه از تکرار آن جلوگیری بنمایند و الا بزودی شاگردان اق عفو و اغماض معام سوء استفاده کرده و نظام مدرسه را مختل و اصول هرج و مرج را که باطبع آنها موافق تر و مناسب تر است رواج خواهند داد

(۱) بنا بر قانون معارفی طفلیکه از مدرسه ای اخراج بشود باید در هیچ مدرسه

دیگر پذیرفته نشود و لذا مجازات اخراج (طرد) را شدید ترین مراتب سزا و

تنبیه شمرده اند

یعنی نباید بگذارند که مابین زمان خطا و موقع سزا و تنبیه را بایند
تنبیه مدت مدیدی بگذرد چه انسان عادتاً بعواقبی
که طول مدت لازم داشته باشد اهمیت نمیدهد
و بیش از هر چیز سرعت و اجرای مجازات او را از تکرار خطا
جلوگیری می نماید

البته مجازات را باید بطور سریع و مؤثری اجرا
باید در موضوع سزا
و تنبیه مرتبه اعتدال
را ملاحظه کرد
نمود لکن باید مواظبت کرد که از حد اعتدال
تجاوز نکند همچنین در حالت غضب و حدت نباید
یک طفلی را تأدیب نمایند بلکه باید غرض حقیقی

اصلاح اخلاق آن طفل باشد چه اگر هر آینه در حین اجرای مجازات
این حال ظاهر گردید مقصد اصلی ضایع و علاوه یک حس نفرت و
عداوتی در قاب طفل نسبت بمریی خود تولید خواهد گشت

اگر خواسته باشیم یک طفلی را مجازات کنیم
باید اول بدانیم که او مرتکب فلان خطا بوده و قصد
شیطنت در ارتکاب خطای مزبور داشته چه ممکن
است خطائی بطور غیر ارادی از طفل صادر گردد
ناطفل سزا و ارتبیه
(مجازات) نشود نباید
اورا تنبیه نمود

لذا در اینحال باید از تنبیه او خودداری کرده و سر آنخطا را کشف
کرد پس اگر معلوم شد که نیت سوئی نداشته باید بهمان اخطار تنها
اکتفا نمود و از او تعهد گرفت که دیگر نظایر آن خطارا بجا نیآورد
مثلا اگر یک طفلی کتاب خود را کشیف نمود یا شیشه دريچه اطاق را
شکسته یا دیر بمدرسه آمده یا آنکه دروغی را گفته باشد نباید خود
اورا مجازات کنند بلکه اول باید دید که چرا کتاب خود را کشیف

کرده یا شیشه را شکسته یا دیر به مدرسه آمده و یا دروغ گفته است و بعد از آنکه محقق شد که هیچ عاتی جز بداخلاقی او نداشته البته بدون تأخیر باید مجازات او را جاری نمود

ممکن است که دو طفل در آن واحد یا در اوقات
مختلف مرتکب خلاف معینی بشوند ولی با وجود
این مقتضی نباشد که هر دوی آنها را بیک نسق

**در سزا و مجازات
تنوع لازم است**

تأدیب نمایند چرا که ملاحظه میکنیم يك طفلی بواسطه يك نگاه تند چنان دچار واهمه و رعب میشود که گوئی شدید ترین سیاستها را نسبت باو نموده اند در صورتیکه يك طفل دیگر ابدأ اعتنائی بآن نگاه تند نکرده و این نوع تهدیدات را تمسخر مینماید و برای تأدیب او جز توسط بمجازات سخت چاره دیگری متصور نباشد و چون منظور اصلی از مجازات و سزا قبل از هر چیز اصلاح و تهذیب اخلاق میباشد از این رو لازم است که با هر شکل مجازاتی که مرام تربیتی را تأمین نماید قناعت کرده و بیش از حد انتظار و لزوم اطفال را نیازاریم

مثلاً اگر طفلی دیکته خود را بد یا مغایر و

**سزا و مجازات باید
مؤثر و مفید باشند**

بنویسد باید او را مکلف کنند که دوباره آنرا
نوشته غلطهایش تصحیح و بد خطی آن بخوش

خطی بدل شود و خلاصه باید باین ترتیب مجازات را مفید و مؤثر قرار داد یعنی در مقابل زحمتیکه بر وجود طفل در اثر مجازات وارد میشود نتیجه ای حاصل گردد چه ممکن است هر گاه معلم برای تنبیه يك طفلی را مکلف بنوشتن جمله های بی ربط و غیر مألوف بنماید در آن حال گذشته از اذیت طفل اثر عملی هم برای مجازات حاصل نشده است

در هنگام تعیین مجازات و اجرای آن معلم باید
باید مجازات و سزا معقول و متناسب با
درجه تقصیر طفل و سن و استعداد مزاجی و سوابق
اخلاقی او را ملاحظه کند و هر سیاستی را
تقصیر باشد

که برای تأدیب طفل قائل میشود باید باز یادی
یا کمی تقصیر وی متناسب باشد مثلاً برای يك خلاف جزئی که از
يك محصلی بروز میکنند نباید او را مجبور بنوشتن يك حکایت چند
صفحه‌ای یا استنساخ يك قصیده بلندبالا یا مأمور بصرف افعال و مشتقات
زیاد نمود چه مسلم است که این نوع تنبیه لازمه تقصیر های مهم و
اجرای آن در تأدیبهای جزئی بی ربط و بی‌معنی است

مجازات را باید خیلی بندرت اجرا نمود و نباید
سزا و مجازات را باید آنرا از مسائل عادی و متعارفی جلوه داد اگر
بندرت اجرا نمود

تأدیب و مجازات را در مدرسه متداول و متعارف
کنیم مثل اینستکه بی نظمی را ترویج نمائیم معام باید همیشه ذوق و
عشق اطفال را بعادات و سجایای نیکو متوجه کرده و اخلاق آنرا تعدیل
و تصحیح نماید و اگر باین قبیل وسائل نتواند منظور خود را در جلو-
گیری از قصور و تقصیر شاگردان خویش حاصل نماید در آنوقت می
تواند که بمجازات و تأدیب آنها متوسل شود

برای آنکه بتوان عادات و سجایای نیکو را در
باید از حسن تقلید
اطفال استفاده نمود
نهاد اطفال متمکن کرد باید اولاً و قبل از هر چیز

يك حرکت و جریان اخلاقی در آنها تولید نمود
و هر قدر که جریان مذکور مستند با اخلاق و حرکات شخصی طفل
بوده باشد همان اندازه درجه احتیاط و پستی او زیاد میگردد بنا بر این
بهترین وسیله برای تهذیب و ترقی عادات اطفال همانا عادات خوبی

است که از والدین یا معلم خود کسب مینمایند چه کلیه اخلاق فاضله و صفات پسندیده از همین مبدأ و بهمین طریق تشکیل می یابد و چون ثبوت رسیده است که اطفال خردسال (مخصوصاً در سن شش هفت سالگی) خود شخصیات خویش را بیش از دیگران ملاحظه و در حرکات و افعالی که میکنند اصلاً راحت و فایده خود را ملاحظه ندارند از این روی چگاه نباید از امثال آنها انتظار داشت که بخودی خود مصدر کارهای شایسته بشوند و تجربه شده است که در این وقت از عمر هوش و نظر آنان متوجه حرکات والدین و معلمینشان میگردد پس در همه چه صورتی والدین و معام باید همیشه خود را مظهر انسانیت و تدین و راستگویی و حب وطن و ملت پروری و طرفداری مظلوم قرارداد و از اظهار هر عادت ناپسند که ممکن است سرمشق اطفالشان بشود احتراز جویند

باید از حس وظیفه شناسی اطفال استفاده نمود

ایجاد نظام تربیتی کامل و دیسیپلین عالی شمرده شده حس وظیفه شناسی در حقیقت عبارت از اذعان قانونی است و کسانی که بطبیعت حال خود دارای چنین حسی باشند بدون احتیاج بامر تکالیف خود را اجرا کرده بخودی خود میتوانند که خط مشی و تکلیف لازم خودشان را تعیین نمایند مهمترین چیزیکه میتواند در ایجاد ملکات فاضله و تولید حس وظیفه شناسی اطفال مؤثر واقع شود اینست که از برای آنها احوال رجال بزرگیکه باین صفات متصف بوده اند نقل نمایند و بنا بر این معلم میتواند از اشخاصیکه در خانواده طفل یادهمکده و قصبه و شهر یا مملکت او بوده و بپرکت وظیفه شناسی خود بزرگ و نامور شده اند شواهد و امثال بسیار ذکر نماید و حس تقلید از حرکات و اطوار آنان را تربیت کند نمایشهای تاریخی و تاریخیهای تمثیلی برای این مقصود نافع و فوق العاده جالب نظر میگردد

فصل هشتم

حفظ الصحه

معلم باید از قواعد حفظ الصحه آگاه باشد. - معلم باید با قوانین حفظ الصحه فامیلی خانواده هارا ارشاد نماید :- معلم باید در حوزه مدرسه خود حکم يك طيب را داشته باشد :- مدارس باید شرایط حفظ الصحه را واجد باشد :- محل مدرسه چگونه باید باشد وضعیت مدرسه باید چه قسم باشد :- تقسیمات داخلی يك مدرسه ای چه نوع است :- مؤسسات و لوازم مدرسه چگونه باید جلوه گر بشود :- مدرسه بطور کلی محتاج باغچه است :- اصول اداره مدرسه باید موافق قوانین حفظ الصحه باشد :- باید کلاس های درس نورگیر باشد باید کلاسها يك حرارت معتدلی داشته باشد - صف بندی مرز و نیمکت های کلاس باید موافق حفظ الصحه باشد :- باید نسبت پیاکی و پاکزگی اطفال توجه نمود :- باید معلم اطفال را بنظافت لباسهای خودشان متوجه گرداند :- معلم باید اطفال را بچیز هائیکه میخورند و میاشامند متوجه گرداند :- نسبت به وضعیت آنها باید دقت کند :- باید اطفال از وقت تنفس خود استفاده نمایند :- نباید اطفال را بیش از طاقتشان وادار بکار کرد :- نباید ملکات فکری آنها را تحت فشار گذاشت :- حرکت و جنبش برای اطفال از واجبات ضروریه است :- دستورهای صحی مهمترین نصایح از برای شاگردان است

معلمینی که تربیت و تعالیم اولاد مملکت را عهده دار شده اند باید از قواعد حفظ الصحه باخبر باشند انسان مرکب از روح و بدن است :- اگر بدن سالم نباشد روح و یا با تعبیر واصطلاح تربیتی (ملکه ذکاء) او هم سالم نخواهد بود چه حیات فکری تابع حیات بدنی

باید معلم از قواعد
حفظ الصحه
آگاه باشد

و فعالیت آن بدون این متصور نیست بنا بر این باید تدریجاً در تقویت و تأمین صحت بدن کوشش نمود تا بتواند مرام مطلوب ما را در تربیت و تعلیم نشان بدهد انسان برای اینکه نسبت بخود و خانواده و جامعه خود و بلکه نوع بشر بتواند مفید و سودمند واقع شود باید تربیت شود و حصول این تربیت برای او جز بواسطه مزاج صحیح و بدن سالم ممکن نیست پس از هر نقطه نظر که تصور شود انسان باید دارای تربیت بوده و برای حصول آن قبل از هر چیز در تندرستی بدن و صحت مزاج خود بکوشد و نکته ای که لازم است معلم را بآن خاطر نشان نمود اینست که او نه تنها مکلف بتدریس اطفال و با سواد نمودن آنهاست بلکه در عین حال باید بداند که يك وظیفه دیگری که عبارت از تربیت يك نسل خون گرم و فعال باشد نیز عهده دار شده است

چون معلم را تربیت کننده يك نسل فعال و جانانه
معلم باید باقوانین
ای برای جامعه و مملکت می شمارند از اینرو باید
حفظ الصحه خانواده
بداند که او نه فقط در مدرسه بلکه در همه جا لازم است
هارا آشنا گرداند؟

خود را مسئول انجام چنان وظیفه ای شمرده و
کاری کند که تعلیمات و دستورات صحی او را در هر جا و مخصوصاً
در خانه بموقع اجرا بگذارند و در ماکولات و ملبوسات خود کاملاً تابع
اوامر و نواهی معلمین خود بوده باشند و برای اینکه منظور فوق از راه
دیگری عملی بشود لازم است که معلم در هر فرصت مناسبی اولیای اطفال را
دیده و راجع بچگونگی اداره و تربیت آنها در خانه با ایشان صحبت نماید
و گاهی از اولیای شاگردان مدرسه خود دعوت کرده در باب حفظ الصحه
و لزوم حفظ و تعمیم آن نطق و کنفرانس بدهد

باید معلم در حوزه مأموریت خود وظیفه کند خانه و مدرسه نیست بلکه آن محله و ناحیه يك راهنمای حفظ و قریه و قصبه ای که محیط نشو و نمای آنها شمرده میشود نیز در چگونگی تربیت حیاتی آنها ذی

دخل است بنا بر این باید محیط خارجی طفل هم از لحاظ حفظ الصحه رعایت شود و چون اداره صحی مملکتی ما آتقدر وسعت نگرفته است که حتی دهات و قصبات را شامل بشود از اینرو لازم است که معام همیشه مسائل کلی حفظ الصحه حوزه مأموریت خود را اعم از اینکه در محله یاده یا دهکده بوده باشد مورد رعایت قرار داده اهالی ساده و دهاتی هارا بازوم اجرای قوانین مهمه حفظ الصحه از قبیل نظافت بدن و لباس پاکیزگی آب و خوراک و کوچها و معابر خودشان آشنا بنماید پس لازم است که معلومات مختصری راجع پرستاری و مداوای مقدماتی مریض داشته باشد تا در قاطبیکه طیب نباشد بتواند از يك طفل مریضی تا قبل از رسیدن طیب توجه و نگهداری بنماید

مهم ترین چیزیکه بتواند صحت اطفال را در باید ساختمان مدرسه باشد ارتباط حفظ الصحه مریضه باشد شرایط حفظ الصحه ساخته و چنانچه معامین شرایط مزبوره را در ساختمان يك مدرسه ای موجود

نیابند در عوض لازم است اهالی محل آن مدرسه و مقامات رسمی مملکت را بازوم تغییر بنای آن مدرسه یا تبدیل آن منته و آگاه دارند و در موقعیکه بنا بشود برای يك مدرسه ای احداث عمارت نمایند باید معلمین حاضر و دستورهای لازم خویش را به بنا حالی کنند صحی بودن ساختمان يك مدرسه تابع موقعیت محل وضعیت بنا اثابیه و لوازم نیز میباشد

زمینیکه محل مدرسه بنا و ساختمان مدرسه باید در زمینهای مرتفع و است چگونه باید باشد جاهائیکه دور از رطوبت و مردابها و آبهای

را کد باشد بناشود میکروب هائیکه از اثر وجود

مردابها تولید میشود فوق العاده برای سلامت اطفال مضر است از اینرو زمینهای شن زار که دور از رطوبت باشد برای این نوع ساختمانها

خیلی مناسب است فضای مدرسه باید وسیع و محتوی باغچه و میدان

کوچکی باشد که برای تفریح و گردش و بازی و جست و خیز شاگردان

مخصوصاً اطفال خردسال بکار برود و سطح حیاط مدرسه را باید سمت

کاری یا قیر اندود یا آجر فرش کرد و بالاخره بعد از دقت لازمی که باید

در انتخاب زمین و چگونگی ساختمان مدارس نمود لازم است مسئله

روشنائی و هواگیری مدرسه و کلاسهای آنها از شرایط مهمه قرارداد

باید عمارت مدرسه و کلاسها و محل تنفس آنها

وضعیت مدرسه

طوری بنا کرد که نور آفتاب در وقت صبح و

چگونه باید باشد

هنگام عصر در کمال سهوت آنها را فرا گیرد

چون یگانه دشمن بی امان میکروبهای موذی و عفونی آفتاب است از

اینرو باید سعی کرد که حتی الامکان نور خورشید بیشتر در و دیوار و

فضای انرا زیارت نماید و باید با وجود این دقت کرد که در زمستان سرد

و در تابستان خیلی گرم نشود و درها و پنجره های اطاق و عمارات در

معرض جریان کوران های بارانی و رطوبتی واقع نشود

آن مدرسه ایکه بر طبق شرایط صحیح تعمیر و

بنا میشود لازم است که موافق قواعد و اصول

تقسیمات داخلی

یک مدرسه ای

فنی تقسیم بشود و قبل از همه باید ملتفت بود

چگونه است

که مساحت و وسعت عمارت مدرسه طوری باشد

که هر طفلی بتواند باندازه (۱۲) متر از زمین آنجا بهره مند شود یعنی اگر عده اطفال را (۱۰۰) نفر فرض کنیم باید مساحت سطحی عمارت مدرسه بالغ بر ۱۲۰۰ متر گردد و اما از لحاظ تقسیمات داخلی باید بر حسب ترتیب ذیل مدرسه را تقسیم نمود

اول - باید يك اتاقی را فقط برای پالتوها و شال گردن‌ها و کلاه‌های شاگردان و البسه زیادی آنها تخصیص داد و اگر اطاق نباشد اکتفا بر آرو (گالاری) هم میشود کرد

دوم - يك فضائیکه برای ورزش و حرکات بدنی و کارهای بدنی مساعد باشد لازم است

سوم - باید يك اطاق را برای هنرهای یدی قرار داد

چهارم - اطاق باندازه کلاسهای مقتضی داشته باشد

پنجم - فضائیکه مخصوص تنفس باشد نهایت لزوم را داراست

ششم - وجود يك باغچه مخصوص

هفتم - مستراح های متعدد

هشتم - اطاق مخصوص معالین

نهم - اطاق مخصوص معاون‌های معالین

دهم - نماز خانه و مسجد خصوصی نیز اقتضا دارد و درمدرسی

که بیش از شش کلاس داشته باشد باید جاهای ذیل ضمیمه شود - ۱ - اطاق

مخصوص دربان - ۲ - اطاق انتظار مخصوص خانواده ها و اولیای اطفال

۳ - اطاق جداگانه مخصوص مدیر - ۴ - دائره مخصوص رسم و بالاخره

معالین باید در موقع احداث ساختمان های جدید مدارس تقسیمات

فوق را مرعی داشته و علاوه اهالی را تشویق کنند که این نوع نقشه

ها را بموقع اجرا بگذارند

شرایط و کیفیت زمین مدرسه را در بحث های
لوازم ضروری ساختمانهای مدارس پیش بیان کردیم که باید در جاهای غیر مرطوبی
و اراضی سخت یا شن زار بوده باشد حال لازم
است که خاطر نشان کنیم که اساس و شالوده بناهای مدارس را باید
بوسیله قیر یا بعضی مواد معدنی دیگر از تأثیر و نفوذ رطوبت حفظ نمود
و برای اینکه سطح سالون و کف اطاقهای مدرسه از سرایت رطوبت
زمین مصون بماند اولی آنست که بواسطه احداث زیر زمینهای وسیع
مخزنهای بزرگی برای جریان هوا احداث گردد و باید دقت نمود که
سنگ و آجری که در شالوده بنا و دیوارهای عمارت بکار میرود خشک
و عاری از رطوبت باشد و مابین هر چند طبقه آجری که در بنای دیوار
چیده میشود باید لایه لایه از چوب و تخته گذارده شود آجر هائیکه
بطور کامل پخته نشده باشند نباید در بنای اساس عمارت بکار روند چه
این قسم آجر رطوبت و آب زمین را جذب کرده و باعث خرابی پی و
دیوار و نمناکی عمارت میگردد استعمال خشت خام تازه فوق العاده برای
احداث ابنیه مضر و باعث خسارت مالی و جانی میگردد چه این قسم
خشت خام دیوار را بمشابه یک مخزن رطوبتی بزرگی خواهد نمود
دیوار هائیکه از قاوه سنگ ساخته شود باید باندازه (۳۵) و دیوار هائی
که از سنگهای عادی بنا میشود باید بقطر (۴۵) سانتیمتر بوده
باشد و در نقاط سرد سیر محض اینکه تراکم برف که در سطح بامها
موجب شدت و قوت سرما نشود لازم است سقفها را بطرز شیروانی ترتیب
داده سقف پوش بامها را نباید از لوحهای سرب یا آهن سفید اختیار کرد
برای اینکه این دو فلز در زمستان خیلی سرد و در تابستان خیلی سوزنده
و گرم میشود پس خوبست که از آجر یا سنگ گرافیت (همان سنگی است که

لوحة های سیاه اطفال را از آن میسازند) ساخته شود و اگر ممکن باشد با رنگهای ضد رطوبی آنها را رنگ نمایند و همچنین رنگ نمودن ستونها درو دیوار و پنجره علاوه بر اینکه موجب رفع رطوبت میگردد صفا و جاوه ساختمان را زیاد میگردداند. مشروط بر اینکه ساده و ظریف باشد

منظره خارجی مدرسه باید شکل و منظره خارجی ساختمان مدرسه از چگونگی باید باشد. حیث تناسب الوان زیبا و قشنگ در عین حال ساده ظریف بی شعشه و جالب نظر و دلچسب باشد بدیهی است که شکوه و جلال عمارت چنین مدرسه ای در انظار بیش از شکوه و جلال یک مدرسه بزرگ و جدی بنظر میرسد و برای اینکه وضعیت آمد و شد اطفال در نظر مردم تفرت آور نباشد خوبست که مدرسه به آنها امر کند هنگام مرخصی یا حضور بمدرسه دو بدو و بحالت ردیف و ستون های نظامی حرکت کنند

سلیقه و ذوق معامین نیز تاثیر مخصوصی در قشنگی و داربائی مدرسه مینماید باین معنی که طوری کنند که مدرسه و حیاط و اطراف و جوانب آن پاکیزه و لوازم و ادواتش زیبا تابلوی مدرسه خوش خط و خوش نما و بر پشت بام یا قسمت سردرب آن بیرق و جویب ایران در ایام جمعه و روز های عید و تعطیل نصب گردد و یک باغچه کوچکی که مشتمل بر درختهای گوناگون و برای تطبیق بعضی درسهای فلاحتی بکار آید در حیاط مدرسه احداث گردد و اما دیوار های داخلی مدرسه را باید با قطعه ها و خطوط درشت و برجسته ای که شامل جماعه مبارکه (بسم الله الرحمن الرحیم) و جمله هائی که مشوق خدا پرستی حب وطن و شاه پرستی و علم و معارف و نوع پروری حیوان دوستی را در

دل‌های صاف و ساده اطفال تزریق نماید زینت داده شود و بدیهی است که الصاق صورت نباتات و اشکال حیوانات و نقشه‌های رنگارنگ جغرافیائی بر دیوارهای مدرسه و قالی وقالیچه‌های قشنگ در رونق و صفای عمارت و حسن منظره داخلی مدرسه خیلی مفید و مؤثر خواهد گردید و برای اینکه اطفال بتوانند بر راحتی وارد مدرسه شده و یا از آنجا خارج شوند باید وضعیت درب مدرسه و پلکانهای آنجا رعایت شود و اگر درجا و مدرسه یک جا و خان موجود باشد باید از برای رفت و آمد شاگردان از داخل به خارج و یا از خارج بداخل از درب جلوخان تا درب عمارت را یک جاده محکم از قیر یا سمنت احداث کرد که در موسم زمستان و ایام بارندگی عبور و مرور اطفال دشوار نباشد و مخصوصاً در نقاط بارانی تأسیس این نوع جاده‌های کوچک (براه روها) خیلی ضرورت دارد

هر قدر که یک مدرسه برای تدریس شاگردان خود محتاج بکلاس است همانقدر هم آن مدرسه **بطور کلی هر مدرسه محتاج باغچه است** بوجود باغچه احتیاج دارد و به تدریج برای اطفال در مدرسه درس لازم است بهمان اندازه هم بازی و حرکات بدنی برای آنها لازم است علاوه بر این احداث باغچه در مدرسه نه فقط از لحاظ تفریح و بازی برای اطفال مفید است بلکه برای اینست که آنها بتوانند درسهای زراعتی خود را عملاً در آن باغچه تطبیق کرده و بتوانند یک نمونه‌های کوچک و جزئی از قبیل بعضی گله‌ها و سبزیجات را بدست خود در آنجا کاشته و تربیت کنند و اصول کود دادن، آبیاری، نشا کردن قلمه زدن را بچشم خود دیده و با آنچه از کتاب یا تقریر معلم شنیده اند مطابق نمایند باید فضای باغچه را باقسام متعدده قسمت نموده و از

برای هر صنفی از نباتات و هر قسمی از درختها يك قسمت خاصی را تعیین کرد و بلکه اگر بشود هر يك از اطفال یکنوع گیاه یا يك قطعه از باغچه را خودشان اداره نمایند در باغچه های مدارس باید طرز تربیت و حفظ الصحه حیوانات اهلی از قبیل مرغ خانگی گوسفند گوساله را باطفال آموخت و باید اصول نگاهداری زنبور عسل و طریق گرفتن عسل را بآنها تعلیم نمود خلاصه مدرسه ای که در آن يك چنین باغچه ای که هم برای تفریح اطفال و هم از برای تطبیق عمایات زراعتی مفید باشد موجود نشود مدرسه نیست بلکه قتلگاه است و آن قسمتی که در مدرسه اختصاص ببنای داشته باشد باید هواگیر آن کافی و انعکاس نور و روشنایی در آن زیاد و آزاد باشد

باید مدرسه را از هر جهت با شرایط و اصول

**باید اصول اداره
مدرسه موافق شرایط
صحی باشد**

حفظ الصحه اداره نمود و قبل از هر چیز لازم است که با قوانین فنی آنجا را پاکیزه و نظیف نگاه

داشته برای اینکه بوی مستراحها بمشام نرسد یا

جریان باد رایحه مکروه آنرا با طرف منتشر نکند باید مستراحها را در جاهای دور دست و در محلی که در کوران باد واقع نشوند احداث نمود باید روزی يك مرتبه مستراحها را با آب زیاد و سرشار شست و شو داد و هر روز مقداری آهک در آنها ریخت و با آسید فینیک و مواد دیگر آنها را ضد عفونی نمود

باید مدرسه را هر روزه جاروب نمود ولی باید دانست که مدرسه

جاروب نمودن عبارت از این نیست که گرد و خاک را از این نقطه بآن نقطه حرکت دهند یعنی مثلا زمین را جاروب نموده و با گرد و خاک در دیوار را آلوده و کثیف نمایند جاروب کردن بر دو قسم است اگر زمین

کلاس یا مدرسه از چوب و تخته فرش شده باشد باید مقداری آب مطلق را بایک ماده ضد عفونی از قبیل (کره ذیل) و خاک اره نجاری و خورده چوب مخلوط کرده و سپس آنرا بر روی زمین پاشند و بعد از آن با جاروب مخصوصی بروند بطوری که خاک روه آنجا هم در ضمن اینکار رفته شود بعد از آن زباله ها را با خاک انداز بزباله دان ریخته و در گوشه باغچه بریزند و نسبت موادی که در مخلوط فوق الذکر بیان شد از قرار ذیل است (۶) لیتر آب (۳) لیتر کره ذیل (۰.۲۵) لیتر خاک آرد و اگر کف اطاق یا آن فضائی که باید جاروب شود از مشمع یا کاشی یا چینی باشد در اینحال باید آنجا را با آب زیادی که با کره ذیل یا مواد ضد عفونی دیگر ممزوج کرده باشند شست و شوداد بعد از آن آبها را جاروب زده و سپس باید با پارچه های ناشور ضحیه زمین را خشک نمود و بعد از آن باید هر روز یکمرتبه و یا روزی دو مرتبه آنجا را شست و شو بدهند نیمکتهای سنگین و نیز نیمکتهای اطفال و صندلیها و میزهای معلمین را نیز باید با ناشور ضحیمی که قدری تر شده باشد پاک کرده و گرد و غبار را زدود و گرد و غبار در و پنجره و دیوارهایی را که رنگ شده باشد نیز باید بوسیله همان پارچه ناشور تر شده پاک نمود و لااقل هفته ای یک مرتبه باید اینکار را کرد و در وقتیکه امراض مسریه بروز میکنند باید روزی دو مرتبه از بالا گرفته تا پائین مدرسه را بطوریکه ذکر شد شست و شو و تنظیف کرد و در و دیوار و پنجره را با پارچه های تر پاک نمود و اگر احیاناً یکی از شاگردها در مدرسه مبتلا بمرض مسری گردید باید فوراً بطیب بادیه محل یا طبیب خصوصی را پورت داد تا بطور فنی مدرسه را تطهیر (ضد عفونی) کند و اگر طبیب نباشد مدرسه در تحت نظر مدیر باین طور تطهیر شود اولاً باید با آبی که ماده

(گرد ذیل) بنسبت ده درصد در آن حل شده باشد تمام مدرسه را شست و شو داد و ثانیاً باید در روز محض تبدیل هوای فاسد مدرسه به هوای پاکیزه و جدید آنجا را تعطیل نمود اگر شبهه مرض در يك طفلی بروز نماید باید جای نشستن و گردش او را بطوریکه گذشت تطهیر کرد و حتی اگر مقتضی شود قام، دوات، کتاب و سایر خورده ریز های او را بترتیب مذکور پاک نمایند و باید در هر حال از تنظیف و ضد عفونی کردن مستراحها غفلت نکرد و دیوار های آنها را با هم با محلول (کره ذیل) شست و شو داد و ستونهای مدرسه را هم باید با آهکی که بنسبت ۱۰ در ۱۰۰ بوده و با ماده آسید سولفوریک مخلوط شده باشد ضد عفونی گردانید باید کلاس ها بطوری باشد که برای فرا گرفتن

باید کلاسهای درس
موافق شرایط حفظ - هوا و نور مساعد واقع شود بدیهی است که اقامت
الصحه باشد. طولانی در محلی عادتاً هوای آنجا را فاسد کرده

و تولید يك بوی مکرر و بی در فضای آن مینماید و مسلماً بلکه بطریق اولی اجتماع يك عده اطفال در يك مساحت محدود و مسقفی بیشتر و زودتر باعث فساد و خرابی آنجا خواهد گردید بنا بر این همیشه مدیران و معلمان مدارس این نکته را خوبست در نظر گیرند که شاگردان و اولاد آنها بواسطه سمیت هوایی که از اثر گز و رطوبت تنفسهای زفری خودشان فاسد گردیده است مسموم نشده و صحت مزاجی آنها منحرف نشود قانون حفظ الصحه مدرسی میگوید چون اطفال بیش از آدهای بزرگ با استشاق هوای پاکیزه و خالص محتاج هستند از این جهت باید هر طفلی بتواند بقدر يك متر و نیم از مساحت سطحی کلاس خود بهره مند شود و باید مابین کف اطاق و سقف آن باندازه چهار الی چهار متر و نیم فاصله موجود باشد در چینه ها و پنجره های

کلاس باید از پهلوی اطفال و مخصوصاً پهلوی چپ آنها باز بشود و یا آنکه میزها طوری گذارده شود که نور از سمت چپ در منعکس بشود پنجره هائیکه رو بروی اطفال واقع میشود باید بسته شود و اگر لازم شود که هوای اطابق تجدید گردد باز آن پنجره هائیکه پشت سر آنها واقع میشود ضرر ندارد و اگر يك اطاقی از دو طرف یعنی از راست و چپ پنجره داشته باشد باید طوری کرد که نور پنجره های راست کمتر و ضعیف تر از پنجره های چپ بوده باشد عرض کلاس ها باید بیش از نصف طول آنها نبوده و نهایت درجه طول آنها از هشت تا ده متر بیشتر نشود دیوارهای کلاس ها اگر بارنگ مفرح ساده و کم رنگی رنگ شود خوب است و بهتر اینست که آبی آسمانی باشد و نیز اگر ممکن شود که سطح کلاس را با شمع یا زیرمیزهای اطفال را با چینی یا کاشی فرش نمایند خیلی بهتر خواهد شد اگر در گرفتن و روفتن گرد و خاک گوشه ها و کناره ها و دیوارهای اعتنائی شود بالطبع همیشه گرد آلود و مجمع کثافت و خاک خواهد بود عدد شاگردان کلاس نباید که عادتاً از ۳۰ نفر تجاوز کند چه قطع نظر از احاطه حفظ الصحه اداره و تدریس آنها خیای مشکل خواهد شد و در حال ناچاری واضطرار میشود تا ۵۰ نفر شاگرد را در يك کلاس قبول نمود ولی بمجردیکه شماره آنها از آن مقدار تجاوز کرد باید بلا تأمل در صدد احداث شعبه یا کلاس دیگری برآمد باید در مدرسه برای اینکه شاگردان اسباب زیادی از قبیل پالتو ، بارانی ، چتر ، گپالش ، سفره خود را بگذارند يك جای مخصوصی را تعیین نمود و در این گوشه باید بساندازه ضرورت میخ و دیوار کوب قرار داد همچنین باید در راه روها از برای شست و شوی مختصر دست و صورت شیر آبهای کوچک تهیه نموده و اگر در داخل

مدرسه از برای لوازم اطفال جای مخصوصی را نشود تخصیص داد
با میخ و دیوار کوب هائی که بر دیوار های دالان و مدخل مدرسه
کوبیده میشود ممکن است رفع حاجت نمود و در هر حال یکی از
مهمترین چیز هائیکه وجود آن در مدرسه بسیار لازم و ضروری است
آب سرشار و فراوان است که تمام اطفال بهسولت بتوانند در شست و شو
و تطهیر خود استعمال نمایند و پلکانها یا راههائیکه از کلاسها بخیاط
وصل میشود باید متعدد و منحصر بفرد نباشد

کلاس های درس باید بشکلی بنا یا اختیار بشود
باید کلاسهای درس که از برای فرا گرفتن روشنائی و انعکاس نور
پرنور باشد

برای اطفال صلاحیت داشته باشد و صبح و عصر
آفتاب مستقیماً داخل آنها گردد تا باین واسطه مبکرو بهای آنها تلف و
معدوم شود علاوه بر این بعضی اطفال که چشمهای آنها نزدیک بین است
بمناسبت ضعف چشم خود محتاج نور کافی هستند و قات روشنائی باعث
خستگی شدید و زحمت فوق العاده و خطر چشمهای آنها خواهد گردید
وضعیت و وسعت کلاس را بیان کردیم اکنون

لازم است خاطر نشان کنیم که باید وسعت آنها
باید هوای کلاسها
پاکیزه باشد
باندازه ای باشد که بتواند وجود هوای پاکیزه

را برای اطفال تأمین نماید و پس از تمام شدن درس در موقع تنفس
باید درها و پنجره ها را باز نمود تا هوای آنها تجدید بشود و اگر
بعضی کلاس ها دارای منافذی باشند که از سمت بالا یعنی از طرف سقف
باز بشود این قسم منافذ را باید در تابستان نوعاً باز گذاشت و در زمستان
هم تا اندازه ای که برای تجدید هوا لازم باشد آنها را باز و بعد از حصول

مقصود به بندند

باید در زمستان کلاس ها را بیک درجه معتدلی
گرم نگاه داشت و یگانه وسیله این مقصود بخاری
است و بخاریهای چینی بهتر از بخاریهای آهنی
است در جاهاییکه بخاری نباشد با اجاق و منقل

باید کلاس ها را
بیک درجه معتدلی
گرم نگاه داشت

میشود اکتفا کرد ولی باید درجه حرارت بالاتر از ۱۷ و پائین تر از ۱۶
نباشد چه اگر حرارت بیش از این مقدار بشود اطفال در موقع تنفس و
خارج شدن از اطباق و گردش در باغچه و حیاط سرما خوردگی و
کسالت دچار خواهند گردید برای تعیین درجه حرارت، هر مدرسه‌ای
باید میزان الحرارة متعدد داشته باشد

نخستین چیزیکه در مدرسه نظر انسان را جاب

میز اطفال باید موافق
شرایط حفظ الصحه
باشد

بطور کلی با قوانین صحی مغایر است در پشت میز

هائیکه با اصول صحی درست شده باشند اطفال راست و مستقیم می نشینند
در حال نشستن رانهای آنها کج و خم نمیگردد هر میزی باید بدو نفر
اگر بهتر خواسته باشیم بیک نفر شاگرد اختصاص داشته باشد برای
اینکه این قسم میز از سریان امراض بهتر جاو گیری کرده و ازین
گذشته برای تنظیف و تطهیر هم آسان تر است باید میزها عموماً بر رنگهای
طبیعی خوب و باروغن ورنی رنگ و صیقلی بشود جاوه دادن میزها
خیلی آسان و ممکن است اینکار را بعهده خود شاگردان واگذار نمود باید
مابین نشیمن اطفال و صفحه میز چنان فاصله ای موجود باشد که از لحاظ
حفظ الصحه مضر نبوده و مابین نیمکت و میز اطفال نباید اینقدر فاصله

طولانی باشد که در موقع خواندن یا نوشتن خود را زیاد تا کنند و وضعیت قشنگ و بلاشکوه خود را خراب بنمایند و این رویه علاوه بر ضرر رمز کور یک ضرر دیگری که دارد اینست که به استخوان بندی آنان صدمه میزند و چه بسا که تدریجاً دچار صدمات سخت ترمی گرداند

یکی از مهمترین وظایف معلمین مواظبت از پاکیزگی معلم باید پاکیزگی و پاکیزگی اطفال مواظبت داشته باشد

عصرها گردان خود را از لحاظ پاکیزگی و پاکیزگی تحت معاینه مخصوص خود بگذارند و رسیدگی بنظافت و لباس و بدن یعنی صورت، سر، گردن، دست و پا گوش اطفال بنمایند و هرگاه یکی از اطفال را در حالت چرکی و کثافت ملاحظه کنند باید او را تحقیق کرده و بکلاس درس قبول نمایند مگر بعد از آنکه خود را کاملاً پاکیزه کند برای اینکه عادت پاکیزگی را معلم در شاگرد خود بنمایند طبیعت ثانوی کرده باشد اولاً نظافت لباس و بدن خود را قبل از همه مواظبت کرده و او را تحت دقت کامل قرارداد و آنچه ممکن است در اینخصوص سخت گیری بنمایند و هر وقت معلم در مقابل خود فرصتی از برای دعوت و تشویق پاکیزگی به بیند نباید آنرا از دست بدهد باید از مسامات بدن که باد گیر های وجود انسان هستند صحبت کرده و باطفال حالی کند چرک شدن بدن موجب بسته شدن آنها و نرسیدن هوا بخلال آنها و همین باعث کسالت و ناخوشی خواهد گردید و گاه گاهی لازم است اطفال را آگاه دارد که اگر موی سر خود را میگذارند بیش از اندازه بلند شود باید از طرف معلم با آنها حالی شود که این عادت مضر را که جلوگیری از تنفس آزاد مسامات مینماید ترك کنند و از این گذشته پاره اوقات بعضی کنفرانسها راجع

بنتایج و خیمه چرکی و کثافت از لحاظ زندگانی فردی و اجتماعی برای اطفال داده و برخی عکسها و تمثیلهای که مضرت کثافت و ناپاکیزدنی نظرشان را جسم کند بآنها ارائه دهند.

باید همیشه اطفال را دعوت کند که لباسهای خود را پاکیزه و تمیز نگاهداری کرده و باولای آنها حالی کند که بمقتضای فصل لباس تابستانی و زمستانی آنها را مرتب نمایند اطفال را باید عادت

باید معلم نسبت
لباس اطفال توجه
داشته باشد

بدهد که لباسهای ساده و کم خرج ولی در عین حال نظیف را برباشهای گران و پرقیمت ترجیح داده و همیشه پدران و اولیای خود را وادار کنند که پارچه های وطنی برای لباسشان اختیار نمایند باید منافع استعمال پارچه های وطنی را با اطفال حالی نمود و در آنها یک حس را ایجاد کرد که بواسطه آن استعمال پارچه های زبر و پرخشونت وطنی را بر پارچه های لطیف و اوزان و قشنگ خارجه ترجیح بدهند و نکته ای که بیش از هر چیز باید مورد رعایت مقام باشد موضوع اتحاد لباس شاگردان و متحدالشکل نمودن آنهاست و قتیکه اطفال میخواهند داخل کلاس بشوند اگر هر آینه پالتو یا عبا یا آلاه داشته باشند در اطایقه برای اینکار معین شده است بدیوار کوب بیاویزند چرا که اولاً بپالتو و آلاه زدن و نشستن در اطایقه بواسطه بخاری گرم شده ممکن است در موقع بیرون شدن از اطاق بواسطه سردی هوای خارج سرما خورده و به علاوه مغل آداب و موجب تضییق محل خواهد گردید هر يك از شاگردان باید همیشه يك دستمال پاک در جیب داشته باشد و اصول نظافت هیچگاه اجازه نمیدهد که هیچ طفلی دستمال خود را بدیگری داده یا دستمال غیر را استعمال نماید و نیز از مبادله قام دفتر مداد و قام شنگیهای لوحه سیاه که

مابین آنها روی میدهد جلو گیری بنمایند چه اینها هم مانند دستمال ممکن است باعث سرایت امراض از طفلی بطفل دیگر بشود در زمستان و اوقات باران و گل و شل که اطفال از راه دور بمدرسه میآیند باید از برای اطفال کفشهای یدکی و کفشهای خشک و بی رطوبتی تهیه نمود که اگر کفشهایشان تر یا کثیف شده باشد عوض نمایند

معلم باید نسبت
بمأکولات و مشروبات
های اطفال است ولی بواسطه اینکه پاره‌ای از
اطفال توجه داشته
آنها نهار خود را بمدرسه میآورند لذا معلم باید
باشد
مساعدت در گرم کردن غذای آنها بنماید در

وقت عصر ضرر ندارد که اطفال عادت بخوردن يك لقمه نان و پنیری داشته باشند، شرط عمده خوب فهمیدن و خوب درس خواندن اطفال اینست که غذای آنها خوب و مغذی و کافی و بوقت باشد چه اطفال بی بنیه و گرسنه که همیشه نظر بدست این و آن دارند قطع نظر از این که فهم مساعد و مزاج مستعدی برای تحصیل ندارند دنی الطبع پست همت میشوند بنابراین از جمله سفارشهایی که معلم باید خاطر نشان پدر یا اولیای شاگردان خود بنماید اینست که باین قسمت توجه کامل داشته باشند، طفلی که مزاج وی از حیث تغذیه درست تربیت نشود همیشه مستعد قبول امراض خواهد بود طفل کم بنیه و ضعیف علاوه بر اینکه درست نمیتواند موفق بتحصیل بشود شایسته کار دیگر هم نخواهد بود خصوصاً در صورتیکه مالز برای روز مبادای مملکت خود باید نسلی را تربیت کنیم که از حیث روح، خون، بدن، اعصاب و معلومات قوی و توانا باشد. آب مشروب مدرسه باید فوق العاده نظیف و در ظرفهای مقفل که بواسطه دهن شیر از آنها آب میگیرند بوده باشد و باید بطور کلی سعی کرد که هیچ دستی آب

مشروب را آلوده نگرداند و این نکته را باید در خاطر داشت که آب محروم از جریان هوا که در آب انبار های تاریک و دم دار را کد بماند از برای استعمال مضر است و خلاصه آب مشروب همچنانکه میتواند یک عامل مهمی برای حفظ الصحه بشود میتواند یک سرچشمه خطر و پرزحمتی برای تولید و سرایت انواع امراض و میکروبهای آنها در افراد یا از فردی بنفرد دیگر بشود و یکی از واجبات معلمین اینست که اطفال و اولیای آنها را بضرر هائیکه ممکن است از آب مشروب دست دهد واقف گرداند

تجربه شده است که اطفال بطور طبیعی نمی

معلم باید وضعیت

نشینند و بواسطه لاقیدی در طرز جاوس خودشان

عمومی بدن اطفال را

غالباً وضعیت بدی را بخود میگیرند در صورتیکه

ملاحظه نماید

حرکات و سکونات کودک کانه آنها در کیفیت تشکیلات

استخوانی و طرز دوران خون، جریان تنفس شان، بدخایت داشته و خلاصه احوال

و اطوار اطفال از لحاظ صحت و عافیت در حال حاضر و آینده آنان

تأثیرات مهمی را دارا میباشد بنا بر این معلمین باید نسبت بشاگردان

خود اعم از اینکه پشت میز درس یا در وضع دیگری باشند دقیق بوده و

(فرتولوژی) آنها را رعایت نمایند که مبادا خم نمودن استخوانهای کمر و

عادی شدن ببالا بردن یا پائین انداختن یکی از شانها فرود شدن استخوان

های سینه بمرور حرکت دادن ساقها و چسباندن چشمها در وقت

مطالعه بکتاب و نشستن و برخاستن و قدم برداشتن و راه رفتن قیافه نامتناسب

و غیر مطبوعی بخود بگیرند و وقتیکه اطفال پشت میز می نشینند باید

بحالت استقامت بوده و موازنه وجودشان از هر جهت حفظ و مراعات بشود

یعنی ستون پشت و فقرات آنها منحنی نشود، پیشانی شان قدری مایل بجلو

مساعی و زحمات فکری و ذهنی اگر تجاوز از حد اعتدال نماید موجب تولید فقر الدم و سایر امراضی که دماغ را بطور همیشگی خسته و عایل نگه میدارد خواهد گردید و بعلاوه باعث کودنی و بلاهت خواهد شد. طول مدت هر درس (هر زندی) در مدارس ابتدائی و برای اطفالی که عمرشان در حدود هفت سال باشد نباید بیش از چهل دقیقه بوده باشد چهل دقیقه را باید بدو قسمت منقسم کرد بیست دقیقه از برای درس (۲۰) دقیقه دیگر را برای فرا گرفتن تعلیمات فکری و تفریحی (فروبل) (۱) صرف نمود باید از برای هر کار و هر درسی وقتی را قرار داد بزرگترین مقررات غلط و عوامل و خیمه و منحوس تعلیم اینست که یک طفلی را مکلف کنیم در مدت کم کارهای در هم و بر همی بیاموزد چه گذشته از اینکه اینطریقه نمی تواند چیزی را بطور اساسی مرکوز ذهن شاگرد گرداند قوه انکشاف او را خاموش و براندگی و لیاقت ذاتی ویرا جاوگیری میکند و قتیکه معانم بخواهد اولاد خود را بوظیفه ای مأمور گرداند یا آنها را مکلف بانجام یک یا چند تکلیف درسی بنماید لازم است که اول اوقات خواب، خوراک، شستن کردن پوشیدن لباس و بازی و رفت و آمد آنها را از مدرسه بخانه و از خانه بمدرسه ملاحظه کند

ورزش و حرکت و خیز از برای اطفال

حرکت و جنبش برای
اطفال از حاجات
ضروری است و اهمیت حرکت تقدیر شده همان اندازه گوشه

نشینی و آرامی و سکونت برای آنها بد بنظر آمده

اطفال را که بزور و تضییق و فشار در یکجا نشانیده و از خیز و کود گانه آنها (که غیر اختیاری و از لوازم طبیعی عهد خردی و کودکی است)

ممانعت بکنیم بلاشبهه آنها را دچار صدمات مزاحی و ذهنی از قبیل ضعف اعضا و کودنی گردانیده قوه انکشاف و تبرز آنها را در اثر این تربیت عقیم و ناینا بدست خود محو خواهیم کرد

اطفالی که تصدیقنامه اداره آباه کوی صحیه را
دستور حفظ الصحه ندارند نباید در مدرسه قبول شوند و باید تاریخ

آن تصدیقنامه متجاوز از سه سال نباشد اگر آثار ناخوشی آباه یا حصبه یا خناق (دیفتری) یا سرفه و امراض سینه ای در یکی از اطفال مشاهده شود باید بلا درنگ او را از مدرسه مرخص و بخانه بفرستند و یا بطایب بادیه محال او را اطلاع دهند و باو ایای وی چگونگی را ابلاغ دارند و جاو کلیه اسباب مدرسی آن طفل را با وسایل فنی پاکیزه و تطهیر نمایند و اگر باز همان مرض در همان طفل ظاهر شد باید فوری همان روز مدرسه را تعطیل کرده و تطهیر کامل بنمایند طفلی که بمرض آباه خناق و سرخک مبتلا میشود باید تا مدت چهل روز و آنکه بمرض حصبه محرقه دچار میشود شانزده روز و کسی که گرفتار امراض سینه و این قبیل ناخوشیها میگردد بیست روز بمدرسه نیاید و هر گاه مرض آباه در مدرسه ای بروز کند باید بدون تأمل و فوت وقت صحیه را خبر کرده تمام اطفال آنجا را باوا کسن ضد آباه تلقیح نمایند

باید همیشه اطفال نظیف و پاک بوده پاکیزگی

را در نشستن راه رفتن دویدن خود نشان دهند
بیمار شهای مهم صحی که معرفت آنها برای اطفال لازم است و کتاب و دفتر را نباید زیاده از حد نزدیک چشم گرفته و از آن راه بخود صدمه وارد کنند و از

خواندن و نوشتن در تاریکی احتراز نمایند و بطوریکه مردم معتاد شده اند نباید انگشت خود را با آب در دهان تر کرده و بارطوبتی که بر انگشتان نشسته

است صفحات کتاب یا دفتر خویش را ورق بزنند در مدرسه و کلاس درس و انشای گردش در باغچه و کوچه و خیابان آب دهان (تف) نیندازند غذا را در اوقات معین و منظم تناول کنند در موقع بازی در باغچه زیاده از اندازه اعتدال حرکت نمایند و کارهایی که خسته کننده و باعث ترشح عرق شدید میگردد کمتر بجا آرند در مقابل جریان کورانهای مرطوبی نشینند در حالتیکه بدنشان تر و عرق دار است آب سرد نیشامند قاب خود را دچار افسردگی نسازند غذا را بتائی خورده و خوب بجوند قبل از غذا و بعد از آن دستها را با صابون بشویند همچنین دهانرا با آب پاك شست و شو دهند دندانهای خود را هر صبح با سواك یا با قورچهای کمه نه خیلی نرم و نه زیاد زبر و زهخت باشد بطور خوبی پاك نمایند در اثنای غذا بیش از يك لیوان آب نیشامند و تا دو ساعت و نیم از موعد غذا خوردن آنها نماندشته است آب نیشامند و بلافاصله بعد از غذا مشغول درس و مطالعه نشوند ؟

بزرگترین مربی اسلامی

مقدمه - هرگاه تمدن اسلام و حیات عقلی آنرا از نظر تدقیق بگذرانیم خواهیم یافت که فکر ایرانی در تمام فروع و اقسام مختلفه آن مؤثر و تقریباً موجد آن بوده است.

محققین از علمای فرنگستان و نویسندگان قرن معاصر اسلام این نکته غیر قابل تردید را در مؤلفات خود ذکر و مورد بحث قرار داده اند زیرا ملاحظه نموده اند که :- بخاری و مسلم و نیشابوری و ترمذی و ابن ماجه و ابو داود و بغوی و شریح قاضی و آل نوبخت و آل موسی و حسن بصری و واصل بن عطاء و معتزلی و ابو حنیفه و ابن حنبل و ابو جعفر باعنی و شیخ کلینی و شیخ الطائفه و شیخ مفید را خاك ایران نشو و نما داده و ابوبکر طیب معروف و امام فخر رازی و امام الحرمین جوینی و علامه بیرونی و ابواسحق اسفراینی و قطب الدین شیرازی و بیضاوی و زمخشری و جلال الدین دوانی و ابهری و عضد المله و الدین که از علمای کلام و تفسیر هستند مایه افتخار ایران و اسلام بوده اند.

همچنانکه میداند که شیخ الرئیس ابن سینا و شهاب الدین سهروردی و سرخسی و راغب و عماد اصفهانی و سعد تفتازانی و میرسید شریف هم درین خاك نشو و نما یافته اند.

و چیزیکه حس تقدیر ایشان را تقویت میکند اینست که مشاهده مینمایند ایرانیها سرسلسله کسانی بوده اند که زبان عرب را خدمت و بوسیله اصول و قواعدی که برای آن وضع نموده اند آنرا از خطر دوران مصون و درخور تعبیرات عالمانه و نکات دقیقی ادیبانه نموده اند.

عبدالله بن مقفع و عبد الحمید کاتب سرآمد نویسندگان بلیغ عرب و سیبویه امام نحو و ابوعلی فارسی و عبدالقاهر جرجانی مؤسس علم بلاغت و اسمعیل بن یسار و بشار و جوهری و مجدالدین فیروز آبادی و سکاکی و ابوالعرج اصفهانی و بدیع الزمان همدانی و ابوزکریای تبریزی و رضی و مهیار و ابوالمعالی و ابراهیم موصلی و زریاب مغنی همه ایرانی و هر یک از آنها از راهی زبان و تمدن عرب را رونق و تجلی داده اند

از اینها که بگذریم میبایم طبری اولین مورخ و استخری و قزوینی نخستین جغرافی نویسی و شبلی نهاوندی و شیخ هروی استاد محی الدین عربی و میر داماد و میر فندرسکی و صدر المتألهین شیرازی نیز ایرانی بوده اند (۱)

پس در چنین قومی که تا این درجه در خدمت بزبان عرب اختصاص و منبع سرشار علوم مختلفه اسلام بوده باشند عجب نیست که چند نفری هم مانند ابن مسکویه رازی و امام غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی ظهور و قطع نظر از تبحر و احاطه بر علوم و فنون مختلفه حکمت، کلام اخلاق، سیاست و اجتماع بعام تربیت هم که در آن زمان اصلاً مورد توجه خاص و عام نبوده است آگاه و اساساً واضع اصول و مقررات آن بشوند و چون امام غزالی درین زمینه از سایر همگنان بزرگتر و بالاتر بوده لذا مناسب دید تر - جمه حیات او را طور اختصار در خاتمه کتاب قرار دهد که خوانندگانرا اطلاع بر احوال یکی از مردان نامی خود مستحضر سازد

۱- شرح زندگانی امام غزالی

شرح زندگانی این نابغه عام و عرفان را مورخین عرب و اسلام

(۱) بصفحه ۱۹۰-۱۹۱ عروه الوثقی سید جمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده مراجعه شود.

بتفصیل نگاشته و کمتر کتابی را در تاریخ رجال، طبقات فقه، اصول، تفسیر حدیث، تصوف، حکمت، کلام، اخلاق و بالاخره فرق و مذهب میتوان یافت که راجع بامام غزالی یا نظریات و عقاید او بیانی را متضمن نباشد دانشمندان شرق شناسی که از چند قرن باینطرف در صدد وقوف براسرار حیات عقلی اسلام و عوامل اصلی آن میباشند غزالی را در ردیف فارابی و ابن سینا و ابن رشد و فلاسفه درجه اول قرار داده و آندسته از ایشان که شیفته الهیات و علوم لاهوتی اسلام هستند قدم فراتر گذاشته و او را مظهر عالیترین فکر روحانی که در عالم اسلام ظاهر شده است می - شمارند و در گذارش حیات و نظریات و افکار او کتابها تالیف کرده اند محمد زکی مبارک هم از ایشان پیروی و راجع بدوره حیات غزالی و مقررات اخلاقی او کتابی بنام الاخلاق عند الغزالی تالیف نموده است بنابر این شناسائی چنین وجود فائض الجودی آنهم از لحاظ علاقهای که بامر تعلیم و تربیت دارد برای ما که ایرانی و فرزندان وطن و مسقط الرأس او هستیم بالطبع لازمتر و شایسته تر است

صلاح الدین ایبک الصفدی در کتاب الوافی بالوفیات خود غزالی را این - طور معرفی مینماید - محمد بن محمد بن محمد بن احمد حجة الاسلام زین الدین ابو حامد الطوسی الفقیه الشافعی ولادتش در ۴۵۰ در طابران طوس و وفاتش در ۵۰۵ هجری در همان قصبه اتفاق افتاده و باین حساب دوره ایام حیاتش فقط ۵۵ سال بوده است پس از فراغت از تحصیل مقدمات وارد حوزه درس علی بن احمد رادکانی گردیده و در اوایل جوانی از آنجا به نیشابور مهاجرت و بدرک صحبت امام الحرمین ابوالمعالی جوینی که یگانه زمان خود بود افتخار و از تلامذه او بشمار رفت علوم حکمت و فلسفه و الهیات را بنحو اتم و اکمل تمام و کار بجائی رسید که خود

صاحب نظریات مخصوص و بالاخره متصدی رد مذاهب باطله آن عهد و
از اینجهت بلقب نبیل حجة الاسلام ماقب گردید

هچکس را در مقابل منطق و استدلال او قدرت جواب نیماند و هیچ
برهانی در جنب دلیل او شایسته اثبات و قبول نمیگردید - چون کلام مجید
را حفظ و صد هزار حدیث را بطرق مختلفه روایت مینمود از این رو
بجافظ هم معروف گردید خلاصه مقام و منزلتش بجائی رسید که امام-

البحرین باستادی او مباهات و بشیخ المریدین و امام المرین اشتهاور یافت
صلاح الدین میگوید (لم یکن فی آخر عصره مثله) و امام فخر الدین

در توصیف او میسراید که (گویا خداوند علوم را در اطاقی جمع و
غزالی را بر آنها آگاه نموده است) جبران خلیل جبران^(۱) راجع بغزالی و
بیان روحیات او اظهار میدارد که غزالی و اغسطینوس حکیم بیک رابطه
نفسانی خاصی که عبارت از تمایلات وضعی آنهاست بیکدیگر ارتباط
دارند زیرا نظریات این دو حکیم بزرگ از ظواهر و محسوسات آغاز و
بمعنویات و معقولات و بالاخره بهالم فلسفه و الهیات منتهی میگردد

غزالی مقام منبع خود را در زندگانی پشت پا زده برای تشخیص رشته
های دقیقی که دنباله علم را بدیباچه دین وصل میکنند بحالت گوشه گیری
و تصوف زیست نمود و در جستجوی آن ظرفی که عقول و تجارب مردم
را با احساسات و خیالاتشان ممزوج میگرداند برآمد - عین همین کار را
هم اغسطینوس در پنج قرن قبل از او بجا آورد کتاب اعتراف مشارالیه دلیل
همین امر است فقط چیزی که هست غزالی رانست بحقایق امور و اسرار
آنها نزدیکتر از اغسطینوس میتوان یافت در جای دیگر میگوید غزالی
بمثابه حلقه زرینی است که قدمای متصوفین هنوز را بطبقه الهی متأخرین

فرنگ وصل نماید چه از نگارشات ابوی فلسفه بودائی قدیم استشمام و در همین حال رایحه عواطف و تمایلات اسپینوزا و ویلیام بلایک بشام میرسد و از جمله اسراری که نویسنده مزبور در باب غزالی و شهرت عجیب او در ممالک فرنگ بدست آورده اینست که میگوید تمثال غزالی را در ردیف تمثالهای فلاسفه و پیشوایان مذهب مسیح در کلیسای فلورانس ایتالیا که از بناهای قرن پانزدهم میلادست مشاهده نموده ام و این نکته ظاهر میدارد که منزلت و مقام فیلسوف الهی اسلام و ایران از پنج قرن پیش در نظر دیگران مسام و او را بدرجه قدسین و روحانیین درجه ملول خود می شمرده اند

بالجمله امام غزالی پس از فوت استاد خود امام الحرمین از توقف در نیشابور ملول و بقریه عسکر که نزدیکی نیشابور بود روی نمود اتفاقاً در آنجا با وزیر و سیاسی معروف وقت خواجه نظام الملک طوسی برخوردی مابین او و جمعی از فضلا و متفکرین که در خدمت خواجه بوده اند باب مباحثه در مسائل مختلفه علوم باز و درجاسات عدیده بر آنها فایق و دلایل ایشان را محکوم بتناقض و بطلان مینمود باین مناسبت فحصول علمای عراق بفضل او اعتراف و بهراتب علمش اذعان نموده درجات او در نظر خواجه بزرگ و او را جهت تدریس مدرسه خود در بغداد که عبارت از دارالعلم نظامیه و مهمتر از نظامیه های نیشابور و اصفهان بود منصوب نمود و بسال ۴۸۴ امام غزالی با سمت جدید خود وارد بغداد و در حالیده سنوات عمرش به ۳۵ سال نمیرسید عهده دار چنین منصبی که تا آن تاریخ بجوانی مانند او تفویض نشده بود گردید چه نظامیه بغداد تقریباً بدارالعلمهای امروزه مشابه و فقط کسانی میتوانستند وارد آن شوند که مراحل مختلفه علوم را طی کرده برای وصول بدرجه تخصص و کمال لایق شده باشند.

درسال چهارم از توقف در بغداد حالت زهد و کناره گیری فوق-
العاده ای بر او طاری و درسال ۴۸۸ بقصد بیت الله الحرام مسافرت و از
آنجا بسمت شام رهسپار ومدتی در جامع اموی دمشق بحالت عزلت از
عالم اعتکاف و کتاب احیاء العلوم را که از مهمترین آثار فکری و
تهذیبی اوست در آن نقطه تصنیف نمود

سپس بممالکت مصر مسافرت ومدتی در اسکندریه اقامت نموده
از آنجا نائماً بغداد و از بغداد بسمت خراسان معاودت و در موطن خود
شهر طوس رحل اقامت افکنده و در مدرسهای که جنب خانه شخصی خود
نما نمود بتدریس فقه و تصوف و تصنیف و تالیف و وعظ و ارشاد و تربیت
شاگردان و مریدان و انجام اعمال خیریه دیگر بقیه عمر را بسربرد

هوائیات و مصنفات غزالی - مؤلفات و مصنفات غزالی در علوم

مختلفه بسیار و شاید که تعداد آنها متجاوز از دویست نسخه بشود ولی
آنچه را که فعلاً از مشارالیه بیادگار مانده بالغ بر هفتاد و اندی کتاب
است که مهمترین آنها: - بسیط و وسیط و حیز و خلاصه در فقه مستضی
در اصول منخول، لباب، ماخذ، تحصین، معتقد، انجام العوام، الرد علی
الباطنیه، مقاصد الفلاسفه، تهافت الفلاسفه، جواهر القرآن، غایة القصوی
فضایح الاباحیه، فاتحة العاوم، غور الدور، المنتهل فی علم الجدل، معیار العام
المضنون علی غیر اهله، شرح الاسماء الحسنی، مشکاة الانوار، المنقذ من
الشیلال القسطاس المستقیم، ایها الولد (بزبان عربی) و کتاب کیمیای سعادت
(بزبان فارسی) میباشد ولی بزرگترین اثر امام مذکور همانا کتاب
احماء علوم الدین است که شهره آفاق و مورد استفاده علمای اخلاق بوده
و خواهد بود و صلاح الدین صفدی در وصف این کتاب میگوید (حتی

قيل انه لو ذهبت كتب الاسلام وبقى الاحياء لاغنى عما ذهب (۱)

عقاید و نظریات غزالی در باب تعلیم و تربیت - نظریاتی که از امام غزالی در تعلیم و تربیت وارد گردیده جدید است که این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد و بطور کلی نظریات مذکور با آخرین نظریاتی که در موضوع تربیت بیان گردیده است منطبق و اینک محض نمونه قسمتی از آنها را خلاصه و از ایحاط خواننده محترم میگذرانیم

شرافت شغل تعلیم - امام غزالی بدلائل عقلی و نقلی شغل تعلیم را شریفترین مشاغل شمرده میگوید که از حضرت بیغمبر (ص) روایت شده است که «علی خلفائی رحمة الله» عرض کردند خلفای شما کیانند فرمود (الذین حیون سنتی و یعامونها عباد الله) و نیز در جای دیگر از آن حضرت روایت شده که معلمین را بر عباد و زهادیکه بیرون مدینه بتوبه و انابه اشتغال داشته اند تفضیل فرموده است اما دلیل عقلی او اینست که چون انسان اشرف مخلوقات و شریفترین عضو انسانی قلب اوست از اینجهت کسانی که بتربیت قاب و روح او میردازند شریفترین کارها را انجام میدهند.

غرض اصلی از تربیت - غرض اصلی از تربیت در نظر غزالی همانا کسب فضیلت و قرب بدرگاه خداوندیست بنا بر این میگوید سعی پدر در رهایی فرزند خود از آتش دنیا خوبست ولی اگر سعی خود را در نجات او از آتش آخرت بخرج بدهند اولی خواهد بود و نجات او در اینست که اخلاق را بطریق تربیت و تهذیب در او پرورش دهند و نیز میگوید که خالق نکو از صفات سید المرسلین و لازمه دین و نمره جهاد متقین میباشد و بر معلم واجبست که بداند غرض اصلی از تحصیل تقرب

بخداست نه بریاست و مباهات بر دیگران (۱)

عقیده غزالی در فطرت اصلی طفل - چنین بنظر میرسد که غزالی تأثیر غرائز و صفاتیکه بطریق وراثت از پدران باطفال انتقال می یابد انکار و عقیده دارد که لوح خاطر طفل ابتداء ما تدمصفحه پاك و بی آلاشی است که شایسته قبول هر گونه نقش و تصویری بوده باشد (۲)

نظار امام غزالی در طریق تربیت و تأدیب طفل ... در کتاب احیاء العلوم فصل مخصوصی بعنوان تربیت و نشو و نما ی طفل از امام غزالی وارد و آن را از لحاظ بدنی ، عقلی و اخلاقی گرفته و اینک بطور خلاصه بیان میگردد

۱- باید از بدو ولادت متوجه گردید که دایگی و لله گی طفل بزمن متدین پا کد امنی واگذار شود چه اگر نسبت بتربیت او در آغاز نشو و نما غفلت شود در آن حال بد اخلاق ، دروغ گو ، نمام ، حسود ، دزد فضول ، پر خنده ، مکار ، دغل باز بار میآید و هیچ چیز او را بیش از حسن تربیت اولیه از آلودگی بر ذائل مذکوره باز نخواهد داشت

۲- باید طفل را بسادگی و خشونت در غذا عادت داد که غالب اوقات نان خود را بدون خورش تناول نماید و خیال نکند که نان بی - خورش غذا شمرده نمیشود بلکه باید بقسمی شود که خوراک ساده را براغذیه گوناگون ترجیح و حاضر ببدل و بخشش آن بغیر بشود و هم - چنین باید او را عادت داد که استعمال جامه های سفید را بر البسه رنگارنگ مزیت دهد و بنظر او مجسم گردد که آرایش و زینت کار زنان و مردانی

۱ جزء سوم احیاء العلوم کتاب ریاضت نفس و تهذیب اخلاق و جزء اول از باب پنجم کتاب علم را مراحمه فرمائید .

۲- ولی این نظریه بنا بر ای علمای امروزه تربیت خطا و مسام شده است که اطفال در حالتیکه بصفات و تجارب والدین خود مجهز هستند متولد میشوند

است که صفات زنانگی متصف باشند و نیز باید او را از اعتیاد بخواب در بسترهای نرم جلوگیری کرد تا اعضای او سخت و بدنش محکم گردد

۳- قرآن و احادیث و احوال نیکان سلف را در مکتب باید بطفل بیاموزند تا محبت و میل بآنها از خردسالی در نهادش متمکن گردد و او را از آمیزش با شعر و اوطرفا و استماع اشعار عاشقانه بازدارند تا قاب او زرعۀ اخلاق ناستوده نگردد

۴- طفل را وادارند که در یک قسمت از روز راه برود تا اعضای قوی و با نشاط گردد و او را اجازه دهند که پس از مرخصی از مکتب یک نوع بازیهای مفرحی بپردازد تا از افسردگی و خمودگی رهائی یابد

۵- او را با اخلاق پسندیده معتاد و از رذائل صفات دور نموده و صبر و شجاعت و حسن معاشرت و احترام بزرگتر و کم گفتن و سخنان غیر را بگشاده روئی شنیدن و ترك قسم و اطاعت والدین و معلم را از طبایع اصلی او قرارداد عیوب سخنان لغو و دشنام و افتخار بمال و منال والدین را در نظرش محسوس دارند

۶- از معاشرت همصحبتهای بد برکنارش نموده سرایت مرض اخلاق ناستوده را نسبت بوی جلوگیری نمایند

۷- برای کارهای نیک او را پاداش دهند تا ازین راه تشویق و بتکرار آنها تشجیع بشود

۸- بر حرکات ناسزائی که بجای آورد ملامت و توبیخ بسیار نشود زیرا بتدریج شنیدن ملامت برای او آسان و تأثیر توبیخ کم میگردد پدرها باید اصرار زیاد در سرزنش فرزندان خود نداشته و مادرها باید اطفال خود را در تقصیری که میکنند باخبر پدر بترسانند

۹- اگر بسن تمیز برسد باید آنچه از حدود مقررات شرع که

طرف احتیاج اوست بوی حالی نمایند و مخصوصاً اجلزه ندهند که طهارت و نماز را بهیچوجه ترك كند

۱۰- هر گاه طفلی بسن بلوغ برسد واجبست که او را باسرار شریعت و آدابی که سابقاً بوی تعلیم شده است آشنا و قوای عقلیه او را برای فهم و ادراك اینگونه مطالب مستعد گردانند (۱)

نظر امام غزالی در تربیت اخلاقی طفل - برای تکوین ملکات فاضله و محو عادات ناستوده عقیده غزالی بر اینست که ابتداء نفس را مجبور باجرای افعال خوب و ترك اعمال بد نمایند و بهمین منوال مدتی رفتار کنند تا بتدریج عادت حکم طبیعت را حاصل نماید مثلاً اگر کسی بخوهد خویشتن را سخی گرداند ولو از روی تکلف باشد خود را ببدل مال عادت دهد تا این صفت در او طبیعی بشود و همچنین است علاج تبدیل صفت کبر بتواضع و حال صفات دیگر

یکی دیگر از نکات بسیار مهمی که در ترك دادن عادات ناستوده اطفال متذکر شده اینست که میگوید چون عادتاً ممکن نیست اطفال را دفعتاً ترك عادات بد و اخذ صفات نیک و اداشت لذا خوبست که تدریجاً بانجام این منظور نایل گردید باین معنی که آنها را از خاق بدتر بخاق بد سوق داده و بهمچنین پیش برد تا بمرتبۀ کمال برسند

عقیده غزالی در تحصیلات عالیہ - چنانکه گذشت مقام عامی غزالی بدرجه ای بوده که برای تدریس در مهمترین دارالعلمهای زمان خود (نظامیۀ بغداد) انتخاب شده لذا نظریاتی که راجع بتعلیمات عالیہ در کتاب احیاء العلوم خود ذکر کرده مورد توجه و خلاصۀ آنها را ذیلا می نگاریم

(۱) بجلد سوم از احیاء العلوم کتاب ریاضة النفس و تهذیب الاخلاق مراجعه شود

- ۱- بر طالب علم لازمست خود را از اخلاق رذیله پاک نماید زیرا هیچ علتی برای حرمان از مراتب عام بدتر از اخلاق فاسده نیست
- ۲- علاقه خود را از خانه و وطن قطع و منحصر بتحصیل نماید
- ۳- بر معام خود کبر و غرور بخرج نداده بلکه زمام اختیار خویش را بکف او واگذارد و نصایح و دستورات او را چون مریضی که از طبیب مشفق استماع مینماید قبول و بموقع اجرا گذارد
- ۴- خیال خود را دربدو امر بشنیدن اختلافات علمی پریشان نکرده فقط آنچه را که ثابت و مسام است اخذ نماید نازمانی که استعداد تنقیب مراتب خلاف را پیدا نماید
- ۵- بر طالب عام لازمست که از رشته‌های پسندیده فنون تادرجه‌ای کسب اطلاع و در صورت مجال و وقت خود را نسبت بآنها متبجر نماید
- ۶- در آن واحد خود را بفرار گرفتن چندین رشته مختلف دچار نگرداند و با رعایت ترتیب پیش برود
- ۷- تا وقتی که از تکمیل رشته علمی که در دست دارد فارغ نشود وارد رشته دیگری نگردد زیرا در تحصیل رعایت ترتیب شرط و بدون آن فایده مطلوب متصور نیست .
- ۸- قصد عمده و محصل باید صفای باطن و قرب الی الله باشد
- ۹- نسبت بین علوم و مقصدی را که در نظر دارد ملاحظه و آنچه را تحصیل مینماید اگر نتواند لذت دنیا و آخرت را از آن درک نماید و خود را مجبور بقبول یکی از دواذت بیابد لذت باقی آخرت را بر لذت بی دوام دنیا ترجیح بدهد

